

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

النساء و معاو

محمد بیابانی اسکوی



انتشارات نبأ

فهرست مطالب

مقدمه ناشر	۱۱
مقدمه مؤلف	۱۳
فصل اوّل: آفرینش انسان	۱۵
درس اوّل: ابتدای شکل‌گیری عالم	۱۷
آب ماده اصلی همه موجودات مادی	۱۹
منشأ پدید آمدن اختلاف‌ها در موجودات	۲۳
چکیده درس اوّل	۲۷
خودآزمایی	۲۸
درس دوم: مراحل خلقت انسان	۲۹
۱. انسان در عالم ارواح	۳۱
کثرت روایات عالم ارواح	۳۴
۲. انسان در عالم ذرّ (= عهد = میثاق = الست)	۳۴
چکیده درس دوم	۳۸
خودآزمایی	۳۹

۴۱	درس سوم: ترکیب روح و بدن
۴۳	زمان و محلّ ترکیب روح و بدن
۴۷	کیفیت قرار گرفتن روح در بدن
۴۸	نقش روح و بدن در حقیقت انسان
۵۱	چکیده درس سوم
۵۲	خودآزمایی

۵۳	درس چهارم: حقیقت روح و بدن
۵۵	عدم تجرّد روح
۵۹	معانی روح در قرآن و حدیث
۶۲	چکیده درس چهارم
۶۲	خودآزمایی

۶۳	درس پنجم: انسان در دنیا
۶۵	خلقت انسان از خاک
۶۷	دلالت آیات قرآن بر خلقت انسان از خاک
۶۹	دلالت روایات بر خلقت انسان از خاک
۷۲	چکیده درس پنجم
۷۲	خودآزمایی

فصل دوّم: بازگشت انسان..... ۷۳

۷۵	درس ششم: جایگاه اعتقادی معاد
۷۷	معنای لغوی معاد
۷۸	معنای اصطلاحی معاد
۷۸	اهمّیت معاد
۷۹	آثار اعتقاد به معاد

۸۰	لزوم و ضرورت معاد
۸۴	۲. حکمت الهی
۸۵	معاد، ضرورت ادیان
۸۷	معاد وحوش و حیوانات
۸۹	چکیده درس ششم
۹۰	خودآزمایی
۹۱	درس هفتم: امکان معاد
۹۳	زنده شدن مردگان در دنیا
۹۳	الف: شواهد قرآنی
۹۴	۱. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل
۹۵	۲. زنده شدن حضرت عزیر بعد از صد سال
۹۶	۳. زنده شدن پرنده‌های حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۹۹	ب: شواهد روایی
۱۰۰	چکیده درس هفتم
۱۰۱	خودآزمایی
۱۰۳	درس هشتم: شبهات منکران معاد
۱۰۵	۱. شبهات منکران و پاسخ قرآن به آنها
۱۰۹	۲. شبهه آکل و مأکول
۱۱۲	چکیده درس هشتم
۱۱۲	خودآزمایی
۱۱۳	درس نهم: مرگ
۱۱۵	مرگ و خواب
۱۲۲	احتضار
۱۲۳	چهره فرشته مرگ در حال قبض روح

- کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر ۱۲۴
- سختی دوری از دوستان و آشنایان ۱۲۸
- درد و رنج مؤمن در حال احتضار کفاره گناهان اوست ۱۳۱
- حضور پیامبر و ائمه علیهم السلام نزد محتضر ۱۳۲
- چکیده درس نهم ۱۳۳
- خودآزمایی ۱۳۴

درس دهم: برزخ ۱۳۵

- معنای برزخ ۱۳۷
- برزخ منزلی از منازل آخرت ۱۴۰
- سؤال قبر ۱۴۲
- چکیده درس دهم ۱۴۷
- خودآزمایی ۱۴۸

درس یازدهم: عذاب برزخ ۱۴۹

- فشار قبر ۱۵۱
- عوامل مؤثر بر فشار قبر ۱۵۲
- عوامل مؤثر بر رفع فشار قبر ۱۵۴
- چکیده درس یازدهم ۱۶۱
- خودآزمایی ۱۶۱

درس دوازدهم: وضعیت ارواح در برزخ ۱۶۳

- وضعیت ارواح در برزخ ۱۶۵
- آگاهی ارواح در برزخ از احوال دنیا ۱۶۸
- مسخ در برزخ ۱۷۲
- بازگشت از برزخ به دنیا ۱۷۳
- چکیده درس دوازدهم ۱۷۴

۱۷۴	خودآزمایی
۱۷۵	درس سیزدهم: فناء عالم و برپایی قیامت
۱۷۷	نفخ صور
۱۷۷	نفخه اول
۱۸۱	نفخه دوم
۱۸۳	مواقف قیامت و محاسبه اعمال
۱۸۷	چکیده درس سیزدهم
۱۸۷	خودآزمایی
۱۸۹	درس چهاردهم: کیفیت زنده شدن مردگان و برپایی قیامت
۱۹۰	۱. بارش باران و جمع شدن ابدان مردگان
۱۹۵	۲. تشبیه معاد به رویش زمین
۱۹۸	چکیده درس چهاردهم
۱۹۸	خودآزمایی
۱۹۹	درس پانزدهم: واژه‌های کلیدی معاد در قرآن
۲۰۱	۱. عود و اعاده
۲۰۳	۲. ایاب، رجوع، صیورت
۲۰۶	۳. احیاء، بعث، بعثه و قیام
۲۰۷	۴. حشر، جمع و نشر
۲۰۸	۵. لقاء الله و حضور
۲۰۵	۶. خروج و اخراج
۲۱۰	چکیده درس پانزدهم
۲۱۰	خودآزمایی
۲۱۱	درس شانزدهم: کیفر اعمال
۲۱۳	محلّ کیفر

- ۲۱۷ آیا جزای عمل عین عمل است؟
- ۲۲۳ چکیده درس شانزدهم
- ۲۲۳ خودآزمایی
- ۲۲۵ درس هفدهم: تجسم اعمال
- ۲۲۷ همراهی عمل با انسان
- ۲۲۹ حبط و تکفیر
- ۲۳۷ چکیده درس هفدهم
- ۲۳۷ خودآزمایی
- ۲۳۹ درس هیجدهم: شفاعت
- ۲۴۱ معنای شفاعت
- ۲۴۳ اهمیت شفاعت
- ۲۴۴ شفاعت کنندگان
- ۲۴۵ شفاعت شوندهگان
- ۲۴۷ محلّ شفاعت
- ۲۵۰ چکیده درس هیجدهم
- ۲۵۱ خودآزمایی
- ۲۵۳ درس نوزدهم: بهشت و جهنّم (۱)
- ۲۵۵ مخلوق بودن بهشت و جهنّم
- ۲۵۹ هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنّم دارد
- ۲۶۰ بهشت و جهنّم برزخ
- ۲۶۲ درجات بهشت
- ۲۶۴ چکیده درس نوزدهم
- ۲۶۵ خودآزمایی

۲۶۷ درس بیستم: بهشت و جهنم (۲)
۲۶۹ درکات جهنم
۲۷۱ تفاوت‌های دنیا و آخرت و لذت‌ها و عذاب‌های آن دو
۲۷۶ خلود
۲۷۸ رویدن ترتیزک در زمین جهنم
۲۷۹ چکیده درس بیستم
۲۷۹ خودآزمایی
۲۸۱ فهرست منابع

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه ناشر

تفقه در دین، یعنی به دست آوردن شناخت عمیق از آن، به حکم عقل، آیات قرآن و احادیث معصومان، بر زن و مرد مسلمان واجب است. اساساً «شناخت» پیش‌نیاز ایمان و اعتقاد است. آیا ممکن است بدون شناخت امری، بدان ایمان آورد یا به آن معتقد شد؟ از سوی دیگر، در دین مبین اسلام، ایمان و اعتقادی ارزشمند و پذیرفته است که مبتنی بر شناخت باشد. راه دستیابی به شناخت و آگاهی، تحقیق و پژوهش و دوری از تقلید است؛ کاری که در تمام مراحل مختلف زندگی، بر آدمیان واجب است.

مؤسسه فرهنگی نبأ، بر اساس آنچه یاد شد و در راستای رسالت فرهنگی خود، یعنی تقویت و ارتقاء مبانی اصیل اعتقادی مخاطبانش، به استاد پژوهنده و محقق فرهیخته، آقای محمد بیابانی اسکویی، پیشنهاد کرد تا در اصول عقاید اسلامی، به روش آموزشی، کتاب‌هایی را بنگارد و دروس منظمی را تألیف و تدوین کند. خوشبختانه، استاد بیابانی، با همه مشاغل علمی و تحقیقی، پیشنهاد یادشده را پذیرفت و درس‌هایی را در موضوعات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، به رشته نوشته در آورد. شکر الله مساعیه.

خاطر نشان می‌شود که نوشته‌های استاد بیابانی پس از نگارش، به دست برادران فاضل و گرامی، آقایان دکتر اسماعیل تاجبخش و دکتر مهدی دشتی دانشیاران دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی، اصغر غلامی، محقق و پژوهشگر معارف دینی و حجت

الاسلام محمد علی دزفولی ویرایش علمی و فنی شد. و فقهم الله لمرضاته.

ان شاء الله این اثر پنج جلدی در راستای اهداف یادشده، در حوزه و دانشگاه و جامعه، مفید و مؤثر واقع شود. مانند همیشه، پیشنهادها و انتقادهای خوانندگان دقیق و نکته‌سنج راهنمای ما در عرضه بهتر آثار علمی و تحقیقی خواهد بود.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مدیر مسئول مؤسسه فرهنگی نبأ

محمد حسین شهری

۱۳۹۰ / ۵ / ۹

مقدمه مؤلف

یکی از موضوعات مهمی که به طور معمول در بحث معاد مطرح و بررسی می شود، شکل گیری انسان در مراحل مختلف آفرینش اوست. به تصریح قرآن کریم انسان ابتدا از خاک و گل آفریده شده، سپس مراحل رشد خود را در رحم مادر طی می کند و در نهایت به این دنیا قدم می نهد و بعد از سپری شدن عمر خویش، وارد عالم دیگری به نام برزخ می شود و با پشت سر گذاشتن آن و برپایی قیامت حیاتی دوباره می یابد و با بدن سابق خویش زندگی جاودانه ای آغاز می کند و با سپری کردن موافق قیامت، وارد بهشت یا جهنم می شود.

از تصریح قرآن به آفرینش انسان از خاک و گل، استفاده می شود که هر دو جزء آن یعنی هم روح و هم بدن از خاک و گل آفریده شده است. از آنجا که این مطلب با علوم ناقص بشری سازگار نیست و عدم درک صحیح از نحوه شکل گیری انسان در نهایت موجب بروز اشکالاتی در فهم معاد می شود، بر خود لازم می دانیم که پیش از پرداختن به بحث معاد، آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام را درباره آفرینش انسان و موجودات دیگر مورد بحث و بررسی قرار دهیم؛ تا با شناخت صحیح از مراحل آفرینش و به دنیا آمدن انسان، مباحث مربوط به بازگشت آن را بهتر و روشن تر دنبال کنیم.

بنابر این، بحث معاد را در دو فصل پی گیری خواهیم کرد. فصل اول مربوط به

آفرینش انسان است. این فصل از شش درس تشکیل می‌شود. در درس نخست، ابتدای شکل‌گیری عالم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. درس دوم مربوط به مراحل خلقت انسان است. مباحث مربوط به ترکیب روح و بدن در درس سوم بررسی می‌شود. موضوع درس چهارم نیز بحث از حقیقت روح و بدن است و بالاخره در درس پنجم پیرامون خلقت انسان از خاک و گل مطالبی ارائه می‌گردد.

فصل دوم مطالبی در مورد بازگشت انسان و برپایی قیامت در بر دارد. این فصل شامل پانزده درس است که به ترتیب به موضوعات زیر می‌پردازد:

۱. جایگاه اعتقادی معاد. ۲. امکان معاد. ۳. شبهات منکران معاد. ۴. مرگ. ۵. برزخ. ۶. عذاب برزخ. ۷. وضعیت ارواح در برزخ. ۸. فنای عالم و برپایی قیامت. ۹. کیفیت زنده شدن مردگان و برپایی قیامت. ۱۰. واژه‌های کلیدی معاد در قرآن. ۱۱. کیفر اعمال. ۱۲. تجسم اعمال. ۱۳. شفاعت. ۱۴ و ۱۵. بهشت و جهنم.

امید است این تلاش ناچیز مقبول خدای تعالی و مورد رضای قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. و ما را در طریق صحیح یادگیری معارف قرآن و عترت گامی به پیش برد. ان شاء الله.

محمد بیابانی اسکویی

فصل اوّل

﴿آفرینش انسان﴾

﴿ درس اوّل ﴾

● ابتدای شکل‌گیری عالم

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس خمیر مایه اصلی موجودات عالم را - که نخستین مخلوق نیز به شمار می‌رود - از منظر آیات و روایات بداند و نمونه‌هایی از آن‌ها را تحلیل و بررسی کند و تفسیر امام صادق علیه السلام را درباره عرش خداوند و بر آب بودن آن در آغاز خلقت مطالعه کند و راز و رمز تفاوت موجودات و کیفیت پدید آمدن آن‌ها را از درون مایه اصلی شان بفهمد.

آب ماده اصلی همه موجودات مادی

از نظر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام اصل همه مخلوقات اعم از موجودات اخروی و دنیوی آب است؛ و این امر در روایات به روشنی بیان شده است و در دلالت روایات بر آن هیچ تردید و شبهه‌ای وجود ندارد. خدای تعالی می‌فرماید:

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ^۱.

و ما هر چیز زنده را از آب قرار دادیم.

آیه شریفه تصریح دارد که همه موجودات زنده از آب آفریده شده‌اند. امام صادق علیه السلام هم از آب به عنوان نخستین مخلوق الهی یاد کرده و می‌فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُوَ؟

قَالَ: الْمَاءُ.^۲

همانا اولین چیزی که خدای عزوجل آفرید، چیزی است که همه اشیا از آن خلق شده‌اند.

عرض کردم: فدایت گردم، آن چیز چیست؟

فرمود: آب.

در این روایت تصریح شده است که همه موجودات از آب آفریده شده‌اند. یعنی هیچ موجودی رانمی‌توان پیدا کرد مگر اینکه جوهر اصلی آن آب است. امام باقر علیه السلام نیز به همین معنا تأکید و تصریح می‌کند: همه موجودات به آب منسوبند ولی آب به چیز دیگری منسوب نیست.

لَكِنَّهُ كَانَ إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ خَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ؛ وَ هُوَ الْمَاءُ
الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَبًا
يُضَافُ إِلَيْهِ.^۳

لکن خدا بود چیزی غیر او نبود و چیزی را که همه اشیا از آن است،

۲. علل الشرایع / ۸۳؛ بحار الانوار / ۵ / ۲۴۰.

۱. انبیاء (۲۱) / ۳۰.

۳. کافی / ۸ / ۹۴ ح ۶۷؛ بحار الانوار / ۵۷ / ۹۶.

آفرید؛ و آن آبی است که اشیاء از آن خلق شده است. پس همه چیزها را به آب منسوب و اضافه کرد و برای آب نسبتی که به آن اضافه شود قرار نداد.

از این روایت استفاده می‌شود که نسبت و اصل همه مخلوقات در نهایت به آب می‌رسد و آب نسبت و اصلی ندارد. یعنی آب از چیزی خلق نشده است بلکه «لا من شیء» آفریده شده است اما همه اشیای دیگر از آب خلق شده‌اند.

البته باید توجه داشت که این روایات با روایات دیگری که از نخستین مخلوق به عنوان نور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا عقل و یا مشیت نام می‌برد منافاتی ندارد. زیرا بدیهی است که در مورد آب تصریح شده است که همه مخلوقات از آن خلق شده‌اند؛ یعنی جوهر اصلی همه آن‌ها آب است اما درباره مشیت تعبیری به این صورت وجود ندارد که مشیت جوهر همه خلائق باشد بلکه موجودات به مشیت خلق شده‌اند نه از مشیت.

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ.^۱

خداوند مشیت را قبل از اشیاء خلق کرد و اشیاء را به مشیت آفرید.

و یا می‌فرماید:

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ.^۲

خداوند مشیت را به خود مشیت آفرید سپس اشیاء را به مشیت خلق کرد.

و همین‌طور در مورد نور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عقل هم به این صورت که درباره آب تصریح شده - که همه موجودات دیگر از آب آفریده شده‌اند -؛ چیزی دیده نمی‌شود. علاوه بر این، آب در ذات خود فاقد هرگونه نور و علم و عقل است؛ بنابراین روشن می‌شود منظور از اینکه آب جوهر اصلی موجودات دیگر است، این است که آب جوهر اصلی همه آفریدگانی است که در ذات خود فاقد نور و علم و

۱. توحید / ۳۳۹؛ بحارالانوار / ۴ / ۱۴۵. ۲. توحید / ۱۴۷؛ بحارالانوار / ۴ / ۱۴۵.

عقل هستند. در حالی که عقل و نور پیامبر گرامی اسلام حقیقت نور و علم اند نه اینکه فاقد آن باشند. پس سنخ آب با سنخ نور عقل و نور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو سنخ متفاوت هستند. توضیح اینکه خداوند متعال می فرماید:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ^۱

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در هفت روز آفرید و عرش او بر آب بود.

در برخی روایات تصریح شده است که عرش همان علم است.

الْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ.^۲

عرش علمی است که کسی مقدار آن را نمی داند.

و امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً﴾^۳ می فرماید:

الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَالْعَرْشُ اسْمٌ عِلْمٍ وَقُدْرَةٌ.^۴

[مراد از] عرش، خدا نیست [بلکه] عرش اسم علم و قدرت است.

و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر آیه ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَعِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جِنٌّ أَوْ إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ.^۵

خداوند دین و علمش را بر آب تحمیل کرد پیش از آن که زمین، آسمان، جن، انسان، خورشید یا ماه [خلق شده] باشد.

بنابر این آیه شریفه دلالت می کند که خداوند متعال عرش خویش را یعنی

۱. توحید/ ۳۲۷؛ بحار الانوار ۴ / ۸۹.

۲. هود(۱۱) / ۹.

۳. کافی ۱ / ۱۳۰؛ بحار الانوار ۵۵ / ۱۴.

۴. حاقه(۶۹) / ۱۷.

۵. نور الثقلین ۲ / ۳۲۸؛ کافی ۱ / ۱۳۲.

علمش را بر آب تحمیل کرده و آب حامل آن شده است. و چون آب حامل علم و قدرت بوده پس دارای حیات هم بوده است. پس همه موجوداتی که از آن جوهر خلق شده‌اند دارای حیات خواهند بود. و بدین ترتیب معنای آیه دیگر که می‌فرماید: «ما همه موجودات زنده را از آب آفریدیم» روشن می‌شود. البته بدیهی است که علم عین ذات آب نیست و آب ذاتاً نورانیته ندارد بلکه علم به آن داده شده است.

از این آیات و احادیثی که در تفسیر آن‌ها نقل گردید معلوم شد که آب همان وقت که خلق شد خدای تعالی علم و دین را به آن عطا فرمود و آب حامل عرش الهی و دین گردید. این مطلب گویای آن است که این حقیقت نه تنها حامل علم و قدرت و حیات بوده است بلکه از کمال اختیار هم برخوردار شده است. و چون همه اشیا از آن خلق شده‌اند پس معلوم می‌شود آن حقیقت امری تجزیه شدنی است. و چون فرمود فقط آب بود و هیچ چیز دیگری غیر از آب وجود نداشت معلوم می‌شود آن آب حقیقتی بوده است که از اجزای متفاوتی که غیر از آب باشد ترکیب نیافته بوده است. و چون آب موجود در دنیا هم از آن آب است نه خود آن آب پس نمی‌توان گفت آن آب هم مرکب از دو یا چند جزء مختلف بوده است.

منشأ پدید آمدن اختلاف‌ها در موجودات

در برخی روایات آمده است که آب ابتدا شیرین و گوارا بوده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

لَمْ يَكُنْ غَيْرَ الْمَاءِ خَلْقًا وَ الْمَاءُ يَوْمَئِذٍ عَذْبٌ فُرَاتٌ.^۱

غیر از آب آفریده‌ای نبود و آب در آن هنگام شیرین و گوارا بود.

ولی در برخی دیگر دارد که خداوند متعال از همان ابتدا دو آب خلق کرد: یکی

۱. تفسیر عیاشی ۱/ ۱۸۶؛ تفسیر قمی ۲/ ۶۹؛ بحارالانوار ۵۴ / ۷۲.

شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْمَاءَ بَحْرَيْنِ أَحَدُهُمَا عَذْبٌ وَالْآخَرُ مِلْحٌ.^۱

خدای تبارک و تعالی آب را [به صورت] دو دریا آفرید: یکی گوارا و دیگری شور.

با توجه به اینکه خلقت، بر اساس تکلیف استوار شده و اختلافات و تفاوت‌های موجود در مخلوقات ناشی از درجات و مراتب اطاعت و عصیان آن‌ها است. می‌توان این دو دسته از روایات را اینگونه جمع کرد که خدای تعالی به مقتضای حکمت خویش ابتدا آبی گوارا خلق کرد سپس به همه قسمت‌های آن به یک اندازه علم و قدرت و اختیار داد و آن را تکلیف فرمود و بعد از تکلیف و بر اساس اطاعت و عصیان آن آب را به دو قسمت تقسیم کرد: یک قسمت از آن را گوارا و شیرین و قسمت دیگر را تلخ و شور قرار داد. و چون تلخی و شوری و گوارایی و شیرینی به مشیت الهی صورت گرفت پس مانند این است که گفته شود خدای تعالی از اول دو آب و دریا خلق کرد: دریای شور و تلخ و دریای شیرین و گوارا.

یعنی اولین اختلاف در اجزای جوهر اصلی یعنی آب از همین اطاعت و عصیان ناشی شده است. و به تصریح امام علیه السلام اهل طاعت و بهشت از آب گوارا و شیرین و عاصیان و جهنم از آب شور و تلخ آفریده شده‌اند. خداوند متعال نظر به آب گوارا کرد و فرمود:

فِيكَ بَرَكَتِي وَرَحْمَتِي وَمِنْكَ أَخْلُقُ أَهْلَ طَاعَتِي وَجَنَّتِي. ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْآخَرِ فَقَالَ:.... عَلَيْكَ لَعْنَتِي وَمِنْكَ أَخْلُقُ أَهْلَ مَعْصِيَتِي وَمَنْ أَسْكَنْتَهُ نَارِي.^۲

برکت و رحمتم در توست و اهل طاعت و بهشت ام را از تو خلق می‌کنم. سپس به دیگری نظر کرد و فرمود:... لعنت من بر تو باد و از تو خلق

۱. علل الشرایع ۱/ ۸۳؛ بحار الانوار ۵ / ۲۴۰.

۲. علل الشرایع ۱/ ۸۳؛ بحار الانور ۵ / ۲۴۰.

می‌کنم اهل معصیت ام و هر کس را که در آتش جای خواهم داد.

و امام باقر علیه السلام هم می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخُلُقَ فَخَلَقَ مِنْ أَحَبِّ مِمَّا أَحَبَّ وَكَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ
مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ.^۱

خداوند خلائق را آفرید و آن را که دوست داشت از آنچه دوست می‌داشت خلق کرد و هر کس را که دوست داشت از طینت بهشت آفرید.

پس روشن شد که همه موجودات اعم از انسان‌ها، جنیان، فرشتگان، بهشت، جهنم، آسمان‌ها و زمین همه از آب خلق شده‌اند. و تفاوت میان آن‌ها به خواست خدای تعالی است که آن هم ناشی از درجات و مراتب اطاعت و عصیان آن‌هاست. از این میان روح مؤمن و بدن او و روح کافر و بدن وی به جهت مراتب متفاوت آن‌ها در اطاعت و عصیان باز هم تفاوت‌هایی پیدا کرده‌اند. امام زین العابدین علیه السلام به این امر تذکر داده می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ وَخَلَقَ
قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَجَعَلَ خَلْقَ أَبدَانِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ
وَخَلَقَ الْكُفَّارَ مِنْ طِينَةِ سَجِّينَ قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ.^۲

همانا خدای عزوجل روح و بدن پیامبران را از [طینت] علئین آفرید و روح مؤمنین را هم از همین طینت خلق کرد و بدنشان را از قسمت پائین‌تر آن جطینت ج آفرید. روح و بدن کافران را هم از طینت سجین خلق کرد.

در روایات دیگری روشن شده است که ماده خلقت ارواح اگر چه در اصل با ابدان در جوهر اصلی یعنی آب اشتراک دارند ولی از نظر عوارض با هم

۱. کافی ۲ / ۱۰؛ علل الشرایع ۱ / ۱۱۸؛ بحار الانوار ۵ / ۲۴۴.

۲. کافی ۲ / ۲ و ر.ک: بحار الانوار؛ ۵ / ۲۳۹؛ علل الشرایع ۱ / ۸۲.

متفاوت اند.^۱

حال که روشن شد جوهر اصلی همه موجودات اخروی و دنیوی آب است. ممکن است این سؤال مطرح شود که این همه تفاوت در موجودات دنیوی از کجا و چگونه پیدا شده است؟

جواب این سؤال در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است. در حدیثی از امام رضا علیه السلام - که به گوارا و شیرین بودن اصل آب اشاره شده است - راوی از ایشان سؤال می‌کند که اگر اصل آب شیرین است پس این همه آب‌های مختلف مانند چشمه‌های نفتی و گوگردی و امثال آن چگونه پدید آمده است؟

حضرت برای از بین بردن استبعاد مذکور از دگرگونی سرکه به شراب و خروج شیر خالص از میان مدفوع و خون تمثیل می‌آورند.

قَالَ غَيْرَ الْجَوْهَرُ وَ انْقَلَبَتْ كَانْقِلَابِ الْعَصِيرِ حَمْرًا وَ كَمَا انْقَلَبَتْ الْحُمُرُ فَصَارَتْ خَلًّا وَ كَمَا يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا.^۲

در جوهر آن‌ها تغییر پدید می‌آورد مانند دگرگونی آب انگور به شراب و چنان که شراب دگرگون و به سرکه مبدل می‌شود و چنان که از بین مدفوع و خون شیر خالص خارج می‌کند.

آن‌گاه راوی سؤال می‌کند: پس این همه انواع جواهر چگونه پدید آمده است؟ حضرت در جواب به دگرگونی نطفه به علقه و تبدیل آن به گوشت و سپس تبدیل آن به انسان مثال می‌زند.

قَالَ: انْقَلَبَ مِنْهَا كَانْقِلَابِ النُّطْفَةِ عَلَقَةً ثُمَّ مَضْغَةً ثُمَّ خَلْقَةً مُجْتَمِعَةً مِنْبِيَّةً عَلَى الْمُتَضَادَّاتِ الْأَرْبَعِ.^۳

۱. بحار الانوار ۲۵ / ۱۰.

۲. مناقب آل ابی طالب ۳ / ۴۶۴؛ بحار الانوار ۶ / ۱۱۱.

۳. بحار الانوار ۶ / ۱۱۱.

فرمود: از آب دگرگون می‌شود مانند دگرگونی نطفه [و تبدیل آن] به علقه، سپس مضغه و بعد [تبدیل آن] به هیأت مجتمعی که بر چهار [طبیعت] متضاد بنا نهاده شده است.

سپس راوی سؤال می‌کند: اگر [ماده] و جوهر اصلی همه اشیا آب است پس چگونه زمین خشک است؟ حضرت می‌فرماید:

سُئِلَتْ النَّدَاوَةُ فَصَارَتْ يَابِسَةً.^۱

رطوبت آن گرفته می‌شود و به [ماده] خشک تبدیل می‌گردد.

معلوم است که حضرت با این تمثیل‌هایی که از عالم مشهود و محسوسات دنیوی بیان کرده‌اند، خواسته‌اند استبعادی که در ذهن راوی بوده از میان برود. نه اینکه در آنجا اتّفاقی عین آنچه در اینجا می‌افتد افتاده باشد.

پس تغییرات بر اساس اختلاف درجات اجزای آب در اطاعت و عصیان صورت گرفته است اما نوع تفاوت‌ها به خواست خداوند متعال تحقّق پیدا کرده است. یعنی پیدایش گونه‌های مختلف خلق به مشیّت الهی است اما سبب اینکه خدای تعالی موجودی را خاک و موجودی دیگر را آب و موجودی دیگر را حیوان خاص قرار داده امتیازاتی است که آن‌ها به هنگام امتحان پیدا کرده‌اند؛ البتّه به مشیّت و خواست الهی. یعنی خدا می‌توانست همین انواع موجود را به صورت‌های دیگری تقدیر و آن‌ها را بر اساس امتیازاتشان متفاوت کند.

چکیده درس اوّل

■ آیات قرآن کریم و روایت اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند که جوهر اصلی همه مخلوقات اخروی و دنیوی آب است.

■ این آب در ذات خود فاقد علم و شعور و نور است؛ و علم و نور به آن داده شده

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام / ۴ / ۳۵۳؛ بحارالانوار / ۵۷ / ۱۸۰.

است. به همین جهت است که همه موجودات که از آن خلق شده‌اند دارای حیات و شعورند.

■ خلقت مشیّت و عقل و علم و نور پیامبر ﷺ از آب نبوده است.

■ اختلاف و تفاوت خلائق بر اساس مراتب اطاعت و عصیان اجزای آن جوهر اصلی صورت گرفته است.

■ ارواح و ابدان هم به جهت اختلاف مراتب اطاعت و عصیانشان از مراتب مختلف آن جوهر خلق شده‌اند.

■ چگونگی پدید آمدن اشیای مختلف از جوهر اصلی همانند پدید آمدن شراب از سرکه و انسان از نطفه است.

خودآزمایی

۱. خمیر مایه و اصل موجودات عالم در منظر آیات و روایات چیست؟ نمونه‌ای از آیات و احادیث را در این مورد بنویسید.

۲. نظر امام صادق علیه السلام را در تفسیر آیه ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ بنویسید.

۳. در روایات درون مایه خلقت موجودات با چه تعبیرهایی بیان شده است؟ این اختلاف تعبیرها را چگونه توجیه می‌کنید؟

۴. اگر درون مایه خلقت موجودات، آب باشد، این همه تفاوت میان آن‌ها را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

۵. امام رضا علیه السلام کیفیت خلقت موجودات مختلف را از گوهر اصلی چگونه توجیه فرموده است؟

درس دوم

● مراحل خلقت انسان

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس، به وجود روح در جهانی پیش از زندگی زمینی - عالم ارواح و ذرّ - آگاهی داشته باشد، نمونه‌های مهم آیات و روایات را در این زمینه بداند، ارتباط ولایت معصومان را با عالم ذرّ درک کند، موافقان و مخالفان این موضوع را بشناسد و در صورت امکان چکیده تحقیقات آنان را در کلاس گزارش دهد، با مراجعه به منابع لازم، زمینه تحقیق و پژوهش را برای خود در این مورد هموار کند.

از نظر متون مقدس دینی خداوند متعال پیش از آنکه همه انسان‌ها را در این دنیا خلق کند حداقل در دو عالم دیگر آن‌ها را آفریده است: عالم ارواح که از آن به «عالم أظله» و «عالم أشباح» هم تعبیر شده است و عالم ذرّ که «عالم ألسنت» و «عالم عهد و میثاق» هم نامیده شده است.

۱. انسان در عالم ارواح

روایات فراوانی به صراحت دلالت دارند که خداوند متعال ارواح همه انسان‌ها را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان خلق فرمود و آن‌ها را علم و شعور و اختیار

و آزادی و قدرت مخالفت عطا فرمود. آن گاه اموری را به آنان تکلیف کرد؛ گروهی اطاعت کردند و برخی مخالفت ورزیده، از دستور الهی سرپیچی کردند. این امر موجب شد که ارواح به دو دسته اطاعت کنندگان و عاصیان تقسیم شوند. دوستی و دشمنی هم بر همین پایه در میان آنان پدید آمد و هر گروهی با همگون‌های خود ائتلاف و دوستی برقرار کردند و با گروه دیگر دشمنی و مخالفت ورزیدند.

در این روایات از تأثیر ائتلاف و اختلاف در آن عالم در ائتلاف و اختلاف انسان‌ها در این عالم سخن رفته است. پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ ثُمَّ أَسْكَنَهَا الْهَوَاءَ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا
ثُمَّ ائْتَلَفَ هَاهُنَا وَمَا تَنَافَرَ ثُمَّ اخْتَلَفَ هَاهُنَا.^۱

خدای تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید، سپس آن‌ها را در هوا ساکن کرد پس روح‌هایی که در آنجا با هم آشنایی داشتند در اینجا ائتلاف دارند و آن‌هایی که در آنجا از هم نفرت داشتند در اینجا نیز با هم اختلاف دارند.

این حدیث شریف دلالت دارد که ارواح به صورت مستقل و بدون اینکه تعلقی به بدن داشته باشند در هوا مسکن و مأوی داشتند و با هم در ارتباط بودند.

در برخی از روایات این باب از ولایت و دوستی امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام سخن به میان آمده است. دوستی و دشمنی هواداران و مخالفان آن حضرت در زندگی این جهانی به دوستی و دشمنی آنان در عالم ارواح پیوند خورده است. و ایشان بر پایه عالم ارواح مدعیان دوستی خویش را پاسخ داده و آن‌ها را تأیید یا تکذیب فرموده‌اند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام؛ وَ هُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:

أَمَّا وَاللَّهِ أَحَبُّكَ وَآتَوْلَاكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ،
وَيْلَكَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِاللَّيْلِ عَامَ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمِحْبَّ لَنَا فَوَ
اللَّهِ مَا رَأَيْتُ رُوحَكَ فِيمَنْ عَرَضَ عَلَيْنَا، فَأَيْنَ كُنْتَ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ
ذَلِكَ وَ لَمْ يُرَاجِعْهُ.^۱

امیر مؤمنان عليه السلام به همراه اصحاب خویش بودند که مردی نزد ایشان آمد. سلام کرد و گفت: به خدا سوگند تو را دوست دارم و پیرو تو هستم. امیر مؤمنان عليه السلام به وی فرمود: تو آن چنان که می‌گویی، نیستی و ای بر تو به راستی که خداوند روح‌ها را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید و دوستان ما را بر ما عرضه کرد به خدا سوگند روح تو را در میان آنان که بر ما عرضه شدند، ندیدم تو کجا بودی؟ در این هنگام آن مرد ساکت شد و [دیگر نزد امیر مؤمنان عليه السلام] باز نگشت.

در برخی از روایات این باب محبت و نفرتی که در برخورد نخستین میان انسان‌ها احساس می‌شود نشانه انس و محبت و بغض و نفرت موجود در عالم ارواح دانسته شده است. امیر مؤمنان عليه السلام در وصیت خویش به فرزندانش می‌فرماید:

يَا بَنِيَّ إِنَّ الْقُلُوبَ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ تَتَلَاخِظُ بِالسُّودَةِ وَ تَتَنَاجَى بِنَهَا. وَ كَذَلِكَ هِيَ فِي
الْبُغْضِ. فَإِذَا أَحْبَبْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ خَيْرٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَارْجُوهُ وَإِذَا
أَبْغَضْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَاحْذَرُوهُ.^۲

ای فرزندانم همانا قلب‌ها (روح‌ها) لشکریانی آراسته بودند و به خاطر دوستی به همدیگر توجه داشتند و با یکدیگر راز دل می‌گفتند. در دشمنی هم نظیر همین موضوع جریان داشت، پس چنانچه بدون هیچ سابقه‌ای کسی را دوست داشتید به او امیدوار باشید و اگر بدون هیچ پیشینه‌ای شخصی را دشمن داشتید از او بپرهیزید.

کثرت روایات عالم ارواح

روایات و احادیث رسیده از امامان معصوم علیهم السلام در خلقت ارواح پیش از ابدان به حدی فراوان است که حتی صدرالدین شیرازی با وجود اینکه معتقد به عدم تقدّم خلقت ارواح بر ابدان است، خلقت ارواح قبل از ابدان را از ضروریات مذهب امامیه دانسته، می نویسد:

لِلنَّفْسِ الْآدَمِيَّةِ كَيْنُونَةٌ سَابِقَةٌ عَلَى الْبَدَنِ... وَ الرَّوَايَاتُ فِي هَذَا الْبَابِ مِنْ طَرِيقِ أَصْحَابِنَا لَا تُحْضِي كَثْرَةً حَتَّى أَنْ كَيْنُونَةُ الْأَرْوَاحِ قَبْلَ الْأَجْسَادِ كَانَتْ مِنْ ضَرُورِيَّاتِ مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ - رضوان الله عليهم -^۱

برای روح انسانی وجودی سابق بر بدن هست... و روایاتی که در این باب از طریق اصحاب ما رسیده به خاطر فراوانی قابل شمارش نیست تا آنجا که اعتقاد به وجود ارواح پیش از بدن‌ها از ضروریات مذهب شیعه امامیه - رضوان خدا بر آنان باد - است.

در روایات این باب صحبت از خلقت حضرت آدم علیه السلام و ذریه او به میان نیامده است. و وجه تمایز ارواح از همدیگر به صورت روشن و بلورین بیان نشده است. یعنی همان گونه که یکی از وجوه تمایز انسان‌ها در این دنیا نسبت هایشان به پدر و مادر و قوم و قبیله خاص است در آنجا از چنین امری به این صورت ظاهراً خبری نبوده است.

و نیز از زندگی ارواح در آن عالم که به صورت مستقل و جدا از هرگونه بدنی در هوا سکنی داشتند گزارش کامل و روشنی در دست نیست.^۲

۱. عرشیه / ۲۳.

۲. مطالبی در بحث «حقیقت روح و بدن» در درس‌های آینده خواهد آمد که اطلاعاتی درباره خلقت روح و چگونگی بقای آن را در آن‌ها توان دید.

۲. انسان در عالم ذرّ (= عهد = میثاق = الست)

این عالم به اعتبار اینکه همه فرزندان حضرت آدم علیه السلام در آنجا به صورت ذرات بودند به عالم ذرّ معروف است. و به جهت اینکه خداوند متعال همه انسان‌ها را در آن جا به «الَّتِئْتُ بِرَبِّكُمْ» خطاب فرموده به عالم الست تعبیر شده است. و به خاطر اینکه خداوند متعال از همه آن‌ها به ربوبیت خویش عهد و پیمان گرفته است عالم عهد و میثاق نامیده شده است.

در وجود چنین عالمی از نظر متون مقدس دینی هیچ گونه شک و تردیدی نیست. و روایات در این زمینه متواترند. از علامه امینی رحمته الله نقل شده است که آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که دلالت می‌کند که انسان پیش از این دنیای مشهود به صورت کامل در عالمی دیگر وجود داشته است. ایشان آیه ذرّ را مهم‌ترین آن‌ها دانسته و رساله‌ای در ۱۵۰ صفحه در تفسیر آن نگاشته و در آن ۱۹ آیه و ۱۳۰ حدیث نقل نموده است که دلالت بر وجود عالم ذرّ دارند. جالب‌ترین این است که ایشان ۴۰ حدیث از احادیث یاد شده را صحیح اصطلاحی دانسته است.^۱

و نیز آیه الله سید عبدالرسول جهرمی در این زمینه می‌نویسد:

حقّ این است که عالم ذرّ ثابت است. زیرا روایاتی که در این مورد وارد شده جداً فراوان است به ویژه روایاتی که از طریق امامیه در این مورد رسیده است. و اسناد عده‌ای از آن‌ها معتبر است و دلالت آن‌ها بر وجود عالم ذرّ واضح و روشن است، و ادعای تواتر معنوی این روایات هم بعید نیست.^۲

از آیات قرآن کریم و روایات فراوانی که درباره وجود عالم ذرّ و خصوصیات آن وارد شده است استفاده می‌شود که خداوند متعال همه فرزندان حضرت آدم علیه السلام را در عالم ذرّ از پشت حضرت آدم علیه السلام بیرون کشید و از آنان بر ربوبیت خویش عهد و

۱. الذریعه ۴ / ۳۲۳.

۲. مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید شماره ۱۳ مقاله «کلمة موجزة في الأرواح والأشباح و الميثاق و الذرص ۱۲».

پیمان گرفت. خدای تعالی می فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا
غَافِلِينَ.^۱

و یاد آور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریّه آن‌ها را اخذ کرد و آن‌ها را بر خودشان گواه گرفت. آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری. گواه هستیم تا مبادا در روز قیامت بگویند: ما از این امر در غفلت بودیم.

در این آیه شریفه درست است که خداوند متعال تصریح به اخذ ذریّه حضرت آدم از پشت او ننموده است بلکه اخذ ذریّه بنی آدم را به پشت فرزندان آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نسبت داده است. ولی این امر با اخذ ذریّه حضرت آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از پشت او منافات ندارد. زیرا خدای متعال در آیه شریفه می خواهد علاوه بر اخذ فرزندان آدم از پشت او، کیفیت اخراج از پشت را هم بیان کند. یعنی می گوید: فکر نکنید که همه فرزندان آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از پشت او به صورت مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای خارج شدند بلکه تنها فرزندان مستقیم و بدون واسطه حضرت آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از پشت او به صورت مستقیم خارج شدند و فرزندان با واسطه از پشت و سایر خارج گشتند؛ به همان صورتی که در عالم مشهود به تدریج خارج می شوند. بنابر این روایاتی که اخراج را به پشت حضرت آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نسبت داده به این جهت اشاره ندارند ولی آیه شریفه به این جهت نیز اشاره نموده است.

پس در عالم ذرّ خداوند متعال همه انسان‌ها را - از حضرت آدم تا آخرین فرزند او که تا روز قیامت به دنیا خواهد آمد - در کنار هم جمع کرد و آن‌ها خود را شناختند؛ و خداوند متعال خود را به آن‌ها شناساند و به آنان خطاب کرد و آن‌ها به ربوبیت او

اقرار نمودند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ
نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ.^۱

[خداوند] فرزندان آدم را تا روز قیامت به صورت ذره از پشت او خارج کرد و خود را به آنها شناساند و نمایاند و اگر این [معرفی] نبود احدی پروردگارش را نمی شناخت.

و امام صادق علیه السلام در جواب از اینکه آیا اقرار زبانی بوده است می فرماید:

نَعَمْ وَ قَالُوا يَقُولُ بِهِمْ.^۲

بله و به قلب هایشان [پاسخ] گفتند.

و امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

وَ مِيزَ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَوْصِيَاءَ وَ أَمَرَ الْخَلْقَ بِطَاعَتِهِمْ فَأَقْرَأُوا بِذَلِكَ فِي
الْمِيثَاقِ.^۳

و رسولان و پیامبران و اوصیا را جدا ساخت و خلائق را به اطاعت از ایشان امر فرمود و [همه] در [عالم] میثاق به این امر اقرار کردند.

و در حدیثی دیگر بیان شده است که همه ذریّه ای که در عالم ذر از پشت حضرت آدم بیرون شده بودند در دنیا هم بیرون خواهند آمد.

فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُخْرَجَ اللَّهُ إِلَى الدُّنْيَا كُلِّ مَنْ أَخَذَ عَلَيْهِ الْمِيثَاقِ.^۴

۱. کافی ۲ / ۱۲؛ نور الثقلین ۲ / ۹۶؛ بحار الانوار ۶۴ / ۱۳۵.
۲. تفسیر عیاشی ۲ / ۴۰؛ نور الثقلین ۲ / ۵۲؛ بحار الانوار ۵ / ۲۵۸.
۳. خصائص الأئمة ۸۷ / ۸۷؛ نور الثقلین ۲ / ۹۹؛ بحار الانوار ۵ / ۲۵۸.
۴. تفسیر عیاشی ۱ / ۱۸۱؛ بحار الانوار ۵ / ۲۵۴.

ناگزیر خداوند همه کسانی را که از ایشان عهد گرفته به این دنیا خواهد آورد.

و نیز در آیه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِمَّنْ نُّطْفِئُهُ ثُمَّ مِمَّنْ عَلَقَةٌ ثُمَّ مِمَّنْ مُضْغَةٌ مُخَلَّقَةٌ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ.^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر «مخلقة و غیر مخلقة» مخلقه را ذریه ای می داند که در صلب حضرت آدم علیه السلام قرار داشتند.

الْمُخَلَّقَةُ هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ.^۲

مخلقه ذره هایی هستند که خداوند آن ها را در صلب آدم خلق کرده از ایشان پیمان گرفته است.

چکیده درس دوم

■ وجود انسان پیش از دنیا از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام امری مسلم است و جای هیچ گونه شک و تردید در آن نیست.

■ روح آدمی پیش از تعلق به بدن در عالمی به عنوان عالم ارواح یا عالم اظله وجود داشته و ارواح در آن عالم از همدیگر متمایز و دارای درک و شعور و اختیار و آزادی بوده اند.

■ انسان ها به صورت ذرّ در عالم ذرّ (= عهد = میثاق = الست) از پشت حضرت آدم علیه السلام بیرون کشیده شده و در آن عالم نیز دارای شعور و آزادی بوده و مورد تکلیف به ربوبیت الهی قرار گرفته و به زبان و قلب به آن اقرار کرده اند. همه انسان های بیرون آمده از پشت حضرت آدم علیه السلام در عالم ذرّ دوباره در پشت ایشان جای گرفته اند و به

۱. حج (۲۲) / ۵.

۲. کافی ۶ / ۱۲؛ نور الثقلین ۳ / ۴۷۱؛ بحار الانوار ۵۷ / ۳۴۳.

تدریج در جهان خاکی پدید می آیند.

خودآزمایی

۱. عالم ارواح و ذرّ یعنی چه؟ وجه تسمیه و نام‌های دیگر آن‌ها را بنویسید.
۲. آیه معروفی که به وجود این عالم تصریح دارد، کدام است؟
۳. پیمان‌الست چه پیوندی با ولایت معصومان دارد؟
۴. انسان‌های ذرّی چه ویژگی‌هایی داشته‌اند؟
۵. توضیح امام صادق علیه السلام را دربارهٔ مُخَلَّقه و غیر مُخَلَّقه (آیه ۵ حج) بیان کنید.
۶. کدام دانشمند معاصر روایات عالم ذرّ را جمع و تدوین کرده است؟ و ویژگیهای کتاب ایشان چیست؟

﴿ درس سوم ﴾

● ترکیب روح و بدن

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس از استقلال وجود ارواح در عالم ارواح و خلقت یکباره آنها و کیفیت قرار گرفتن آنها در بدن‌های ذرّی و سؤال و جواب خدای تعالی با آنها در عالم ذرّ، آگاه باشد. و نقش روح و بدن را در ذات آدمی بدانند و در تمثیل‌هایی که امام سجّاد و امام صادق علیه السلام در پیوند جان و تن آورده‌اند، نیک بیندیشد و آنها را بررسی و حفظ کند.

زمان و محلّ ترکیب روح و بدن

در بحث قبل روشن شد که خداوند متعال ارواح همه انسان‌ها را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان خلق فرمود و آنها را به صورت مستقل و جدا از هرگونه بدنی در هوا مستقر کرد.

و نیز معلوم شد که همه انسان‌ها به صورت ذرّی در عالم ذرّ از پشت حضرت آدم علیه السلام بیرون کشیده شدند.

و از طرف دیگر امام صادق علیه السلام در حدیثی بیان کرده است که ارواح پیش از آنکه

در ابدان قرار گیرند در ملکوت اعلا و محلی ارجمند قرار داشتند. و این امر موجب می شد بیشتر ارواح برای خودشان شأنی قائل شده و ادعای ربوبیت کنند. به همین جهت خداوند متعال با لطف و رحمت خویش آن‌ها را در بدن‌هایی که از اول برایشان تقدیر کرده بود قرار داد.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ أَنَّ الْأَرْوَاحَ فِي شَرَفِهَا وَعُلُوِّهَا مَتَى مَا تُرِكَتْ عَلَى حَالِهَا نَزَعَ أَكْثَرُهَا إِلَى دَعْوَى الرُّبُوبِيَّةِ دُونَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَجَعَلَهَا بِقُدْرَتِهِ فِي الْأَبْدَانِ الَّتِي قَدَّرَ لَهَا فِي ابْتِدَاءِ التَّقْدِيرِ نَظْرًا لَهَا وَرَحْمَةً بِهَا.^۱

همانا خدای تبارک و تعالی دانست که اگر روح‌ها با برتری و بلندی که دارند، به حال خود رها شوند بیشترشان بدون توجه به خدا ادعای ربوبیت خواهند کرد از این رو به قدرت خویش و از سر علاقه و رحمت به ارواح، آن‌ها را در بدن‌هایی قرار داد که در ابتدای تقدیر برای آنان مقدر ساخته بود.

این حدیث شریف دلالت دارد همان‌گونه که ارواح انسان‌ها مشخص و متمایز از همدیگر بودند؛ خداوند متعال هر یک از آن‌ها را در بدنی مشخص و متمایز از سایر ابدان که از اول مقدر کرده بود، قرار داد.

روایات عالم ارواح دلالت دارد که مدّت زمانی که ارواح از بدن‌ها جدا بودند، دو هزار سال بود.

نیز همان روایات دلالت دارد که میان خلقت ارواح فاصله زمانی وجود نداشت. یعنی به این صورت نبود که روحی خلق شود و بعد از مدتی روح دیگری از او یا مستقل از آن پدید آید؛ بلکه همه ارواح در زمان واحد خلق شده بودند. از روایات عالم ذر استفاده می شود که همه ذریه آدم عَلَيْهِ السَّلَام از پشت وی با ترتیبی که میان آن‌ها در دنیا وجود دارد در یک زمان بیرون آورده شده‌اند. یعنی با وجود این که ترتیب آن‌ها

۱. توحید / ۴۰۲؛ علل الشرایع / ۱ / ۱۵؛ بحارالانوار / ۵۸ / ۱۳۳.

مشخص و معین بود ولی همه آن‌ها در زمان واحد موجود شده بودند.

پس با توجه به مطالب یاد شده نتیجه می‌گیریم که همه ارواح در زمان واحدی در ابدان خاص خود قرار گرفته‌اند؛ چنانچه ظاهر «فجعلها في الأبدان التي قدر لها» و ظاهر فاصله زمانی جدایی ارواح از ابدان به دو هزار سال بر آن دلالت دارد. و معلوم است این امر به این صورت در دنیای مشهود صورت نمی‌گیرد. زیرا در دنیا آن‌گاه که اولین فرزند حضرت آدم علیه السلام متولد شد فرزندان دیگر او تا آخر وجود نداشتند. پس معلوم می‌شود این امر یعنی قرار گرفتن ارواح در ابدان بعد از دو هزار سال در جایی دیگر و عالمی غیر از عالم دنیا صورت گرفته است. و آن عالم بر حسب روایاتی که نقل گردید جز عالم ذرّ عالم دیگری نیست. پس خداوند متعال در عالم ذرّ بدن‌های ذرّی همه ذرّیه حضرت آدم علیه السلام را که از پیش تقدیر کرده بود از پشت او بیرون آورده و روح هر کدام را در بدن مقدر برای آن قرار داد یا اول بدن‌ها را مشخص و معین کرد و بعد روح هر کدام را با آن مرکب ساخت و سپس آن‌ها را علم و شعور و اختیار عطا فرمود و مورد خطاب قرار داد و از آن‌ها عهد و پیمان گرفت. و آن‌گاه آنان را برای بار اول یا بار دوم در پشت حضرت آدم علیه السلام جمع کرد و آنان از صلبی به صلب دیگر منتقل شدند تا در زمان خاصّ که از پیش برایشان تقدیر شده بیرون آیند. امام حسین علیه السلام هم عبور از اصلاب را در دعای عرفه به این صورت بیان می‌کند:

ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي
الْأَصْلَابَ آمِناً لِزَيْبِ الْمُنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ، فَلَمْ أَزَلْ طَاعِناً مِنْ صُلْبِ
إِلَى رَحِمِ.^۱

به نعمت خویش [خلفت] مرا آغاز کردی پیش از آن که ذکر می از من در میان باشد. مرا از خاک آفریدی سپس در اصلاب منزل دادی تا از حوادث روزگار و گردش دوران و گذشت سال‌ها در امان باشم. پس همواره از

صلبی به رحمی در حال انتقال بودم.

و در حدیث دیگر از امام باقر علیه السلام نقل شده است که وقتی جنین در رحم مادر به چهار ماهگی می‌رسد خداوند متعال دو فرشته را می‌فرستد و آن دو وارد رحم می‌شوند در حالی که روح قدیمه که در اصلاب مردان و ارحام زنان منتقل می‌شود، در رحم قرار دارد:

ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكََيْنِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ.... فَيَصِلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَفِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمُنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ.^۱

سپس خداوند دو فرشته صورتگر می‌فرستد تا در رحم آنچه را خدا می‌خواهد شکل دهند... پس وارد رحم می‌شوند در حالی که روح قدیمه‌ای که از اصلاب مردان به ارحام زنان منتقل می‌شود، در آن قرار دارد.

روایاتی هم در وجوب غسل میّت وجود دارد که غسل میّت را غسل جنابت می‌داند و بیان می‌کند که به هنگام مرگ غیر از روح چیز دیگری نیز خارج می‌شود که از آن به نطفه تعبیر می‌کند و توضیح می‌دهد که این نطفه در زن و مرد و بچه و بزرگ وجود دارد. در این روایات هم شاهدی بر مطلبی که ذکر شد می‌توان یافت.^۲

و نیز مرحوم کلینی در کافی باب «کون المؤمن في صلب الكافر» از امام صادق علیه السلام

نقل می‌کند:

۱. کافی ۶ / ۱۳؛ بحار الانوار ۵۷ / ۳۴۴.

۲. ر.ک: وسائل الشیعة ۲ / ۴۸۶ باب: إنَّ غسل الميت كغسل الجنابة.

إِنَّ نُطْفَةَ الْمُؤْمِنِ لَتَكُونُ فِي صُلْبِ الْمُشْرِكِ فَلَا يُصِيبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ حَتَّىٰ
إِذَا صَارَ فِي رَحِمِ الْمُشْرِكَةِ لَمْ يُصِبْهَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ حَتَّىٰ تَضَعَهُ.^۱

همانا نطفه مومن در صلب کافر قرار می‌گیرد اما چیزی از بدی (کافر) به او نمی‌رسد تا آنجا که در رحم زن مشرک قرار می‌گیرد از شر او چیزی به مومن نمی‌رسد.

کیفیت قرار گرفتن روح در بدن

گفتیم روح و بدن دو موجود مستقل و جدا از هم هستند و خداوند متعال با نظر لطف و رحمت خویش روح‌ها را در بدن‌های خاص خویش قرار داد و آن دورا با هم جمع و مرکب ساخت.

و در مباحث بعدی خواهیم گفت که روح و بدن اگر چه از نظر جنس ماده با هم اشتراک دارند ولی کیفیت ماده روح با ماده بدن متفاوت است. بنابر این ترکیبی که میان آن دو صورت می‌گیرد به صورتی نیست که آن دو یکی شوند بلکه ترکیب میان آن دو ترکیب صناعی انضمامی است. یعنی روح به آن بدن تعلق و احاطه دارد نه این که با آن در آمیخته باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تَمَازِجُ الْجُودَانَ وَلَا تَوَاكِلُهُ وَإِنَّمَا هِيَ كِلَلٌ لِلْجُودَانِ مُحِيطَةٌ بِهِ.^۲

همانا روح‌ها با بدن در نمی‌آمیزند و به آن وابسته نیستند بلکه روح به بدن تعلق می‌گیرد و محیط بر آن می‌شود.

کیفیت تعلق روح و احاطه آن به بدن هم به مانند تعلق و احاطه دو امر مادی مساوی از تمام جهات نیست زیرا روح اگر چه از نظر اصل مادی بودن با بدن اشتراک دارد ولی از نظر لطافت و رقت با آن خیلی متفاوت است.

۱. کافی ۲ / ۱۳؛ المحاسن ۱ / ۱۳۸؛ بحارالانوار ۶۴ / ۷۸.

۲. بحارالانوار ۵۸ / ۴۰ و ۴۱؛ بصائر الدرجات / ۴۶۳.

نقش روح و بدن در حقیقت انسان

شکّی نیست که انسان موجودی مرکّب از روح و بدن است. و هیچ یک از روح و بدن تنها، انسان نیستند بلکه هرکدام جزئی از آن می باشند. به همین جهت است که وقتی می خواهند یکی از آن دو را به طور مشخص و معین بیان کنند با اضافه بکار می برند و می گویند: روح من. بدن من.

البته روشن شد که ترکیب میان آن دو هم ترکیب انضمامی است نه امتزاجی و اختلاطی. یعنی این دو وقتی با هم می شوند و در کنار هم قرار می گیرند انسان تحقق پیدا می کند و با جدایی آن ها از همدیگر انسان بودن انسان نیز از میان می رود. بنابراین کارهایی که از انسان سر می زند محصول روح و بدن است. و به همین جهت است که حضرت سلمان رضی الله عنه نقش روح و بدن را درباره کارهای انسانی به شخص نابینا و زمین گیر تشبیه کرده است که اگر بخواهند میوه ای را از درختی بچینند نابینا، زمین گیر را به دوش می گیرد و او میوه را می چیند:

مَثَلُ الْقَلْبِ وَالْجَسَدِ مَثَلُ الْأَعْمَى وَالْمَقْعَدِ، قَالَ الْمُفْعِدُ: أَرَى ثَمْرَةً وَ لَا أَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ فَأَحْمِلُنِي، فَحَمَلَهُ فَأَكَلَ وَأَطْعَمَهُ.^۱

مثل روح و بدن نظیر کور و زمین گیر است. زمین گیر می گوید میوه را می بینم اما نمی توانم برخیزم پس مرا بر دوش گیر. [نابینا] او را بر دوش می گیرد [در نتیجه] زمین گیر هم [خود از میوه] می خورد و [هم] به نابینا می خوراند.

و در حدیثی از امام زین العابدین رضی الله عنه نقش آن دو به تقدیر الهی و عمل انسانی تشبیه شده است که یکی بدون دیگری کارساز نیست:

إِنَّ الْقَدْرَ وَالْعَمَلَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ، فَالرُّوحُ بِغَيْرِ جَسَدٍ لَا يَحْسُ وَالْجَسَدُ بِغَيْرِ رُوحٍ صُورَةٌ لَا حَرَكَةَ بِهَا فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِيًّا وَصَلَحَا كَذَلِكَ الْعَمَلُ وَالْقَدْرُ.^۱

همانا تقدیر و عمل به منزله روح و بدن است. روح بدون بدن قادر به درک محسوسات نیست و بدن بدون روح مجسمه‌ای است که حرکتی ندارد پس هنگامی که این دو با هم جمع شوند نیرومند می‌گردند. عمل و تقدیر نیز این چنین هستند. ولی از آن جا که همه ادراکات بدن به واسطه روح تحقق پیدا می‌کند و تمام توانایی‌های بدن از روح است؛ امام صادق علیه السلام روح و بدن را به گوهری در صندوق تشبیه کرده است که با دستیابی به گوهر، صندوق کنار انداخته می‌شود.

مَثَلُ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَبَدَنِهِ كَجَوْهَرَةٍ فِي صُنْدُوقٍ إِذَا أُخْرِجَتِ الْجَوْهَرَةُ مِنْهُ طُرِحَ الصُّنْدُوقُ وَ لَمْ يُعْبَأْ بِهِ.^۲

مثل روح و بدن مؤمن نظیر گوهری در صندوق است وقتی گوهر از صندوق خارج شود، صندوق کنار انداخته می‌شود و به آن اهمیتی داده نمی‌شود.

ولی با وجود همه این‌ها نباید فراموش کرد که خیلی از ادراکات روح از ناحیه بدن برایش مهیا می‌گردد. یعنی روح با چشم بدن می‌بیند و با گوش بدن می‌شنود و با مغز و اعصاب و جریان خون در رگهای بدن امور انسانی را تنظیم می‌کند و بدون آن‌ها از این نوع ادراکات بی بهره است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

الْعَيْنُ شَحْمَةٌ وَ هُوَ الْبَيَاضُ وَالسَّوَادُ وَالنَّظَرُ لِلرُّوحِ.

قَالَ صَبَّاحٌ: فَإِذَا عَمِيَتْ الْعَيْنُ كَيْفَ صَارَتِ الرُّوحُ قَائِمَةً وَالنَّظَرُ ذَاهِبًا؟

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَالشَّمْسِ طَالِعَةً يُعْشَاهَا الظَّلَامُ... .

قَالَ: الرُّوحُ مَسْكُنُهَا فِي الدِّمَاعِ وَشُعَاعُهَا مُنْبِتٌ فِي الْجَسَدِ بِمِزَلَةِ الشَّمْسِ دَارُهَا فِي السَّمَاءِ وَشُعَاعُهَا مُنْبَسِطٌ عَلَى الْأَرْضِ فَإِذَا غَابَتِ الدَّارَةُ فَلَا شَمْسَ وَإِذَا قُطِعَتِ الرَّأْسُ فَلَا رُوحَ.^۱

چشم پیه‌ای است سفید و سیاه و دیدن برای روح است. صبح پرسید: [چگونه است] وقتی چشم کور می‌شود با این که روح پابرجاست دیدن از بین می‌رود؟

امام علی بن ابی‌طالب فرمود: مانند خورشید تابانی که تاریکی آن را می‌پوشاند...

[و] فرمود: مسکن روح در مغز است و شعاع آن در بدن پخش است مانند خورشید که قرص آن در آسمان است و شعاعش بر زمین گسترده شده است. آنگاه که قرص غایب گردد. خورشید نیست و چنانچه سر قطع شود، روح نیست.

و امام صادق علی بن ابی‌طالب فرمود:

فَإِذَا جَمَدَ الدَّمُ فَارِقَ الرُّوحَ الْبَدَنَ.^۲

وقتی خون جامد [منعقد] شود روح از بدن جدا می‌شود.

پس روح و بدن همواره در ارتباط‌اند و نشاط و شادابی و کسالت و افسردگی هر یک در دیگری تأثیر دارد. و هر دو در تحقق انسان نقش اساسی دارند اگرچه نقش روح نسبت به بدن مهم‌تر است. و به همین جهت است که امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب روح و بدن را به معنا و لفظ تشبیه کرده است:

الروح في الجسد كالمعنى في اللفظ.^۳

۱. مناقب آل ابی طالب علی بن ابی‌طالب ۴ / ۳۵۳؛ بحار الانوار ۶ / ۱۱۱.

۲. احتجاج ۲ / ۳۵۰؛ بحار الانوار ۵۸ / ۳۳. ۳. سفینه البحار ۱ / ۵۳۷.

روح در بدن مانند معنی برای لفظ است.

در روایت دیگری رابطه روح و بدن را مانند رابطه امام و خلق دانسته می‌گوید:

اعْلَمَ يَا فُلَانُ إِنَّ مَزَلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَزَلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ
الطَّاعَةِ عَلَيْهِمْ، أَلَا تَرَى أَنَّ جَمِيعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شَرَطُ الْقَلْبِ وَتَرَا جَمْعَهُ لَهُ
مُؤَدِّيَةٌ عَنْهُ الْأَذْنَانِ وَالْعَيْنَانِ وَالْأَنْفُ وَالْيَدَانِ وَالرِّجْلَانِ وَالْفَرْجُ فَإِنَّ
الْقَلْبَ إِذَا هَمَّ بِالنَّظْرِ فَتَحَ الرَّجْلُ عَيْنَيْهِ وَإِذَا هَمَّ بِالِاسْتِمَاعِ حَرَّكَ أُذُنَيْهِ وَفَتَحَ
مَسَامِعَهُ... وَكَذَلِكَ يَنْبَغِي الْإِمَامَ [لِلْإِمَامِ] أَنْ يُطَاعَ لِلْأَمْرِ مِنْهُ.^۱

بدان ای فلانی، همانا جایگاه روح در بدن همانند جایگاه امام در میان خلق است؛ امامی که طاعتش بر آنها واجب است. آیا نمی‌بینی که همه اعضای بدن پاسداران روح و مترجمان او هستند؛ گوش‌ها، چشم‌ها، بینی، دستها، پاها و فرج از او فرمان می‌برند، پس روح وقتی قصد نگاه کردن می‌کند انسان چشمانش را باز می‌کند و وقتی قصد گوش کردن می‌کند گوش‌هایش را تکان داده و آنها را می‌گشاید... همین طور سزاوار است دستورات امام اطاعت شود.

چکیده درس سوّم

■ چون ارواح دو هزار سال پیش از ابدان خلق شده‌اند و تعلق ارواح به ابدان هم در زمان واحد صورت گرفته است پس محلّ ترکیب ارواح با ابدان باید در عالمی دیگر غیر از دنیا تحقّق یافته باشد و آن بر اساس روایات عالم ذرّ است.

■ روح و بدن چون از نظر جنس ماده با هم اشتراک دارند و از نظر کیفیت با هم تفاوت اساسی دارند، بنابر این ترکیب میان آن دو نیز ترکیب انضمامی است نه امتزاجی و اختلاطی.

■ حقیقت انسان با ترکیب روح و بدن تحقّق پیدا می‌کند و روح و بدن هر دو نقش

اساسی در انسانیتِ انسان دارند. اگرچه نقش روح مهم‌تر و اساسی‌تر از بدن است ولی هیچ کدام از آن دو در این پیوند بی نیاز از دیگری نیست.

خودآزمایی

۱. به موجب روایات ارواح پیش از قرارگرفتن در بدن کجا بوده‌اند؟
۲. آیا میان خلقت ارواح فاصلهٔ زمانی وجود داشته است؟
۳. دربارهٔ عالم ذر و خطاب خدای تعالی به انسان‌ها در آن عالم توضیح دهید.
۴. در کدام دعا بر عبور انسان‌ها از اصلاب تصریح شده است؟
۵. ترکیب میان روح و بدن چه نوع ترکیبی است؟
۶. تمثیل جناب سلمان در ترکیب روح و بدن چیست؟
۷. تمثیل امام سجّاد و امام صادق علیهما السلام در ارتباط روح و بدن چیست؟
۸. در ذات و حقیقت انسان روح مهم‌تر است یا بدن؟

درس چہارم

● حقیقت روح و بدن

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس اصل و ذات روح و ابزار ادراک آن و تفاوت آن را با قلب بداند و به حیات و ممات آن آگاهی داشته و معانی مختلف آن را در متون دینی با ذکر شواهد و مثال‌ها یادگیرد و تفاوت روح قدیمه را با روح حیات و بقا به خاطر بسپارد.

عدم تجرّد روح

تا این جا مقداری دربارهٔ برخی از خصوصیات روح و بدن سخن گفته شد. در این جا می‌خواهیم به برخی از خصوصیات آن دو که ما را به حقیقت آن‌ها آگاه‌تر می‌کند به صورت فشرده اشاره کنیم.

در درس‌های پیش گفتیم که روح و بدن هر دو از جوهر اصلی یعنی آب خلق شده‌اند و آن جوهر ذاتاً علم و نور نیست و در اصل ذات فاقد آن است و علم و نور خارج از ذات آن می‌باشد و به آن عطا شده است.

با این بیان روشن می‌شود که روح مجرد نیست ولی این بدان معنا نیست که هیچ تفاوتی بین روح و بدن وجود ندارد. زیرا همان‌گونه که گفتیم همهٔ خلائق اگر چه در

جوهر اصلی یعنی «آب» اشتراک دارند ولی به واسطه عروض عوارضی، مراتب مختلفی میان آنها پدید آمده است. علاوه بر این، احادیث دیگری نیز وجود دارد که از آنها عدم عینیت و اتحاد روح و عقل در ذات استفاده می‌شود: امام صادق علیه السلام فهم نفی شریک از خداوند متعال را کار قلب و روح به واسطه عقل می‌داند:

فَعَرَفَ الْقَلْبُ بِعَقْلِهِ أَنَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ شَرِيكٌ كَانَ ضَعِيفًا نَاقِصًا.^۱

پس قلب [روح] به عقل خود می‌داند که اگر شریکی با خدا باشد او ضعیف و ناقص خواهد بود.

و در جای دیگر این حدیث بیان می‌کند که در خواب روح انسان به واسطه عقلی که خداوند متعال در او نهاده است اشیا را می‌بیند و حفظ می‌کند:

إِنَّ الَّذِي عَايَنَ تِلْكَ الْأَشْيَاءَ وَ حَفِظَهَا فِي مَنَامِكَ قَلْبُكَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ الْعَقْلَ الَّذِي احْتَجَّ بِهِ عَلَى الْعِبَادِ.^۲

همانا آنچه در خواب این اشیا را می‌بیند و حفظ می‌کند قلب (روح) توست که خدا عقل را در آن قرار داده است [عقلی] که به واسطه آن بر بندگان احتجاج می‌کند.

و در جای دیگر آن تفکر را هم کار قلب و روح به واسطه عقل دانسته است.

وَذَلِكَ أَنَّ الْقَلْبَ يُفَكِّرُ بِالْعَقْلِ الَّذِي فِيهِ.^۳

همانا قلب به واسطه عقلی که در آن است تفکر می‌کند.

بر پایه ظهور این چند فقره از روایت در جدایی روح از عقل جای شک و تردیدی نیست. البته باید توجه داشت که مراد از «قلب» در این حدیث شریف روح

۲. بحار الانوار ۳ / ۱۶۸.

۱. بحار الانوار ۳ / ۱۶۷.

۳. بحار الانوار ۳ / ۱۶۳.

است؛ نه عضو خاصّ از بدن انسان که تکه گوشت صنوبری شکل است. و در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام حیات روح را علم و دانایی و مرگ آن را جهل و نادانی دانسته است:

الرُّوحُ فَحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَكُّهَا وَ صِحَّتُهَا يَقِينُهَا وَ نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَ يَقَظَتُهَا حِفْظُهَا.^۱

حیات روح، علم آن و مرگش جهل آن است، مرض آن شک و سلامتی آن، یقین آن است، غفلت، خواب عقل و حفظ، بیداری آن است.

در این حدیث شریف تصریح شده است که روح همانند بدن حیات و مرگ، و خواب و بیداری و سلامتی و مرض دارد، ولی از آن جا که روح با بدن متفاوت است مرگ و حیات و خواب و بیداری آن هم با مرگ و حیات و خواب و بیداری بدن فرق دارد.

گذشته از این‌ها همه انسان‌ها با مراجعه به خویش در می‌یابند که هر روز بر علم آن‌ها افزوده می‌شود و یا از آن کم می‌شود. خدای متعال هم بر این امر تصریح فرموده؛ که برخی انسان‌ها چون به مراحل نهایی حیات رسند، علم و دانش از آن‌ها گرفته می‌شود:

وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا.^۲

و برخی از شما به پست‌ترین مرحله عمر می‌رسند تا آنجا که بعد از دانایی چیزی ندانند.

بنابر این اختلاف روح با بدن امری مسلم بوده، هیچ شک و تردیدی در این امر نیست؛ امام صادق علیه السلام در حدیثی آشکارا به این موضوع اشاره کرده و روح را جسمی لطیف دانسته که تن پوشی غلیظ از بدن بر آن پوشانده‌اند:

الرُّوحُ جِسْمٌ رَقِيقٌ قَدْ أَلِيسَ قَالِبًا كَثِيفًا.^۱

روح، جسمی لطیف است که قالب غلیظی بر آن پوشانده شده است.

و امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رُبُوبِيَّتَهُ فِي إِدْءَاعِ الْخَلْقِ وَ تَرْكِيبِ أَرْوَاحِهِمُ اللَّطِيفَةَ فِي
أَجْسَادِهِمُ الْكَثِيفَةَ.^۲

خداوند متعال در شروع آفرینش و ترکیب روح‌های لطیف در بدن‌های غلیظ ربوبیتش را آشکار ساخته است.

پس روح و بدن در اصل جسمیت اشتراک دارند و تفاوت میان آن دو به لطافت و غلظت است. از این جاست که روح با چشم تن دیده نمی‌شود و با هیچ یک از حواس ظاهری ادراک نمی‌گردد. در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام روح امری از امور آخرت شمرده شده است:

الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ الْآخِرَةِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ
حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ.^۳

انسان آفرینشی است [مرکب] از مرتبه دنیایی و مرتبه آخرتی پس هنگامی که خدا بین این دو مرتبه جمع کند، زندگی انسان در زمین جریان می‌یابد.

پس معلوم شد که تجرد به معنای عین علم بودن روح و حقیقت انسان خلاف ظاهر نصوص دینی است. اضافه بر اینکه وجدان انسانی هم با آن مخالف است. زیرا هیچ انسانی در هیچ یک از مراحل عمر خویش اگرچه به بالاترین درجه انسانیت هم دست یافته باشد، به هیچ وجه ادعای عین علم بودن نفس خویش را نکرده و نمی‌کند. در جایی که خدای تعالی از بزرگترین پیامبرش نقل می‌کند که «رَبِّ

۱. احتجاج ۲ / ۳۴۹؛ بحار الانوار ۵۸ / ۳۳.

۲. توحید / ۹۲؛ معانی الاخبار / ۶؛ نور الثقلین ۵ / ۷۱۲.

۳. تحف العقول / ۳۵۴؛ علل الشرایع / ۱۰۷؛ بحار الانوار / ۶ / ۱۱۷.

زدنی علماً» چگونه ممکن است دیگر فرزندان آدم که در کمالات به درجه وی نمی‌توانند رسید، ادعای عین علم بودن کنند؟!

معانی روح در قرآن و حدیث

روح در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام معانی مختلفی دارد. برخی از آن معانی مانند روح القدس و روح الایمان چندان تناسبی با روح انسانی که در ارتباط با معاد است، ندارد. این‌ها را به یک سو نهاده و تنها به آنچه با موضوع بحث در پیوند است پرداخته‌ایم.

در دو روایت از روحی به عنوان «روح قدیمه» نام برده شده است. یکی از آن‌ها که پیش‌تر به آن اشاره شد حدیثی است که موضوع آن خلقت انسان در رحم مادر است که وقتی، جنین چهار ماهه شد خداوند متعال دو فرشته می‌فرستد تا در آن روح حیات و بقا بدمند، در حالی که روح قدیمه با جنین از قبل همراه بوده است.

ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكََيْنِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ، فَيَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصْلَانِ إِلَى الرَّحِمِ - وَفِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمُنْتَقَلَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَارْحَامِ النِّسَاءِ - فَيَنْفَخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ...^۱

سپس خداوند دو فرشته صورتگر بر می‌انگیزد تا در رحم آنچه را خدا می‌خواهد شکل دهند [آن دو فرشته] از دهان زن به [سمت] شکم او سرازیر می‌شوند و به رحم می‌رسند در حالی که روح قدیمه‌ای که در اصلاب مردان و ارحام زنان منتقل می‌شود، در رحم قرار دارد پس [آن فرشته‌ها] روح حیات و بقاء را در جنین می‌دمند.

در این حدیث شریف از دو روح نام برده شده است. یکی، روح قدیمه که در

صلب‌ها و رحم‌ها جاری است و دیگری روح حیات و بقا که به هنگام اتمام چهار ماه برای جنین در رحم مادر به او اضافه می‌شود. به نظر می‌رسد روح قدیمه همان است که خداوند متعال دو هزار سال پیش از ابدان آن را آفریده و در عالم ذر در بدن ذری قرار داده و بعد در صلب‌های مردان و ارحام زنان جاری ساخته است. و این روح همراه جنین از همان ابتدا هست تا اینکه به چهار ماهگی کامل برسد. در این وقت روح حیات و بقا^۱ در آن دمیده می‌شود.

حدیث دیگری از امام زین العابدین علیه السلام در مورد دیه جنین وارد شده است. حضرت دیه جنینی را که استخوان بندی و اعضای اندام هایش ظاهر شده و روح عقل به آن دمیده شده است، دیه کامل دانسته و تحوّل و دگرگونی جنین را در شکم مادر پیش از چهار ماهگی و تعلق دیه به آن را به خاطر وجود روح قدیمه می‌داند:

وَإِنْ طَرَحْتَهُ وَهُوَ تَسَمَّتْ مُخَلَّقَةً لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُزَيَّلٌ الْجَوَارِحِ قَدْ نَفَخَ فِيهِ رُوحَ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَّةً كَامِلَةً.

قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ تَحْوُلُهُ فِي بَطْنِهَا إِلَى حَالٍ أَبْرُوحِ كَانَ ذَلِكَ أَوْ يَغْيِرُ رُوحِ؟

قَالَ: يَبْرُوحُ عَدَا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمُنْقُولِ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ. وَ لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَدَا الْحَيَاةِ مَا تَحْوَلَّ عَنْ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّحِمِ وَمَا كَانَ إِذَا عَلَى مَنْ يَقْتُلُهُ دِيَّةً وَهُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ.^۲

و اگر جنین را سقط کند در حالی که انسان از پیش خلق شده، گوشت و استخوانش روئیده و اندام هایش کامل گردیده و روح عقل در آن دمیده شده باشد، دیه کامل دارد.

عرض کردم: تحوّل [جنین] در شکم از حالی به حال دیگر آیا به روح است

۱. روح حیات در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲. کافی ۷ / ۳۴۷؛ بحار الانوار ۵۷ / ۳۵۶.

یابدون روح؟

فرمود: به روح قدیمی است که غیر از روح حیات است و در صلب‌های مردان و رحم‌های زنان منتقل می‌شود و اگر آن روح که غیر حیات است نبود، جنین در رحم از حالی به حال دیگر متحوّل نمی‌شد. و در این صورت برای قاتل او در این حال دیه‌ای تعلق نمی‌گرفت.

لفظ «قدیم» در این روایت به قرینه روایت پیشین صفت روح است نه حیات؛ و مراد از روح العقل هم همان روح حیات و بقاست که در روایت پیشین به آن تصریح شد. منظور از «عدا الحیة» هم، همین روح حیات و بقا و روح عقل است.

با توجه به این دو روایت معلوم می‌شود جنین تا چهار ماهگی فاقد روح حیات و شعور خاص انسانی است ولی این بدان معنا نیست که جنین پیش از آن دارای هیچ روحی نیست. بلکه جنین از همان اوآن شکل‌گیری خویش بلکه پیش از آن و از هنگام نطفه بودن و در صلب‌ها و رحم‌ها نیز دارای روحی است که از آن در روایات به عنوان «روح قدیم» تعبیر شده است. از واژه قدیم نیز استفاده می‌شود که مقصود از وجود روح در جنین پیش از چهار ماهگی روح نباتی و حیوانی نیست که در کلمات فیلسوفان و اطباء دیده می‌شود. بنابراین چون جنین در چهار ماهگی روح عقل و حیات خاص انسانی را دارا می‌شود، در حقیقت انسان کامل شده و به همین جهت باید دیه آن کامل پرداخته شود.

از این دو روایت مطلب دیگری نیز استفاده می‌شود؛ و آن اینکه روح قدیمه آنگاه که در اصلاّب مردان و ارحام زنان جاری می‌شود تا موقعی که به چهار ماهگی برسد عقل و شعور و حیات خاص انسانی ندارد؛ ولی این دلالت نمی‌کند که در آن مدت هیچ گونه شعور و حیاتی نداشته باشد. زیرا چنانکه گفتیم همه موجوداتی که از جوهر اصلی یعنی آب خلق شده‌اند دارای حیات و شعور هستند و معلوم است روح و جنین هم از آن جوهر اصلی خلق شده‌اند.

چکیده درس چهارم

■ جوهر اصلی روح و بدن چنانکه گفته شد آب است. و آب ذاتاً فاقد هر نوع شعور و حیات است؛ و علم و حیات بعداً به آن داده شده است. پس چون که روح و بدن هم از آب خلق شده‌اند ذاتاً غیر از علم و شعورند.

■ از نظر روایات هم روح و هم بدن هر دو جسمند ولی روح جسمی لطیف است و بدن جسمی غلیظ است.

■ روح در قرآن و حدیث اطلاقات و موارد استعمال گوناگون دارد که از نمونه‌های آن می‌توان به روح قدیمه و روح حیات و بقا و روح عقل اشاره کرد. مراد از روح قدیمه همان روحی است که دو هزار سال قبل از بدن‌ها خلق شده است. و منظور از روح حیات و روح عقل آن است که در چهار ماهگی به جنین دمیده می‌شود.

خودآزمایی

۱. گوهر اصلی روح چیست؟
۲. آیا علم و شعور ذاتی روح است؟
۳. تفاوت عمده روح و جسم چیست؟
۴. تفاوت عقل با روح چیست؟
۵. از اطلاقات و موارد استعمال روح در روایات به چند نمونه اشاره کنید.
۶. روح قدیمه و روح حیات را توضیح دهید.

درس پنجم

● انسان در دنیا

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس به خلقت انسان‌ها از خاک و گل آگاهی داشته و به مراحل تکوین آن‌ها در رحم مادر توجه کند و آیات قرآن کریم را در این مورد بررسی نماید و به شبهه‌هایی که درباره «انسان» مطرح می‌شود پاسخ گوید و تفسیر امام باقر علیه السلام را درباره «مخلّقه» و «غیر مخلّقه» به خاطر بسپارد.

خلقت انسان از خاک

پیش از این گفتیم که انسان قبل از اینکه پا به این دنیا بگذارد در عالم ارواح به صورت روح مستقل موجود بوده است. و بعد در عالم ذرّ خداوند متعال برای هر روحی بدنی خاص خلق کرد و آن روح را برای مصالحی در آن بدن قرار داد. و این انسان ذری که مرکب از روح و بدن است در اصلاب پدران و ارحام مادران جاری شده تا اینکه وارد رحمی می‌شود که باید در آن رشد و نمو کند. و نیز گفتیم که روح و بدن انسان هر دو از جوهر اصلی که آب است خلق شده‌اند، ولی از کیفیت تبدیل جوهر واحد به روح و بدن اطلاع چندانی در دست نیست. تنها چیزی که می‌شود

در این باره گفت این است که آن جوهر اصلی با تغییراتی که در آن داده شده تبدیل به خاک و گل (طین) شده است. و آنچه از روایات در این زمینه استفاده می شود این است که یک قسمت از گل به نام عَلَّیْن نامیده شده و قسمتی دیگر سَجِّین.

در مورد چگونگی پیدایش این دو نوع گل هم گزارش کاملی در دست نیست. فقط می دانیم که همه این تغییرات و تحولات در اجزای این جوهر واحد به جهت اطاعت و عصیان اجزای آن ایجاد شده است. و نیز معلوم است که عَلَّیْن و سَجِّین هم دارای مراتب و درجاتی است که ارواح و بدن های انسان های مطیع و عاصی با تفاوتی که در مراتب اطاعت و عصیان داشتند، از آن خلق شده اند.

بدین ترتیب روشن گردید که همه انسان ها از جهت روح و بدن از جوهر اصلی که تبدیل به خاک و گل شده بود خلق شده اند. همان انسان که از خاک و گل خلق شده است وقتی در رحم مادر قرار می گیرد به تدریج رشد نموده و مراحل مختلف جنینی را سپری کرده و بعد از پایان دوران جنینی پا به این دنیا می گذارد. پس هر نطفه ای که مراحل رشد خود را در رحم مادر طی می کند روح و بدن ذری را در تمام حالات همراه خود دارد و به همین جهت است که می تواند رشد نموده و انسان تمام عیار شود. و آن نطفه هایی که روح قدیمه و بدن ذری را همراه ندارند طبق سنت الهی رشد ننموده و از بین می روند، مگر اینکه خدای تعالی بخواهد برای آن ها در همین عالم روح و بدنی خلق کند. ولی خداوند متعال طبق سنت خویش به طور معمول و غالب آن هایی را به این دنیا می آورد که مراحل پیشین خلقت را طی کرده باشند و نطفه های دیگر با عزل و سقط از بین می روند. شواهد و دلایل این مطالب در آیات و روایات فراوان است. ما در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

دلالت آیات قرآن بر خلقت انسان از خاک

خداوند متعال در آیات زیادی به خلقت انسان‌ها از خاک و گل تصریح فرموده و آن‌گاه مراحل تکوین آن‌ها را در رحم مادر بیان کرده است. در برخی آیات به این صورت بیان شده است:

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا.^۱

و خداوند شما را از خاک آفرید آنگاه از نطفه آفرید سپس شما را زوج‌ها قرار داد.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ.^۲

او کسی است که شما را از خاک آفرید آنگاه از نطفه سپس از خون بسته.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.^۳

و البته ما انسان را از سلاله‌ای از گل آفریدیم * آنگاه او را نطفه‌ای در جایگاهی ثابت قرار دادیم * سپس نطفه را خون بسته قرار دادیم و آن را مضغه کردیم و مضغه را استخوان ساختیم پس استخوان را گوشت پوشاندیم آنگاه خلقی دیگرش کردیم پس مبارک است خداوند که بهترین خلق‌کنندگان است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرِّبُ فِي

۲. غافر (۴۰) / ۶۷.

۱. فاطر (۳۵) / ۱۱.

۳. مؤمنون (۲۳) / ۱۴-۱۲.

الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا...^۱

ای مردم اگر در امر زنده شدن در قیامت در شک هستید پس قطعاً ما شما را از خاک آفریدیم سپس از نطفه سپس از خون بسته سپس از مضغه از پیش خلق شده و از پیش خلق نشده آفریدیم تا برای شما آشکار کنیم. و در رحم‌ها آن را که می‌خواهیم تا وقت معلوم قرار می‌دهیم سپس شما را در حالی که طفل هستید خارج می‌کنیم.

روشن است که منظور از انسان در آیات شریفه نوع انسان است نه شخص خاص که عبارت باشد از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام. زیرا حضرت آدم اگرچه همچون بقیه انسان‌ها از خاک خلق شده است ولی در خلقت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام مراحل دیگری که در آیات شریفه به آن‌ها تصریح شده است مانند نطفه، علقه و مضغه وجود نداشته است.

پس تفسیر انسان مخلوق از خاک و گل به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در آیات شریفه، صحیح نیست. بلکه صحیح در تفسیر آیات شریفه همان است که به تفصیل از آیات و روایات استفاده شد؛ مبنی بر اینکه همه انسان‌ها پیش از این دنیا در دنیای دیگر از خاک آفریده شده‌اند. سپس بعد از جریان در صلب‌ها و رحم‌ها به صورت نطفه در آمده‌اند.

ممکن است گفته شود: مراد از انسان در این آیات نطفه انسان است که محصول تغذیه او از گیاه و میوه و گوشت و... است و همه آن‌ها از خاک پدید آمده‌اند و انسان نیز به این اعتبار از خاک آفریده شده است.^۲

البته اگر چه این معنا از نظر فهم عادی بشری صحیح است ولی آیا می‌توان گفت مراد خداوند متعال هم همین معنای عرفی بشری است؟ آیه به خلقت انسان از خاک و گل تصریح دارد و ظهور آیه شریفه این است که انسان مستقیماً از خاک و گل آفریده شده است. پس تنها هنگامی می‌توان این ظهور را بی اعتبار دانست که خلقت انسان از خاک و گل به صورت مستقیم امکان عقلی نداشته باشد ولی اگر

۲. فقه القرآن / ۲ / ۴۲۱.

۱. حج (۲۲) / ۵.

چنین امری امکان داشته باشد و روایات هم بر آن تأکید کرده باشند دیگر نمی توان گفت که مراد خداوند متعال همان است که ما به فهم عادی بشری خود و بدون توجه به تعالیم الهی از آیات قرآن می فهمیم.

اضافه بر اینکه آیات شریفه به صراحت دلالت دارند که «انسان» از خاک آفریده شده است. و معلوم است که به بدن تنها انسان گفته نمی شود بلکه بدن آنگاه که با روح مرکب شود انسان است. حال باید دید آنان که آیات کریمه را به پدید آمدن نطفه از غذاهایی که محصول خاک است تفسیر می کنند آیا مرادشان این است که مجموع روح و بدن از این غذاها بوجود آمده است یا تنها بدن را محصول این غذاها می دانند و روح ربطی به آن ندارد؟ ظاهر فهم بشری آن است که روح از این غذاها بوجود نیامده است. ولی اگر کسی هم قائل شود که روح هم همانند بدن محصول غذاهایی است که محصول خاک است؛ می گوئیم چنانکه گفتیم روایات فراوان دلالت دارند که روح دو هزار سال پیش از بدن خلق شده است.

پس دلالت قرآن کریم بر خلقت همه انسانها از خاک و گل با توجه به آیات کریمه یاد شده روشن است. و این امر با توجه به سیر بحث انسان شناسی که به طور فشرده در این چند درس آورده شد روشن تر گردید. و به نظر نمی رسد با مطالبی که در این زمینه بیان شد باز هم جای شک و تردید باقی باشد ولی برای تکمیل بحث به برخی از روایاتی که دلالتشان بر خلقت انسانها از خاک و گل واضح است اشاره می شود:

دلالت روایات بر خلقت انسان از خاک

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه **﴿مُخَلَّقَةٍ وَعَیْرٍ مُّخَلَّقَةٍ﴾**^۱ مخلقه را انسانهای ذری دانسته است که در عالم ذر خلق شده بودند و از آنها عهد و میثاق گرفته شده بود و

بعد در اصلاّب و ارحام جاری گردیده بودند. و غیر مخلّقه را نطفه‌هایی دانسته است که عزل (= فرونهاده) شده یا پیش از دمیدن روح حیات سقط شده و از بین رفته‌اند:

الْمُخَلَّقَةُ هُمُ الذَّرَّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ؛ وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ» فَهُمُ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقْهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ خَلَقَ الذَّرَّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ؛ وَ هُمُ النَّطْفُ مِنَ الْعَزْلِ وَ السَّقَطُ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَ الْحَيَاةُ وَ الْبَقَاءُ.^۱

«مخلّقه» ذره‌هایی هستند که خدا در صلب آدم خلق کرد و از آنها پیمان گرفت سپس آن‌ها را در صلب‌های مردان و رحم‌های زنان جاری ساخت و آن‌ها همان [انسان‌هایی] هستند که در دنیا بیرون می‌آیند تا در مورد پیمان‌شان سؤال شوند و اما [مراد] از «غیر مخلّقه» همه موجوداتی هستند که خداوند به هنگام آفرینش و گرفتن پیمان از ذره‌ها، آن‌ها را در صلب آدم خلق نکرده است و آن‌ها نطفه‌هایی هستند که فرو نهاده می‌شوند یا پیش از دمیده شدن روح حیات و بقا در آن‌ها سقط می‌شوند.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به این امر اشاره کرده و خلقت خویش را از خاک بیان فرموده است.

أَبْدَأْتَنِي بِبِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَتَنِي الْأَصْلَابَ أَمناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ فَلَمْ أزلْ ظاعِناً مِنْ صُلْبِ إِلَى رَحِمٍ....^۲

۱. کافی ۶ / ۱۲ و نور الثقلین ۳ / ۴۷۱؛ بحار الانوار ۵۷ / ۳۴۳.

۲. العدد القویة / ۳۷۱؛ اقبال الاعمال / ۳۳۹؛ بحار الانوار ۶۰ / ۳۷۲.

به نعمت خویش [خلقت] مرا آغاز کردی پیش از آنکه ذکرى از من در میان باشد. مرا از خاک آفریدی سپس در صلبها منزل دادی تا از حوادث روزگار و گردش دوران و گذشت سالها در امان باشم. پس همواره از صلبی به رحمی در حال انتقال بودم....

و امام امیر المؤمنین علیه السلام هم شروع هر انسانی را از خاک همچون آیات قرآن کریم مورد تأکید قرار داده است:

أَيُّهَا الْخَلْقُ السَّوِيُّ وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ مِنْ «سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» وَ وُضِعْتَ «فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ» وَ أَجَلَ مَقْسُومٍ....^۱

ای آفریده شده کامل و ایجاد شده‌ای که در تاریکیهای رحم‌ها و پرده‌های چند لایه مراعات می‌شوی، از سلاله‌ای از گل شروع شده‌ای و در جایگاهی ثابت و استوار تا اندازه معلوم و وقتی مقدر قرار گرفته‌ای....

بدین ترتیب روشن می‌شود هر انسانی پیش از آنکه در رحم مادر قرار گیرد از خاک و گل آفریده شده بود. زیرا روشن است که انسان به موجودی اطلاق می‌شود که مرکب از روح و بدن است. و اطلاق انسان بر یکی از دو جزء یاد شده تنها در صورتی صحیح است که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. و با توجه به سیر خلقت انسان از نظر قرآن و حدیث که ذکر شد نه تنها چنین قرینه‌ای وجود ندارد بلکه امر وارونه است و قرائن و شواهد بر خلقت انسان مرکب از روح و بدن از خاک و گل و جریان آن در صلب‌های مردان و رحم‌های زنان فراوان است.

چکیده درس پنجم

- انسان موجودی مرکب از روح و بدن است.
- به تصریح آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام خلقت همین موجود مرکب از روح و بدن از خاک و گل شروع شده است. و سپس در صلب‌های پدران و رحم‌های مادران قرار گرفته و در موعد مقرر پا به دنیا می‌نهد.
- نطفه‌هایی که عزل می‌شوند یا جنین‌هایی که پیش از چهار ماهگی سقط می‌شوند سابقه جنین خلقتی را دارا نیستند.

خودآزمایی

۱. بنا به معارف معصومان علیهم السلام مراحل خلقت آدمی چگونه بوده است؟
۲. خلقت انسان - که مرکب از روح و بدن است - از خاک و جریان آن را در صلب‌های پدران توضیح دهید.
۳. تفسیر امام باقر علیه السلام را درباره مخلقه و غیر مخلقه بنویسید.
۴. سه نمونه از آیات قرآن کریم که در آن‌ها مراحل تکوین انسان در رحم مادر بیان شده است بنویسید و توضیح دهید.

فصل دوم

﴿بازگشت انسان﴾

درس هشتم

● جایگاه اعتقادی معاد

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس معنای لغوی و اصطلاحی معاد را در دین اسلام و ادیان دیگر بدانند و به اهمیت و آثار اعتقاد به آن در زندگی فردی و اجتماعی آدمی پی ببرد. ضرورت معاد را از دو طریق عدل و حکمت الهی اثبات کند و زندگی عملی خویش را بر پایه آن برنامه ریزی کند از وجود معاد در ادیان دیگر و حشر و وحوش و حیوانات نیز به صورت اجمالی آگاهی یابد.

معنای لغوی معاد

معاد در لغت مصدر میمی و اسم زمان و مکان از فعل «عادَ، یَعُوذُ، عَوْداً» به معنای بازگشتن است.

این معنا وقتی تحقق پیدا می‌کند که چیزی تغییر حالت یا مکان داده و دوباره به همان حالت یا مکان اول خود برگردد. و نیز اگر موجودی معدوم شود و دوباره موجود گردد باز هم اطلاق معاد در مورد آن صحیح بوده و دور از انتظار نیست.

معنای اصطلاحی معاد

معاد در اصطلاح همه ملل و ادیان الهی عبارت است از بازگشتن ارواح همه انسان‌ها به بدن‌های مادی بعد از جدا شدن از آن‌ها، در روز قیامت برای رسیدن به نتیجه اعمال خویش.

بنابر این اطلاق واژه معاد بر زنده شدن گروه خاصی پیش از وقوع قیامت (= رجعت) یا زنده شدن برخی دیگر در دنیا، هرچند از نظر لغت درست است ولی معاد مصطلح ادیان الهی نیست.

اهمیت معاد

معاد یکی از اصول اعتقادی همه مسلمانان است. در اهمیت آن همین بس که خداوند متعال در قرآن کریم بیش از هزار آیه را به این اصل دینی اختصاص داده است؛ بلکه در برخی از آیات ایمان به معاد را در کنار ایمان به خدا که اساس هر دین الهی است، قرار داده است:

وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا.^۱

و ایمان آورندگان به خدا و روز واپسین آن‌ها را اجری بزرگ خواهیم داد.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ.^۲

با آنان که به خدا و روز واپسین ایمان نمی‌آورند جنگ کنید.

و رسول گرامی اسلام ﷺ ایمان به معاد را شرط اساسی ایمان دانسته و فاقد آن را فاقد ایمان می‌داند:

۲. توبه (۹) / ۲۹.

۱. نساء (۴) / ۱۶۲.

لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِأَرْبَعَةٍ: حَتَّى يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، وَحَتَّى يُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَحَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ.^۱

مؤمن به کسی گفته می شود که به چهار چیز ایمان آورد: شهادت دهد که خدایی جز «الله» نیست، خدا واحد است و شریکی ندارد و شهادت دهد که من رسول خدا هستم و مرا به حق برانگیخته است و به برانگیخته شدن بعد از مرگ و نیز به تقدیر الهی ایمان بیاورد.

سخن در اهمیّت معاد بیش از آن است که بتوان در این بخش به ذکر همه جوانب آن پرداخت اما اشاره به این امر هم لازم و ضروری است که با اعتقاد به معاد وجود آن حقیقت دین و شریعت الهی و تمام بشارت‌ها و اندازها معنا پیدا می کند و در معاد است که عدل الهی به تمام معنا ظهور و بروز پیدا می کند و بندگان با ایمان و با تقوا از بندگان لأبالی و بی دین جداگشته و نتیجه تقوا و ایمان و بی مبالاتی و بی دینی خویش را خواهند چشید.

آثار اعتقاد به معاد

هیچ رسولی از سوی خدای تعالی به رسالت برگزیده نشده است جز اینکه یکی از وظایف او بشارت و انداز بوده است:

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ.^۲

و ما رسولان را نفرستادیم جز اینکه بشارت دهند و بیم دهند باشند.

بدیهی است مهم ترین مصداق بشارت، بشارت به نعمتی دائم و کامل است و آن بعد از بازگشت روح به بدن و محاسبه اعمال و با پیروزی کامل بعد از رهایی کامل از مواقف قیامت خواهد بود. و مصداق روشن انداز هم در مورد انسان با عذاب‌های جهنّم به وجود می آید. بنابر این وجود روز قیامت و زنده شدن پس از مرگ و

۱. الخصال ۱ / ۱۹۸؛ بحار الانوار ۷ / ۴۰. ۲. انعام (۹) / ۴۸؛ کهف (۱۸) / ۵۶.

مجازات انسان‌ها در مقابل اعمالشان یکی از عوامل مهمّ ثمر دهی دعوت پیامبران الهی است که بدون آن پذیرش دین از سوی انسان‌ها - با توجه به شرایط موجود در دنیا - به طور معمول امکان‌پذیر نیست و در نتیجه عبادت خداوند متعال در دنیا به عده‌ای محدود از اولیای خاص الهی که در مرتبه‌ی عالی معرفت خداوند متعال قرار دارند، محدود می‌گردد. زیرا عبادت بیشتر بندگان الهی یا برای دوری از آتش جهنّم است و یا برای رسیدن به نعمت‌های جاودان بهشتی. و با وجود معاد و مجازات اعمال در قیامت است که بیشتر انسان‌ها علی‌رغم مشکلات فراوان زندگی دنیا امیدوارانه به حیات خویش ادامه می‌دهند و هیچ‌گونه یأس و ناامیدی و احساس پوچی به خود راه نمی‌دهند.

و نیز اعتقاد به معاد و روز جزا انگیزه بسیار نیرومندی برای رعایت حقوق دیگران و آبادانی دنیا است.

لزوم و ضرورت معاد

لزوم معاد را از دو طریق می‌توان اثبات کرد:

۱. عدل الهی

لزوم معاد از راه عدل الهی به دو شیوه قابل اثبات است:

اول اینکه می‌دانیم خوبی و بدی و اطاعت و عصیان مساوی نیستند و میان آن دو فرق است. و خداوند متعال هم به این امر تصریح فرموده و فرق میان مؤمن و فاسق و نیکوکار و پرهیزکار را مسلم دانسته است:

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.^۱

آیا آنان که بدیها را وارد می‌شوند گمان می‌کنند که آنها را مانند آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند خواهیم کرد که زندگی و مرگشان مساوی است. آنچه حکم می‌کنند بد است.

أَفَنُكَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ.^۱

آیا کسی که ایمان آورده مانند کسی است که فسق ورزیده، مساوی نیستند.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ.^۲

آیا ما آنان را که ایمان آورده و عمل‌های صالح انجام داده‌اند مانند آنان که در زمین فساد ورزیده‌اند قرار می‌دهیم؟ آیا پرهیزکاران را مانند بدکاران قرار می‌دهیم؟

پس بدی با خوبی و فاسق با نیکوکار مساوی نیست. و از سوی دیگر می‌بینیم اگر زندگی انسان با مرگ تمام شود و همه پرونده‌ها با مردن بسته شود، نه تنها فرقی میان مؤمن و فاسق گذاشته نشده است بلکه بسیاری از کافران و مشرکان و فاسقان و عاصیان از حقوق مساوی نسبت به مؤمنان و مسلمانان و پرهیزکاران برخوردار بوده بلکه بهتر و بیشتر از آنها از نعمتهای دنیوی بهره‌مند شده‌اند و به عکس بسیاری از اولیای الهی در این دنیا مشکلات فراوانی را تحمل کرده‌اند. بنابر این عدل الهی اقتضا می‌کند که حیات بشر با مردن تمام نشود و همین انسان‌ها با همین بدن‌های خویش که کارهای خوب و بد را مرتکب شده‌اند در دنیایی دیگر به جزای اعمال خویش برسند. عدل الهی اقتضا می‌کند که کافر با مؤمن و فاسق با نیکوکار نه تنها مساوی نباشند بلکه مؤمن و نیکوکار نزد خدای تعالی از کرامت و فضل و احسان الهی برخوردار شود.

دوم اینکه خدای تعالی در آیات فراوان در مقابل اعمال خیر و پرهیز از معاصی و

احسان و نیکوکاری و کمک به فقرا و دست‌گیری از ضعفا و جهاد با کفار و مشرکان و کشته شدن در راه دین و عبادت و عبودیت و سایر اعمال خوب و خیر، وعده خیر و ثواب عظیم را به بندگان در بهشت برین داده است

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ.^۱

خداوند به آنان که ایمان آورده و عمل‌های صالح انجام داده‌اند وعده داده که برای شان آمرزش و اجر بزرگ است.

قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُورًا.^۲

بگو آیا این خوب است یا بهشت جاوید که به پرهیزکاران وعده داده شده است؟ بهشت جزای آن‌ها و محل بازگشت شان است. در آنجا همیشه برای آن‌ها آنچه بخواهند، هست. بر عهده پروردگارت وعده‌ای است که مورد سؤال می‌شود.

و در آیات دیگر تأکید کرده که این وعده‌الاهی حق است و به یقین عملی خواهد شد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا.^۳

و آنان که ایمان آورده و عمل‌های صالح انجام داده‌اند به زودی به باغ‌هایی واردشان کنیم که در زیر آن آبها روان است. و در آنجا تا ابد جاوید خواهند بود. وعده حقّ خداست و کیست که از خدا راستگوتر باشد.

حال اگر فرض کنیم که بسیاری از مؤمنان برای رسیدن به این جزای موعود به عبادت خدای خویش پرداخته و از جان و مال خویش در راه رسیدن به آن گذشته

۲. فرقان (۲۵) / ۱۵ و ۱۶.

۱. مائده (۵) / ۹.

۳. نساء (۴) / ۱۲۲.

باشند یا به خاطر ترس از جهنم و آتش آن لذات دنیا را به خود حرام کرده و خود را از بسیاری از نعمتهای دنیوی محروم کرده باشند و بعد از مرگ از حیاتی تازه و زندگی جدید با امکاناتی عالی برای آنان خبری نباشد. در این صورت آیا از آنها هیچ حقی ضایع نشده است؟! روشن است که اگر چنین وعده‌ای از سوی خدای تعالی به آنها داده نمی‌شد این همه مشکلات و سختی‌ها را تحمل نمی‌کردند. به راستی محروم ساختن بندگان از آنچه به آنان وعده داده شده با عدل الاهی سازگار است؟! آیا محقق نشدن این وعده‌ها ظلم و ستم در حق آنها نیست؟

روشن است که به مقتضای عدل الاهی این وعده‌ها حتماً و قطعاً باید عملی شود و به هیچ وجه تخلفی در آن صورت نگیرد.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر بهشت را با بندگان خویش معامله کرده است. و معلوم است پای بند بودن به مواد عهدنامه و معامله لازم است:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ. ۱

همانا خداوند از مؤمنان جان و مالشان را خریده است در مقابل برای شان بهشت را قرار داده است. در راه خدا جنگ می‌کنند پس می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده‌ای بر عهده خدا در تورات و انجیل و قرآن است. و کیست که از خداوند به عهد خویش باوفا تر باشد.

در این آیه شریفه خداوند متعال با آنان که می‌خواهند جان و مال خویش را در راه خدا بدهند معامله کرده و بهشت را قیمت آن قرار داده است. و سپس تاکید فرموده که او بر این معامله پای بند است و به هیچ وجه از آن تخطی نخواهد کرد. و این پیمانی است که بین خداوند متعال و بندگان خویش در تورات و انجیل و قرآن بسته

شده و هیچ کس وفادارتر از او به پیمان خویش نیست.

آنچه ذکر شد در مورد وعده پاداش اعمال نیک بود ولی وعده الهی در مورد معاد به این جا ختم نمی شود و در آیات دیگری خود معاد وعده الهی قرار گرفته و به تحقیق آن تأکید شده است:

كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ.^۱

همان طور که خلق اول را آغاز کردیم آن را باز می گردانیم. وعده ای است بر عهده ما به یقین انجامش خواهیم داد.

۲. حکمت الهی

اما لزوم معاد از راه حکمت الهی هم به این صورت قابل اثبات است که اگر انسان با مرگ نابود شده، از بین برود و حیات جدیدی برای او نباشد، این همه اخبار از عالم آخرت و بهشت و جهنم و وعد و وعیدهایی که توسط پیامبران الهی به مردم رسیده، همه لغو و بیهوده می شود. و چون خداوند متعال حکیم است و کار لغو و بیهوده از حکیم سر نمی زند پس اقتضای حکمت الهی آن است که انسان پس از مرگ دوباره حیات تازه ای داشته باشد. پروردگار خود نیز در قرآن کریم این امر را مورد تأکید قرار داده می فرماید:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلینا لا تُرْجَعُونَ.^۲

آیا گمان می کنید که شما را بیهوده خلق کردیم و به سوی ما باز نخواهید گشت؟

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى.^۳

۲. مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵.

۱. انبیاء (۲۱) / ۱۰۴.

۳. قیامت (۷۵) / ۳۶.

آیا انسان گمان می‌کند بیهوده رها می‌شود؟

این دو آیه دلالت می‌کند که اگر حیات انسان با این دنیا پایان می‌گرفت و زندگی جدیدی برای او نبود که در آنجا مورد محاسبه قرار گیرد، خلقت این انسان با شرایط و امکاناتی که خداوند متعال برای تربیت او در این دنیا مهیا کرده است، عبث و بیهوده می‌شد.

معاد، ضرورت ادیان

در قرآن کریم همهٔ رسولان الهی از حضرت آدم گرفته تا حضرت خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روز قیامت و مجازات اعمال انسان‌ها و زنده شدن پس از مرگ را به انسان‌ها سفارش کرده و اعتقاد به آن را از آن‌ها خواسته‌اند. و گفتیم که هیچ رسولی از سوی پروردگار به رسالت برگزیده نشده است مگر اینکه یکی از وظایف مهم او بشارت و انذار بوده است. بشارت و انذار هر چند با بلاها و عذاب‌ها و نعمتهای دنیا نیز معنادار می‌شود، اما مصداق بارز و آشکار آن، نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی است.

افزون بر این در آیات فراوان دیگری نیز که مضمون دعوت‌های پیامبران را حکایت می‌کند به این امر تصریح می‌کند. خدای تعالی بعد از بیان بهتر بودن زندگی آخرت از دنیا و جاودانگی اش، آن را به کتاب‌های آسمانی پیشین مانند کتاب‌های حضرت ابراهیم و موسی عَلَيْهِمَا السَّلَام نسبت می‌دهد:

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى * إِنَّ هَذَا لَبِی الصُّحُفِ
الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى.^۱

بلکه زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید * در حالی که آخرت بهتر و باقی است * همانا این در نوشته‌های پیشین موجود است * نوشته‌های ابراهیم

و موسی.

و در جای دیگر بعد از نقل جریان حضرت آدم و حوا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و نزدیک شدن آن‌ها به درخت ممنوع و اخراجشان از بهشت و استقرارشان در زمین و توبه حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آن‌ها را سرزنش کرده، به خروجشان از آن جا دستور می‌دهد. و پیروان راه هدایت خویش را لطف و مرحمت نموده، کافران را با عذاب ابدی تهدید می‌کند:

قُلْنَا أَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.^۱

گفتیم: همه شما از آنجا فرو افتید، پس قطعاً هدایتی از سوی من برایتان خواهد آمد. هر کس از هدایت من پیروی کند آن‌ها را هیچ ترسی نخواهد بود و اندوهی نخواهند داشت. و آنان که کفر ورزند و آیات ما را تکذیب کنند آنان اهل آتش بوده در آن همیشگی خواهند بود.

و در آیه‌ای دیگر خطاب حضرت نوح به امت خویش را نقل می‌کند که حضرت نوح خلق انسان را از خاک به امت خویش بیان نموده به آنان یادآوری می‌کند که انسان دوباره به خاک برخواهد گشت و سپس سر از آن برخواهد آورد:

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا.^۲

و خداوند شما را از زمین رویانید * سپس شما را در آن باز می‌گرداند [و دوباره از آن] بیرون‌تان می‌آورد.

و از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ حکایت می‌کند که وقتی در امت او شخصی کشته شد و در مورد قاتل او اختلاف پدید آمد، خدای تعالی از آن‌ها خواست تا گاوی را ذبح کرده و عضوی از آن را به بدن مقتول نزدیک کنند تا زنده شود و چون آن‌ها چنین

کردند و مقتول زنده شد پروردگار به آنها تذکر می دهد که زنده کردن مردگان هم چنین خواهد بود:

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَ اَنتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ * فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ
بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.^۱

و آنگاه که کسی را کشتید و درباره آن اختلاف کردید و خداوند آن را که پنهان می کردید بیرون آورد* پس گفتیم او را به بعضی از آن مرده بزنید. همین طور خداوند مردگان را زنده می کند و آیاتش را به شما نشان می دهد شاید شما خرد ورزید.

و سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام و زنده شدن پزندگان برای او^۲ و نیز مرگ حضرت عزیر علیه السلام و زنده شدن وی بعد از صد سال^۳ این حقیقت را بازگو می کند که زنده شدن انسانها در روز قیامت مورد اتفاق همه ملل و ادیان الهی بوده است. بلکه در ادیان غیر الهی مانند برهمنی و بودایی و مجوسی حتی آیینهای مصریان قدیم نیز اعتقاد به معاد وجود داشته است.^۴

معاد وحوش و حیوانات

معاد وحوش و حیوانات از اصول دین و از ضروریات ادیان الهی نیست، و اعتقاد و عدم اعتقاد به آن تاثیری در اعتقاد به معادی که از اصول دین است ندارد. ولی اصل این مسأله در برخی آیات قرآنی و روایات اهل بیت علیهم السلام امری مسلم فرض شده است. خداوند متعال پیامبرش را به یاد روزی می اندازد که وحوش محشور می شوند.

۲. بقره (۲) / ۲۶۰.

۱. بقره (۲) / ۷۳.

۴. ر. ک: خدا و معاد / ۲۸-۳۲.

۳. بقره (۲) / ۲۵۹.

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ^۱.

و آنگاه که وحوش محشور می شوند.

و در جای دیگر حیوانات و پرندگان را مانند انسان‌ها دارای امت‌های مختلف به حساب آورده و اجتماع آن‌ها را در محشر یاد آوری می‌کند:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي
الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ^۲.

و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای نیست که با دو بالش پرواز می‌کند جز اینکه مانند شما امت‌هایی هستند. ما در کتاب از هیچ چیز فرو گذار نکردیم. آنگاه به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند.

پس اینکه حیوانات هم مانند انسان‌ها دارای طوایف و امت‌های مختلف اند، و در میان آن‌ها نیز خوب و بد وجود دارد و آن‌ها هم دارای شعور و قدرت و اختیارند و خداوند متعال هم مانند انسان‌ها آن‌ها را مورد خطاب و تکلیف خویش قرار داده است، از نظر قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام جای هیچ‌گونه شک و تردید نیست.

اضافه بر این‌ها در روایتی که پیش‌تر در نقل جریان حضرت ابراهیم علیه‌السلام یاد کردیم، معلوم شد که منشأ سؤال حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خدای تعالی معاد حیواناتی بود که مأكول همدیگر واقع می‌شدند. و از آن روایت استفاده می‌شود که معاد حیوانات در ادیان امم پیشین نیز وجود داشته است.

و نیز در روایات، از برخی حیوانات به اسم نامبرده شده است که آن‌ها داخل بهشت خواهند شد. از این میان ناقه صالح، سگ اصحاب کهف، الاغ بلعم و گرگ را می‌توان نام برد.^۳

۲. انعام (۶) / ۳۸.

۱. تکوین (۸۱) / ۵.

۳. تفسیر قمی ۱ / ۲۴۸؛ بحار الانوار ۸ / ۱۹۵.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که هر استری که سه سال یا هفت سال به سفر حج برده شود از حیوانات بهشت خواهد شد.^۱

پس اصل معاد حیوانات و وحوش با توجه به آیات یاد شده و روایات وارده در این زمینه مسلم است ولی کیفیت حشر آن‌ها روشن نیست.

چکیده درس ششم

- معاد در لغت به معنای بازگشتن است.
- و معنای اصطلاحی آن بازگشت ارواح مردگان در روز قیامت به بدن‌های عنصری این جهانی است برای رسیدن به پاداش یا کیفر اعمالشان.
- معاد یکی از اصول اعتقادی همه مسلمانان است که مانند ایمان به خدا تأکید فراوان به آن شده است.
- اعتقاد به معاد آثار مهمی دارد که به عنوان نمونه می‌توان به معنا دادن به زندگی و امید داشتن به آینده‌ای روشن را ذکر کرد.
- لزوم معاد از دو طریق عدل و حکمت الهی قابل اثبات است.
- معاد همان گونه که در دین اسلام مورد تأکید قرار گرفته در ادیان الهی دیگر نیز مورد توجه بوده است.
- اعتقاد به معاد در ادیان غیر الهی نیز وجود داشته است.
- در روایات به دخول برخی از حیوانات به بهشت، تصریح شده است.
- با توجه به آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام معاد و وحوش و حیوانات ثابت و مسلم است.

خودآزمایی

۱. معنای لغوی و اصطلاحی معاد را بنویسید.
۲. قرآن کریم چه اندازه به موضوع معاد اهمّیت می دهد؟
۳. آثار اعتقاد به معاد در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها چیست؟
۴. آیا در ادیان دیگر نیز معاد هست؟
۵. آیه‌ای را که مربوط به گاو بنی اسرائیل است بیان کنید. این آیه شاهد و دلیل کدام موضوع قرآنی است؟
۶. لزوم معاد انسان بر خدا را از دو طریق عدل و حکمت الاهی اثبات کنید.
۷. جایگاه اعتقاد به حشر و حوش را تبیین کنید.
۸. آیا حیوانات نیز به بهشت می روند؟

درس ہفتم

● امکان معاد

اشاره:

داستانهای قرآنی و حدیثی که از زنده شدن مردگان در دنیا حکایت می‌کنند به روشنی بیانگر امکان وقوع معاد هستند، از دانشجو انتظار می‌رود بعد از مطالعه این درس یک آگاهی اجمالی از زنده شدن مردگان در دنیا داشته باشد و آیات و روایات مربوط به این بحث را بررسی کند.

زنده شدن مردگان در دنیا

الف: شواهد قرآنی

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در آنها خداوند متعال از وقوع زنده شدن برخی از مردگان در دنیا خبر داده و آن را مثالی برای زنده شدن مردگان در قیامت به شمار آورده است. این داستانها گواه روشنی بر امکان وقوع معاد جسمانی و جمع شدن اجزاء پوسیده انسانها و شکل‌گیری انسان کامل در قیامت است.

۱. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل

یکی از موارد زنده شدن مردگان در دنیا، زنده شدن مقتول بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی علیه السلام است. خداوند متعال آن جریان را به این صورت حکایت می‌کند که در زمان حضرت موسی مردی کشته می‌شود و قاتل شناخته نمی‌شود و مردم در این باره اختلاف می‌کنند. خداوند متعال برای رفع اختلاف دستور می‌دهد گاوی بخرند و آن را ذبح کرده و یکی از اندام‌های آن را به مقتول بزنند تا او زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند. خدای تعالی بعد از نقل این جریان تصریح می‌کند که مردگان هم به این صورت زنده خواهند شد:

وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّارَآتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَفَلْنَا أَضْرِبُوهُ
بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى. ۱

و آنگاه که شخصی را کشتید پس درباره آن اختلاف کردید و خداوند آنچه را که شما پنهان می‌کردید بیرون می‌آورد. پس گفتیم او را به بعضی از آن شخص بزنید. همین‌طور خداوند مردگان را زنده می‌کند.

در این جریان معلوم است که بدن مقتول به چیز دیگری تبدیل نشده بوده است. و تنها به جهت اختلالی که قاتل در نظام بدن مقتول ایجاد کرده بوده روح از بدن جدا شده و مرگ او فرا رسیده بود. و خداوند متعال با اصلاح نظام بدن روح را دوباره به آن برگرداند و با این شیوه مقتول زنده شد. بنابر این وقوع این امر در قیامت هیچ بعدی ندارد؛ بلکه بر اساس آموزه‌های دینی در قیامت نیز همین اتفاق خواهد افتاد. یعنی همان‌طور که خدای تعالی در این دنیا روح مرده را به بدن برگرداند و او انسان کامل شد و از همه آنچه پیشتر برایش اتفاق افتاده بود آگاه کرد در قیامت نیز انسان به همین صورت زنده خواهد شد و از اعمال و کردارهای سابق خویش آگاه خواهد شد.

۲. زنده شدن حضرت عزیر بعد از صد سال

یکی دیگر از موارد احیای مردگان در دنیا زنده شدن حضرت عزیر بعد از صد سال است. عزیر با مقداری طعام و کوزه آبی از محل زندگی خویش بیرون آمد. در راه به شهری رسید که خانه هایش فرور ریخته بود و همه مردمانش مرده بودند. اجساد مردگان همه پوسیده شده بود. او با خود گفت: خداوند این‌ها را چگونه زنده خواهد کرد؟

در این حال خداوند متعال او و مرکب سواریش را قبض روح کرد و صد سال از این جریان گذشت و بدن حضرت عزیر و مرکبش پریشان و پاشان گردید، اما کوزه آب و طعامش سالم مانده بود. خداوند متعال نخست چشمان حضرت را بازگردانده، آن‌ها را بینا کرد و سپس همه اعضای بدن او را در مقابل چشمانش جمع کرده بر آن‌ها گوشت رویانید و مرکبش را نیز زنده کرد تا به اطمینان و یقین وی افزوده شود و نشانه‌ای از قیامت و زنده شدن مردگان برای دیگران باشد.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ جَمْرِكَ وَاجْعَلْكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۱

یا مانند کسی که بر قریه‌ای گذر کرد در حالی که خانه‌هایش فرو ریخته بود. گفت: خداوند اینها را بعد از مردن‌شان چگونه زنده می‌کند؟ پس خداوند صد سال او را میراند سپس زنده‌اش کرد گفت: چه مقدار درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بعضی از روز. گفت: بلکه صد سال درنگ کردی. پس به غذا و نوشابه خویش نگاه کن فاسد نشده است. و به مرکب خویش

نگاه کن. و ما تو را نشانه برای مردم قرار می دهیم. و به استخوانها نگاه کن که چگونه آنها را به هم می آوریم سپس آنها را گوشت می پوشانیم پس وقتی برای او روشن شد گفت: باور دارم که خداوند بر همه چیز قادر است.

در این جریان خداوند متعال با احیای بدن حضرت عزیر علیه السلام و مرکب سواریش - پس از گذشت صد سال از مردن آن دو و پوسیدگی بدنشان - به آن حضرت نشان داده است که احیای مردگان در قیامت نیز ممکن است و به همین صورت، انجام خواهد گرفت. یعنی همین بدنها که پوسیده می شوند و در اطراف و اکناف عالم پراکنده می شوند دوباره خداوند متعال همه آنها را جمع خواهد کرد و روحشان را به آنها باز خواهد گردانید. سؤال حضرت عزیر هم که با دیدن مردگان و پراکنده شدن اعضای آنها برایش ایجاد شد و از خداوند متعال پرسش نمود به همین نکته دلالت دارد که بدنهایی که در روز قیامت زنده خواهند شد همین بدنهای دنیوی اند. و اگر بدنی غیر از این بدن در کار باشد یا معاد تنها روحانی باشد دیگر این سؤال از حضرت عزیر و جواب خداوند متعال به این صورت بی معنا می شد.

نکته دیگری که در این آیه در امر معاد مهم است آن است که خداوند متعال طعام و شراب حضرت عزیر را در طول صد سال سالم و سلامت حفظ کرده بود، خدای تعالی با این کار خویش بندگان را به قدرت و علم و آگاهی خویش یادآوری می کند که خدای تعالی اگر بخواهد می تواند همه بدنهای انسانها را سالم و سلامت حفظ کند. و سنتهای طبیعی محکوم اراده خدای تعالی هستند نه اراده خدای متعال محکوم اسباب و سنتهای طبیعی باشد.

۳. زنده شدن پرندههای حضرت ابراهیم علیه السلام

مورد دیگر از احیای مردگان که خداوند متعال در قرآن کریم از آن یاد کرده است جریان زنده شدن پرندهگان برای حضرت ابراهیم علیه السلام است. امام صادق علیه السلام این

جریان را به این صورت توضیح می دهد:

حضرت ابراهیم آن گاه که با دانستن اسم اعظم پروردگار بر آسمانها و زمین مسلط شد... ناگاه حیوان مرده‌ای را مشاهده کرد که در کنار دریا افتاده و نیمی از بدنش در آب و نیم دیگر در خشکی بود و حیوانات آبی و خاکی از آن تغذیه می کردند و بعد درندگان به جان همدیگر افتاده و یکدیگر را می خوردند. در این هنگام حضرت ابراهیم در نهایت شگفت زدگی به خداوند متعال عرض کرد: پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ به او وحی شد که آیا ایمان نیاوردی؟ پاسخ داد: چرا ایمان آورده‌ام ولی می خواهم اطمینان قلب پیدا کنم. می خواهم چگونگی زنده شدن این حیوانات که بعضی برخی دیگر را می خورند، مشاهده کنم. به او خطاب شد که چهار پرنده را بگیر و آنها را بکش و گوشت و استخوان و پرهايشان را کاملاً در هم بکوب و بعد آنها را به درستی در هم آمیز به گونه‌ای که نتوان آنها را از هم جدا کرد. پس همان گونه که این حیوانات درنده همدیگر را می خورند و اجزایشان در هم می آمیزد اجزای مرغان نیز در هم آمیخته اند آنها را به چند قسمت تقسیم کن و هر قسمت را بالای قلّه‌ای قرار بده و سپس مرغان را به نام خودشان بخوان. خواهی دید که مرغان شتابان به سوی تو می آیند.^۱

خداوند متعال اصل جریان را به این صورت حکایت می کند:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَوَلَكِنْ لِيَبْتَلِيَٰنِي قَلْبِي قَالَ فخذُ اَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۲

و آنگاه که ابراهیم علیه السلام گفت: ای پروردگار من مرا نشان ده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ آیا ایمان نیاوردی؟ گفت: چرا. اما تا دلم مطمئن

شود. گفت: چهار پرنده بگیر و آن‌ها را قطعه قطعه کن آنگاه جزئی از آن‌ها را در بالای هر قلّه‌ای قرار ده سپس آن‌ها را صدا بزنی با شتاب به سویت خواهند آمد؛ و باور کن که خداوند عزیز و حکیم است.

در این جریان نیز سؤال از زنده شدن مردگان و امکان وقوع معاد جسمانی است. اگر چه در روایت، اصل سؤال از خوردن حیوانات همدیگر را پدید آمده است و این نشانگر معاد آن‌ها نیز است و در مباحث بعدی شواهد و ادله‌ای برای آن خواهد آمد ولی این مسأله در انسان‌ها نیز وجود دارد و مردگان آن‌ها نیز خوراک دیگران قرار می‌گیرد. و خداوند متعال با جوابی که فرموده؛ نشان داده است که بدن‌های هر یک از موجودات اگر چه ظاهراً به بدن دیگری تبدیل می‌شود ولی در واقع هر یک از بدن‌ها مشخص و معین است و بعد از مرگ هیچ‌گاه بدنی به بدن دیگر یا جزئی از بدن به جزئی از بدن دیگر تبدیل نمی‌شود بلکه فقط با همدیگر در می‌آمیزند و به عنایت خداوند متعال به هنگام قیامت از همدیگر جدا شده و با برگشتن روحشان حیات تازه‌ای پیدا می‌کنند. بنابراین، داستان زنده شدن پرنندگان حضرت ابراهیم علیه السلام نیز به خوبی بر امکان وقوع معاد جسمانی شهادت می‌دهد.

این جریان نیز قدرت و علم خداوند متعال را یادآوری می‌کند و گویای آن است که کوچکترین جزء بدنی هیچ انسانی در هر کجای عالم هم قرار بگیرد بر خدای تعالی پوشیده نیست و خداوند به آن آگاهی و اشراف کامل دارد و تمام اجزای بدن انسان‌ها را بعد از پوشیده شدن دوباره به همان شکل اول خود بازگردانده و آن‌ها را عیناً مثل قبل قرار خواهد داد و روح و تمام ادراکات و بهره مندی آن‌ها از عقل و خرد را به آنان باز خواهد گرداند و آنان همان انسان‌های سابق خواهند شد. و با توجه به علم عیانی و دقیق و توانایی کامل و بی حدّ الهی در این امر جای هیچ‌گونه تردید و شبهه‌ای نیست. و در حقیقت اعتقاد به معاد با اعتقاد به توحید و معرفت خدای متعال پیوند خورده است و اعتقاد به معاد در ادیان الهی از اعتقاد به خدای تعالی و قدرت و علم عیانی او هرگز قابل تفکیک نیست.

در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام موارد دیگری از احیای مردگان در دنیا ذکر شده است که در این جا به همین مقدار بسنده می شود.

ب: شواهد روایی

چنانکه دیدیم قرآن کریم به صراحت دلالت کرد که در روز قیامت همه انسان‌ها با همین بدن‌های دنیوی خویش دوباره زنده خواهند شد. و خداوند متعال اجزای پوسیده و خاک شده بدن‌ها را جمع خواهد کرد. یعنی انسان موجود در آخرت و بهشت و جهنم عیناً همین انسان در دنیا با بدن دنیوی خویش خواهد بود. البته این بدان معنا نیست که آخرت در دنیا واقع خواهد شد و روح به بدن دنیوی با قید در دنیا بودنش تعلق خواهد گرفت بلکه بدن با اینکه بدن دنیوی است؛ اما جایگاه بدن، دنیا نخواهد بود. در روایات اهل بیت علیهم السلام هم همین معنا با توضیحاتی بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می شود:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل گفت: من می خواهم زنده شدن مردگان را مشاهده کنم. جبرئیل او را به قبرستان بنی ساعده برد و بالای سر قبری آمد و مردی را زنده نمود و بعد گفت: روز قیامت انسان‌ها به این صورت زنده خواهند شد:

أَرِنِي كَيْفَ يَبْعَثُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟

قَالَ: نَعَمْ. فَخَرَجَ إِلَى مَقْبَرَةِ بَنِي سَاعِدَةَ فَأَتَى قَبْرًا فَقَالَ لَهُ:

اُخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَخَرَجَ رَجُلٌ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ التُّرَابِ وَهُوَ يَقُولُ: وَاهْلِفَاةُ -
وَ اللَّهْفُ هُوَ الثُّبُورُ - ثُمَّ قَالَ: ادْخُلْ، فَدَخَلَ. ثُمَّ قَصَدَ بِهِ إِلَى قَبْرِ آخَرَ فَقَالَ:
اُخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَخَرَجَ شَابٌّ يَنْفُضُ رَأْسَهُ ...

ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

به من نشان بده خداوند چگونه در روز قیامت [مردگان را] بر می‌انگیزد. [جبرئیل] عرض کرد: بله پس به سمت قبرستان بنی ساعده رفته و بر سر قبری آمد و به صاحب قبر گفت: به اذن خدا [از قبر] بیرون بیا! مردی خارج شد [در حالی که] خاک سرش را تکان می‌داد و می‌گفت وا أسفا - و لهدف به معنای هلاکت است - سپس گفت: برو داخل قبر، پس داخل شد. سپس به سوی قبر دیگری رفت و گفت: به اذن خدا [از قبر] بیرون بیا! جوانی از قبر خارج شد در حالی که گرد و خاک از سرش می‌تکاند... سپس عرض کرد: خدا در روز قیامت این چنین [مردگان را] بر می‌انگیزد.

در این حدیث شریف نیز به روشنی از زنده شدن مردگان در دنیا سخن به میان آمده است. بر اساس این حدیث جمع شدن اجزاء پوسیده شده بدن و شکل‌گیری انسان کامل به اذن خداوند کاملاً ممکن است و هیچ استبعادی ندارد. گذر صد سال یا هزاران هزار سال در امکان آن تغییری ایجاد نمی‌کند و خدایی که انسانی را در این دنیا بعد از گذر صد سال یا بیشتر یا کمتر دوباره احیا می‌کند همو می‌تواند او را بعد از گذر میلیاردها سال زنده کند.

چکیده درس هفتم

- شواهد زیادی در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر امکان معاد دلالت دارند.
- زنده شدن مقتول بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی شاهد روشنی بر امکان وقوع معاد است.
- بر اساس آیات قرآن حضرت عزیر علیه‌السلام پس از گذشت صد سال از قبض روحش به اذن خدا حیاتی دوباره یافت. این داستان نیز به خوبی بر امکان وقوع معاد دلالت می‌کند.

■ از شواهد قرآنی دیگر بر امکان زنده شدن مردگان، داستان زنده شدن پرنده‌های حضرت ابراهیم علیه السلام است.

■ در روایات نیز شواهدی از احیاء مردگان در دنیا ارائه شده است.

■ بر اساس روایت امام صادق علیه السلام خدای تعالی به درخواست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اذن زنده شدن دو نفر از مردگان خفته در قبرستان بنی ساعده را صادر فرمود.

خودآزمایی

۱. از زنده شدن مردگان در این دنیا چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

۲. داستان زنده شدن مقتول بنی اسرائیل را به اختصار بنویسید.

۳. تفاوتها و شباهتهای زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و زنده شدن حضرت عزیر را بیان کنید.

۴. ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام را در احیای مردگان به اختصار بنویسید.

درس هشتم

● **شبهات منکران معاد**

اشاره

دانشجو باید بعد از مطالعه این درس دلایل منکران معاد عنصری را بداند و پاسخ عقلی و نقلی آن را از آیات و روایات یادگرفته و شبهه آکل و مأكول را برای خود حل کند.

۱. شبهات منکران و پاسخ قرآن به آنها

خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم به شبهاتی که از سوی منکران عالم آخرت و زنده شدن مردگان در مقابل پیامبران الهی مطرح می شده، پرداخته و به آنها پاسخ داده است. یکی از مهم ترین شبهه ها این است که: چگونه ممکن است بدن هایی که پوسیده و به خاک تبدیل شده است دوباره زنده شود؟

چنانکه پیشتر هم ذکر شد گاهی اوقات پیامبران الهی نیز درباره کیفیت زنده شدن مردگان پرسیده اند. و خداوند متعال برای اطمینان قلب آنان کیفیت احیای مردگان را در همین دنیا برای آنها نشان داده است. و روشن است وقوع احیای مردگان در دنیا دلیلی محکم بر امکان آن در قیامت نیز است. ولی با وجود این خدای تعالی در آیات زیادی بعد از نقل شبهه های منکران معاد به جواب آنها

پرداخته است. در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا * قُلْ كُونُوا حِجَارَةً
أَوْ حَدِيدًا * أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي
فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ...^۱

و گفتند: آیا ما وقتی استخوان شدیم و از هم پاشیدیم آیا ما دوباره‌تر و تازه
زنده خواهیم شد؟ بگو: سنگ باشید یا آهن یا خلقی بزرگ پیش خودتان.
پس خواهند گفت: کیست که ما را برگرداند؟ بگو او که بار اول خلقتان کرد.

در این آیه کریمه خداوند متعال استبعاد و انکار منکران را نقل می‌کند که ما بعد
از آن که استخوان و خاک شدیم چگونه ممکن است دوباره به صورت نخست باز
گردیم؟ خدای تعالی جواب می‌فرماید: آن کسی که شما را نخستین بار آفریده است
قادر است که شما را اگر چه استخوان یا خاک یا سنگ یا آهن هم شوید دوباره به
همان صورت اول برمی‌گرداند.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ.^۲

آیا انسان گمان می‌کند که ما استخوان‌هایش را جمع نمی‌کنیم؟ چرا ما توان
داریم که سر انگشتانش را هم کامل کنیم.

در این آیه شبهه در جمع استخوان‌ها نقل شده و جواب آمده است که ما نه تنها
بر جمع استخوان‌هایتان قادریم بلکه می‌توانیم سر انگشتانتان را هم دوباره مثل اول
سر جای خویش استوار سازیم.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ
بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ * وَإِذَا تُثْلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ
حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبِأَبْنَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ

مِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.^۱

و می‌گویند: ما جز زندگی دنیا زندگی دیگری نداریم می‌میریم و زنده می‌شویم و جز روزگار ما را هلاک نمی‌کند. و آن‌ها بدان آگاهی ندارند، آن‌ها جز گمان چیزی ندارند. و آنگاه که آیه‌های روشن ما برایشان تلاوت می‌شود حجتی ندارند جز اینکه می‌گویند: اگر راست می‌گویید پدران ما را بیاورید. بگو خداوند شما را زنده می‌کند سپس می‌میراند سپس به روز قیامت که شکی در آن نیست همه شما را جمع می‌کند. اما بیشتر مردم نمی‌دانند.

در این آیات سخن از انکار منکران معاد است. آنان می‌گویند: ما جز دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم دنیای دیگری نخواهیم داشت و با مرگ از بین رفته و فانی خواهیم شد و دوباره زندگی جدیدی نخواهیم یافت و شما اگر راست می‌گویید که ما دوباره زنده خواهیم شد پس پدران ما را که سال‌هاست مرده‌اند و استخوان‌هایشان پوسیده، زنده کرده به ما نشان دهید.

خدای تعالی انکار این گروه را ناشی از جهل و نادانی آن‌ها دانسته، تأکید می‌کند که زندگی و مرگ انسان به دست اوست. و خداوند متعال است که زنده می‌کند و می‌میراند و در روز قیامت دوباره همه را زنده خواهد کرد. و مرگ و زندگی انسان‌ها کار طبیعت نیست تا انسان با مردن فانی شده و از بین برود. انسان کیفیت پیدایش خود را نمی‌داند که چگونه از خاک آفریده شده و به این صورت موجود در آمده است. بی‌اطلاعی او از کیفیت پدید آمدنش موجب شده است که درباره حیات یافتن مجدد خویش نیز دچار مشکل شود. اگر او همچون پدید آمدنش از بازگشت خود نیز اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد خیلی بجا بود. یعنی انسان باید به نادانی و عدم آگاهی خویش اذعان کند و به توانایی و آگاهی خالق و آفریننده خویش ایمان بیاورد

و اخبار او را در احیای مردگان در قیامت بپذیرد و به شواهد وقوع معاد در دنیا توجه کند، اما متأسفانه به جای آن انتظار دارد که خداوند متعال برای ایمان آوردن او پدرش را زنده کند! و این به معنای عدم اعتقاد کامل آنان به خداوند متعال است و نشان می‌دهد که آنان از معرفت خدای تعالی و تسلیم در مقابل او و ایمان و اعتقاد به خداوندگاری خدا ابا دارند.

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ^۱

آیا انسان نمی‌بیند که ما او را از نطفه آفریدیم اما او دشمنی آشکار است. برای ما مثل می‌زند و خلق خویش را فراموش می‌کند، می‌گوید: کیست که استخوانهای پوسیده را زنده کند. بگو: او که بار اول آفریدش زنده‌اش می‌کند. و او به هر خلقی آگاه است.

در این آیه شریفه هم انکار احیای مردگان در روز قیامت ناشی از جهل و نادانی انسان به خلقت خویش دانسته شده است. بنابر این اگر کسی خداشناس باشد و به خالقیت و ربوبیت خداوند متعال یقین کرده، و قدرت الهی را پذیرفته باشد، این گونه شبهه‌ها برای او بوجود نخواهد آمد. اصولاً اگر کسی اندکی در پیدایش خود تأمل کند خواهد دانست کسی که نطفه را حیات داده و آن را به انسان کامل تبدیل کرده است همو می‌تواند انسان خاک و استخوان شده را دوباره زنده کند.

چنانکه مشاهده می‌شود این شبهه‌ها و جواب‌های آن‌ها به حیات دوباره بدن عنصری دنیوی انسان مربوط است و از طرف دیگر می‌دانیم که این شبهه‌ها اختصاص به منکران پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ندارد بلکه در امت‌های پیامبران دیگر هم نظایر این‌ها وجود داشته است. و این نشانگر آن است که در روز قیامت که همه

پیامبران الهی از آن به امت‌هایشان خبر داده‌اند همین انسان‌ها با همین بدن‌های دنیوی شان دوباره جمع خواهند شد. پس اگر بدنی غیر از این بدن دنیوی در آخرت خلق شود و یا معاد فقط روحانی باشد و بدنی در کار نباشد، جایی برای طرح این شبهه‌ها و جواب‌هایی که داده شده نخواهد بود.

۲. شبههٔ آکل و مأکول

نتیجهٔ مطالب یاد شده تا اینجا این است که خداوند متعال در روز قیامت همهٔ اجزای پراکندهٔ انسان را - در هر جا از زمین و آسمان‌ها و دریاها باشد - دوباره جمع خواهد کرد و بدن را به صورت کامل دوباره درست خواهد کرد.

پیشتر روشن شد که انسان از روح و بدن مرکب شده است. روح به دو هزار سال پیش از بدن آفریده شده و به بدن خلق شده در عالم ذرّ تعلق گرفته است. سپس به همراه بدن در اصلاّب پدران و ارحام مادران جاری می‌شود و در وقت معلوم در آخرین رحم قرار می‌گیرد و از طریق مادر از مواد این دنیا تغذیه و رشد و نمو می‌کند و بعد از سپری کردن دوران جنینی به دنیا می‌آید و در این دنیا رشد و عمر خویش را طی می‌کند و در نهایت با مرگ روح و بدن ذری از این بدن دنیوی خارج می‌شود. روح در برزخ و بدن ذری - بنابر روایتی - در قبر باقی می‌ماند. بسیاری از بدنهای دنیوی می‌پوسند و به عناصر اولیه تبدیل می‌شوند. و عناصر اولیه بدن نیز ممکن است به اجزای موجودات دیگر تبدیل شوند. مثلاً داخل آجر یک ساختمان گردند یا به شاخهٔ درختی بروند و یا جزئی از بدن حیوان یا انسانی دیگر شوند. از سوی دیگر گفته شد که خدای تعالی در قیامت اجزای بدن هر انسانی را در هر کجا که باشند دوباره به هم می‌آورد و جمع می‌کند. جمع کردن بدن‌ها هیچ مشکل عقلی ندارد جز در صورتی که جزئی از بدن انسانی تبدیل به جزء بدن انسانی دیگر شود در این صورت خدای تعالی اگر بخواهد هر دو انسان را به صورت کامل بازگرداند و زنده کند ممکن نخواهد بود. از این شبهه در اصطلاح به شبهه آکل و مأکول تعبیر

شده است.

این شبهه به نحوی در روایتی که پیش تر در نقل جریان زنده شدن پرندگان برای حضرت ابراهیم علیه السلام نقل گردید، عنوان شده است. زیرا در روایت یاد شده منشأ سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام این بود که آن حضرت دید که حیوان مرده ای کنار دریا افتاده و حیوانات دریایی و خشکی از آن می خورند و بعد آن حیوانات همدیگر را می خورند. با دیدن این جریان از خداوند متعال خواست تا کیفیت زنده شدن مردگان را به او نشان دهد. پروردگار نیز دستور داد او چهار پرنده را بگیرد و سرشان را ببرد، آن ها را به طور کامل بکوبد و در هم آمیزد و به چند قسمت تقسیم کند. هر قسمتی را بالای قلّه ای بنهد. سپس هر یک از پرندگان را به اسم صدا زند. با این کار پرنده ها زنده شدند با شتاب به سوی حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند.

این جریان نشان می دهد که موجودات اگر چه از همدیگر تغذیه می کنند ولی آنچه در این تغذیه اتفاق می افتد این است که بدن ها در همدیگر مخلوط می شود نه این که جزئی از بدن یکی تبدیل به جزئی از بدن دیگری شود.

علاوه بر این که معلوم شد هر انسانی پیش از آن که به دنیا بیاید، در عالم ذر دارای روح و بدن بوده است. و گفتیم همان انسان به این دنیا آمده و در این دنیا رشد کرده و به این صورت در آمده است. و نیز در برخی روایات آمده است که بدن انسان بعد از مردن باقی می ماند و هنگام قیامت دوباره با جذب اجزای خویش رشد می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ این سؤال حضرت زهر علیه السلام که پرسید، آیا در روز قیامت وقتی انسان ها از قبرها بیرون می آیند کفن خواهند داشت؟ فرمود:

تُبَلَى الْأَكْفَانُ وَ تَبْقَى الْأَبْدَانُ.^۱

کفن ها پوسیده می شود و بدن ها باقی می ماند.

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام از این بدن به عنوان طینت یاد کرده می‌فرماید:

نَعْمَ حَتَّى لَا يَبْقَى لَحْمٌ وَلَا عَظْمٌ إِلَّا طِينَتُهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَبْلَى تَبْقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يُخْلَقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ.^۱

بله تا این که هیچ گوشت و استخوانی نمی‌ماند مگر طینتی که از آن خلق شده است. پس آن (طینت) از بین نمی‌رود و در زمین به صورت دایره (=کروی) باقی می‌ماند تا از آن خلق شود مانند آنچه بار اول خلق شده بود.

بنابراین، اساس بدن انسان همان بدن ذرّی است. زیرا روشن است که روح با بدن ذرّی در عالم ذرّ انسان کامل بود و وقتی به این دنیا آمد از مواد این دنیا جذب کرده و رشد نمود همانطور که گیاهان با استفاده از مواد زمینی رشد و نمو می‌کنند. و بعد از مردن، بدن ذرّی باقی می‌ماند ولی آنچه در این دنیا جذب شده بود تبدیل به خاک و آب می‌شود. و به هنگام قیامت دوباره همین بدن ذرّی شروع به رشد نموده و اجزای باقی مانده بدن خویش را که در دنیا رشد و نمو کرده بود جذب می‌کند و دوباره انسان کامل می‌شود. پس کسی که اشکال می‌کند اول باید اثبات که اصل اجزای بدنی انسان در دنیا که عبارت است از عناصر اولیه تبدیل به عناصر اولیه انسان دیگر می‌شود. یعنی مقدار زیادی از این بدن را آب و هوا تشکیل می‌دهد که لحظه‌ای به بدن وارد شده و لحظه‌ای دیگر از آن خارج می‌شود. و روشن است که هیچ کدام از این عناصر نقش اساسی در ثبات بدن انسانی ایفا نمی‌کنند و آنچه به طور کامل ثبات دارد بدن ذرّی است و آن مقدار بدنی از این دنیا که تبدیل به خاک می‌شود. پس شبهه آکل و مأکول در جایی است که جزئی از خاک بدن انسانی تبدیل به جزئی از خاک بدن انسانی دیگر شود. و اثبات چنین امری آسان و ساده نیست. اضافه بر اینکه بدن در طول عمر دائم در حال تغییر و تحوّل است و ممکن

است در طول عمر یک انسانی عناصر متعددی داخل بدن گردد و از آن خارج شود و خدای تعالی به قدرت بی حدّ و آگاهی کامل خویش آن‌ها را از همدیگر جدا می‌سازد و به بدن ذری هر انسانی ضمیمه می‌کند و تمام بدن انسانی را در آنجا بهم می‌آورد.

چکیده درس هشتم

■ در برخی از آیات قرآن کریم خداوند متعال شبهه‌های منکران معاد را نقل و پاسخ آن‌ها را بیان کرده است.

■ آنان می‌گفتند چگونه می‌شود انسانی که تبدیل به استخوان و خاک شده است دوباره زنده شود. و نیز معتقد بودند که مرگ و زندگی انسان کار طبیعت است و بعد از مردن انسان فانی و نابود می‌شود و معادی در کار نیست. خدای تعالی منشأ همه این شبهه‌ها را ناآگاهی انسان به اصل پیدایش خویش و عدم معرفت او به خالقیت و علم و قدرت پروردگار دانسته است.

■ شبههٔ آکل و مأکول به نحوی در روایات مطرح بوده و جواب آن نیز تا حدّی در آن‌ها بیان شده است.

خودآزمایی

۱. قرآن کریم به این سؤال منکران که می‌گفتند: «چگونه بدن‌های خاک شده دوباره زنده می‌شوند؟» چه پاسخی دارد؟

۲. یکی از آیات قرآن را که استبعاد منکران معاد را از زنده شدن مردگان بیان می‌کند بنویسید و بررسی کنید.

۳. در کدام آیه از قرآن کریم زنده شدن مردگان در روز قیامت ناشی از جهل و ناآگاهی انسان دانسته شده است؟

۴. شبههٔ آکل و مأکول را توضیح دهید.

دس خم

● مرگ

اشاره

دانشجو باید بعد از مطالعه این درس ارتباط مرگ و خواب و تفاوت این دو را با توجه به آیات و روایات بداند، معنای احتضار را دانسته و چهره فرشته مرگ را در آن حالت توجه کند که روح مؤمن و فاجر را چگونه قبض می‌کند و آن‌ها در حال احتضار چه حالی دارند؟

مرگ و خواب

از نظر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام معنای مرگ ارتباط نزدیکی با خواب دارد. در قرآن کریم مرگ و خواب در یک امر با هم مشترک دانسته شده‌اند و آن خروج روح از بدن در هر دو حالت است:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى.^۱

خداوند روح‌ها را به هنگام مرگ اخذ می‌کند و آنکه در خوابش نمرده

است، پس آن را که مرگ برایش [به هنگام خواب] به مرحله قضا رسیده است نگه می‌دارد و آن دیگری را تا وقت معلوم رها می‌کند.

آیه شریفه دلالت دارد که به هنگام مرگ و خواب روح و نفس از انسان اخذ می‌شود. و کسی که در خواب مرگش فرار رسیده باشد روحش نگه داشته می‌شود و آن که مرگش فرار نرسیده باشد رها می‌شود تا وقت مرگش برسد.

امام باقر علیه السلام هم مرگ را همان خواب دانسته و اختلاف آن دو را در بلندی و کوتاهی مدت آن‌ها دانسته است. یعنی در هر دو حالت روح از بدن خارج می‌شود ولی خروج روح از بدن به هنگام خواب کوتاهتر از مرگ است. این آیه دلالت دارد که مرگ بعضی از انسان‌ها به هنگام خوابشان فرا می‌رسد و برخی دیگر مرگشان به هنگام بیداری رخ می‌دهد. آنان که به هنگام خواب وقت مرگشان فرا می‌رسد روحشان دوباره به بدن باز نمی‌گردد و آنان که مرگشان به هنگام خواب فرار نرسیده، روحشان دوباره به بدنشان باز می‌گردد تا هنگام مرگشان فرا رسد.

این آیه به اجمال دلالت می‌کند که به هنگام مرگ و خواب روح از بدن خارج می‌شود اما تفاوت خروج در دو حالت را تبیین نمی‌کند. پس برای تفصیل و توضیح لازم است به روایات اهل بیت علیهم السلام در این مورد مراجعه شود.

هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ لَا يُنْتَبَهُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

مرگ همان خواب است که هر شب سراغ شما می‌آید جز این که مدت آن طولانی‌تر است و انسان جز در قیامت از آن بیدار نمی‌شود.

و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هم هرگاه از خواب بیدار می‌شد می‌فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ.^۱

ستایش خدای را که مرا زنده کرد بعد از آن که میراند و بازگشت به سوی اوست.

خواب و مرگ هر دو یک حقیقت اند و بیداری در هر دو وجود دارد. بیداری بعد از خواب در حقیقت زنده شدن بعد از مرگ است، و به همین جهت است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَمَامُونَ وَ لَتَبْعُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ.^۲

قسم به آن که مرا به حق مبعوث کرد قطعاً خواهید مرد چنان که می خوابید و برانگیخته خواهید شد چنان که بیدار می شوید.

پس مرگ و خواب، با جدایی روح و بدن، و بیداری و حیات، با جمع میان آن دو تحقق پیدا می کند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره مرگ و زندگی می فرماید:

الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ الْآخِرَةِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ.^۳

انسان از یک جنبه دنیایی و یک جنبه آخرتی خلق شده است پس هنگامی که خداوند بین این دو جمع کرد حیاتش در زمین جریان می یابد.

حال که روشن شد به هنگام خواب و مرگ روح از بدن خارج می شود. باید دید روحی که در هر دو حالت از بدن خارج می شود یکی است یا میان دو حالت در روحی که خارج می شود تفاوت است؟ ظاهر آیه شریفه و روایاتی که ذکر شد دلالت می کند که آنچه در هر دو حالت خارج می شود یک چیز است که از آن به روح یا نفس تعبیر شده است.

۱. من لا يحضره الفقيه ۱ / ۴۸۰؛ کافی ۲ / ۵۳۹؛ بحار الانوار ۷۳ / ۲۰۴.

۲. روضة الواعظین ۱ / ۵۳؛ بحار الانوار ۷ / ۴۷.

۳. علل الشرايع ۱ / ۱۰۷؛ بحار الانوار ۶ / ۱۱۷.

در برخی روایات توضیح بیشتری در این زمینه آمده است. در حدیثی نقل شده است که نفس به هنگام خواب از بدن خارج می شود و روح در بدن باقی می ماند. و به هنگام خواب میان نفس و روح ارتباطی مانند شعاع خورشید برقرار است ولی مرگ وقتی رخ می دهد که روح هم از بدن خارج گردد:

مَا مِنْ أَحَدٍ يَنَامُ إِلَّا عَرَجَتْ نَفْسُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ بَقِيَتْ رُوحُهُ فِي بَدَنِهِ وَ صَارَ بَيْنَهُمَا سَبَبٌ كَشُعَاعِ الشَّمْسِ، فَإِذَا أَدْنَى اللَّهُ فِي قَبْضِ الْأَرْوَاحِ أَجَابَتِ الرُّوحُ النَّفْسَ وَ إِنْ أَدْنَى اللَّهُ فِي رَدِّ الرُّوحِ أَجَابَتِ النَّفْسُ الرُّوحَ.^۱

هیچ کس نمی خوابد جز اینکه نفس اش به سوی آسمان بالا می رود و روح اش در بدن اش باقی است و بین این دو ارتباطی مثل شعاع خورشید هست پس هنگامی که خدا به قبض روح ها اذن دهد، روح به نفس ملحق می شود و وقتی خدا به بازگشت روح اذن دهد نفس به روح ملحق می شود.

این حدیث شریف دلالت می کند که انسان اضافه بر روح و بدن از حقیقت سوّمی نیز برخوردار است که از آن در این حدیث به نفس تعبیر شده است. در حدیث دیگر نیز به این امر تصریح شده است:

خَلَقَهُ (أَيِ الْإِنْسَانَ) بِنَفْسٍ وَ جَسَدٍ وَ رُوحٍ، فَرُوحُهُ الَّتِي لَا تُفَارِقُهُ إِلَّا بِفِرَاقِ الدُّنْيَا وَ نَفْسُهُ الَّتِي تُرِيهِ الْأَخْلَامَ وَ الْمَتَامَاتِ وَ جِسْمُهُ هُوَ الَّذِي يَبْلَى وَ يَرْجَعُ إِلَى التُّرَابِ.^۲

خدا انسان را از نفس، جسد و روح خلق کرده است پس روح انسان آن است که از انسان جز با مرگ جدا نمی شود و نفسش [آن است] که رؤیاها و خوابها را می نمایاند و جسدش آن است که می پوسد و به خاک بر می گردد.

۱. مجمع البیان ۸ / ۷۸۱؛ بحار الانوار ۵۸ / ۲۷.

۲. دارالسلام ۴ / ۲۳۷؛ اختصاص ۱۴۲ / بحار الانوار ۵۸ / ۲۵۳.

در این دو روایت میان مرگ و خواب تفاوتی که بیان شده این است که به هنگام مرگ، نفس و روح هر دو از بدن خارج می‌شوند ولی در خواب تنها نفس خارج می‌شود.

باید دید منظور از نفس و روح در این دو روایت چیست؟

روشن است به هنگام مرگ تمام آثار حیات انسانی از بدن گرفته می‌شود، ولی به هنگام خواب حتی خواب سنگین در بدن آثاری از حیات وجود دارد. و آن جریان خون در تمام اعضای بدن و تنفس می‌باشد. و گاهی حرکاتی غیر اختیاری در اعضای بدن مشاهده می‌شود. گاهی اوقات دیده شده است که اشخاصی در خواب راه می‌روند. و سخن گفتن در خواب برای همه ثابت و روشن است. ولی با وجود همه این‌ها بدن به هنگام خواب هیچ شعور و ادراک خاص انسانی ندارد. زیرا هیچ شخصی به هنگام خواب از آنچه در اطرافش می‌گذرد اطلاعی ندارد. بلکه از امور وجدانی خویش نیز آگاهی ندارد. یعنی در حال خواب از همه دردها و لذت‌ها غافل محض است، حتی سیری و گرسنگی و تشنگی خویش را هم نمی‌داند.

این نشان می‌دهد که با وجود سلامتی تمام اعضای بدن - از قلب و مغز و دستگاه اعصاب گرفته تا پوست و گوشت - عامل حرکت و فعالیت و درک و شعور بدن از او گرفته شده است. و آن - همانطور که در بحث انسان‌شناسی بیان شد - روحی است که دو هزار سال پیش از بدن خلق شده است. پس مراد از نفس در این دو روایت همان روح قدیمه است که در عالم ذر با بدن همراه شده است و در چهار ماهگی به آن روح حیات و بقاء یا عقل اضافه شده است. شاهد این مطلب که مراد از نفس در این جا روح قدیمه است حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام می‌باشد که در آن تصریح شده است که روح خارج می‌شود و تسلط و احاطه آن بر بدن (= نفس) باقی می‌ماند از این تسلط و احاطه به نفس تعبیر شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الرُّوحَ وَ جَعَلَ لَهَا سُلْطَانًا فَسُلْطَانُهَا النَّفْسُ فَإِذَا نَامَ الْعَبْدُ

خَرَجَ الرُّوحُ وَ بَقِيَ سُلْطَانُهُ...^۱

همانا خدای تعالی روح را خلق کرد و برای آن سلطانی قرار داد پس سلطان آن نفس است، پس هنگامی که انسان می‌خواهد روح خارج می‌شود و سلطانش باقی است.

پس معلوم می‌شود مراد از روح - که در آن دو روایت می‌فرمود در بدن باقی می‌ماند - همان تسلط و احاطه‌ای است که در این روایت امیرمؤمنان علیه السلام از آن به نفس تعبیر نموده است.

پس اصل این سخن که روح در خواب همچون مرگ از بدن خارج می‌شود، صحیح است ولی تفاوت خواب و مرگ در آن است که به هنگام خواب احاطه و سلطنت روح بر بدن باقی است ولی در مرگ آن هم از او گرفته می‌شود. این مطلب به نحو دیگری در حدیث دیگری بیان شده است. در آنجا راوی سؤال می‌کند: آیا به هنگام خواب روح از بدن خارج می‌شود؟ حضرت در جواب می‌فرماید: آری، آن گاه راوی می‌پرسد: به صورتی خارج می‌شود که چیزی از آن باقی نمی‌ماند؟ حضرت توضیح می‌دهد که در این صورت مرگ رخ می‌دهد. بلکه روح اگر چه از بدن خارج می‌شود ولی اصل و ریشه آن در بدن باقی است:

...تَصْعَدُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ إِلَى السَّمَاءِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: حَتَّى لَا يَبْقَى شَيْءٌ فِي بَدَنِهِ؟

فَقَالَ: لَا، لَوْ خَرَجَتْ كُلُّهَا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهَا شَيْءٌ إِذَا لَمَاتَ.

قُلْتُ: فَكَيْفَ تَخْرُجُ؟

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ۲ / ۳۵۷؛ بحار الانوار ۵۸ / ۴۱.

فَقَالَ: أَمَا تَرَى الشَّمْسَ فِي السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِهَا وَضَوْؤَهَا وَشُعَاعَهَا فِي الْأَرْضِ
فَكَذَلِكَ الرُّوحُ أَصْلُهَا فِي الْبَدَنِ وَحَرَكَتُهَا مَمْدُودَةٌ.^۱

آیا روح مؤمن به سوی آسمان بالا می رود؟

فرمود: بله.

عرض کردم: به طوری که چیزی در بدنش باقی نمی ماند؟

فرمود: نه، اگر همه آن خارج شود به طوری که چیزی از آن باقی نباشد در این صورت می میرد.

عرض کردم: پس چگونه خارج می شود؟

فرمود: آیا خورشید را نمی بینی که در آسمان در جایگاه خود قرار دارد و نور و شعاعش در زمین است پس همین طور اصل روح در بدن است و حرکت آن امتداد دارد.

از جمیع این روایات و با توجه به حالات و اقسام مختلف خواب انسانی و نیز با توجه به روایاتی که در باب تعدد ارواح انسانی پیش از این نقل شد به این نتیجه می رسیم که خداوند متعال انسان را از روح و بدن مرکب ساخته است. و آن دورا به ابزار و انواری تقویت کرده است. مثلاً جریان خون در بدن و درجه فشار خاص آن ابزاری است که روح بتواند در بدن اعمال سلطنت کند و عقل و علم و قدرت نوری است که روح با بهره مندی از آنها می تواند بدن را به اراده خویش به حرکت درآورد. هر اندازه که عقل و شعور از روح گرفته شود یا ابزار بدنی دچار اختلال گردد به همان میزان از تسلط روح کاسته می شود.

به نظر می رسد روح در اوائل خواب (خواب سطحی) در بدن است اما نور عقل و علم از آن گرفته می شود و با عمیق تر شدن خواب به همان اندازه روح از بدن جدا و توجه آن به بدن کاسته می شود و بسا می شود که با تکان های شدید بدن نیز به بدن

توجه پیدا نمی‌کند. با اینکه در همه حالات خواب یا شعاع روح به بدن می‌رسد یا خود روح در بدن است و شعاع آن از بدن خارج گردیده است و هیچ‌گاه در خواب روح از بدن به طور کامل قطع علاقه نمی‌کند. ممکن است روح بعد از خروج از بدن، ادراکات و افعالی بدون استفاده از ابزار و آلات بدن داشته باشد اما به جهت وجود ارتباط بین روح و بدن، بدن از آن متأثر گردد. نیز ممکن است روح بعد از خروج از بدن هیچ فعل آگاهانه‌ای نداشته باشد؛ در این صورت می‌توان از آن به خواب روح تعبیر کرد.

احتضار

احتضار حالت مرگ و جان‌کندن انسان را گویند. این حالت به جهت حضور فرشتگان یا دوستان و آشنایان در کنار انسان، احتضار نامیده می‌شود. از آن به خاطر کنده شدن روح از بدن به «نزع» و به جهت بیرون راندن روح از بدن به «سوق» تعبیر شده است.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام هم حالت مرگ و قبض روح را مقید به احتضار کرده می‌فرماید:

عِبَادُ مَخْلُوقُونَ اِقْتِدَارًا... وَ مَقْبُوضُونَ اِحْتِضَارًا.^۲

بندگان به اقتدار خلق شده‌اند... و با احتضار قبض روح می‌شوند.

عرب شیر فاسد را محتضر می‌نامد زیرا معتقد است که جنیان در کنار آن حاضرند.^۳

در حالت احتضار احکام و دستوراتی برای محتضر ذکر گردیده است که در اینجا لزومی به ذکر آن‌ها دیده نمی‌شود.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

۱. کشف الغطا ۱ / ۱۴۳.

۳. شرح ابن ابی الحدید ۶ / ۲۵۳.

چهره فرشته مرگ در حال قبض روح

هر انسانی بعد از سپری کردن مدّت حیات خویش در دنیا در نهایت، روزی فرشته مرگ را ملاقات خواهد کرد. فرشته ای که مأمور قبض ارواح است. او وقتی بر بالین محتضر حاضر می شود یا با رویی گشاده و چهره ای نورانی و زیبا سراغ انسان می آید و با آرامی و مدارای تمام جان انسان را از بدن می گیرد و یا با تندی و خشونت و چهره ای زشت و هولناک و با شعله هایی از آتش به استقبال محتضر می شتابد.

حضرت ابراهیم علیه السلام از فرشته مرگ خواست چهره واقعی خویش را به هنگام قبض روح مؤمن و فاجر به او نشان دهد:

قَالَ: نَعَمْ أَعْرِضْ عَنِّي. فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَإِذَا هُوَ شَابٌّ حَسَنُ الصُّورَةِ حَسَنُ الثِّيَابِ حَسَنُ الشَّمَائِلِ طَيِّبُ الرَّايِحَةِ. فَقَالَ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ، لَوْ لَمْ يَلْقَ الْمُؤْمِنُ إِلَّا حُسْنَ صُورَتِكَ لَكَانَ حَسْبَهُ.

تَمَّ قَالَ لَهُ: هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِيَنِي الصُّورَةَ الَّتِي تَقْبِضُ فِيهَا رُوحَ الْفَاجِرِ؟

فَقَالَ لَا تَطِيقُ. فَقَالَ: بَلَى.

قَالَ فَأَعْرِضْ عَنِّي. فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ أَسْوَدُ قَائِمٌ الشَّعْرِ مُنْتِنٌ الرَّايِحَةِ أَسْوَدُ الثِّيَابِ يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ وَ مِنْ مَنَاخِرِهِ النَّيْرَانُ وَ الدُّخَانُ....^۱

گفت: بله از من روی بگردان. پس از او روی گرداند، به ناگاه دید او جوانی است خوش صورت و خوش لباس و شکیل و معطر. حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ای فرشته مرگ اگر مؤمن چیزی جز صورت نیکوی تو را نبیند

برای او کافی است.

سپس به او گفت: آیا می‌توانی شکل خود را به هنگام قبض روح فاجر به من نشان دهی؟

عرض کرد: طاقش را نداری. ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: چرا.

گفت: از من روی بگردان. پس از او روی گرداند و سپس به او ملتفت شد و به ناگاه او را به شکل مردی سیاه با موهای برآمده، بد بو و سیاه پوش دید که از دهان و بینی اش آتش و دود خارج می‌شود.

در این حدیث چهره فرشته مرگ در حال قبض روح مؤمن و فاجر بیان شده است. معلوم است که مواجه شدن با فرشته مرگ به صورت اول شادی آور و خوشحال کننده است، و انسانی که با او مواجه می‌شود دلش می‌خواهد کنار او باشد و از او دور نشود ولی مواجه شدن با او با چهره دوش سخت درد آور و ترسناک است، و هیچ انسانی نمی‌خواهد لحظه‌ای با چنین صورتی مواجه گردد.

کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرشته مرگ روح فاجر را با سیخ‌های آتشین از تنش خارج می‌کند.

إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِيَقْبِضَ رُوحَ الْفَاجِرِ نَزَلَ مَعَهُ بِسُفُودٍ مِنْ نَارٍ فَيَنْزِعُ رُوحَهُ بِهِ فَتَصِيحُ جَهَنَّمَ.^۱

همانا هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح فاجر فرود می‌آید با او سیخ‌های آتشین فرود می‌آید و به وسیله آن روحش را بیرون می‌آورد. پس جهنم فریاد بر می‌آورد.

ولی این کار در مورد مؤمن به آرامی صورت می‌گیرد و برای او راحتی می‌آورد.

۱. التهذیب ۶ / ۲۲۴؛ وسائل الشیعة ۲۷ / ۲۲۸؛ فقه القرآن ۲ / ۸.

هم چون استحمام شخص کثیف و آلوده‌ای که بدنش متعفن شده و در رنج و عذاب باشد .

دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَلَى مَرِيضٍ مِنْ أَصْحَابِهِ - وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَجْزَعُ مِنَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ، أَرَأَيْتَكَ إِذَا اتَّسَخَتْ وَ تَقَدَّرَتْ وَ تَأَذَّيْتِ مِنْ كَثْرَةِ الْقَدَرِ وَ الْوَسْخِ عَلَيْكَ وَ أَصَابَكَ قُرُوحٌ وَ جَرَبٌ وَ عَلِمْتِ أَنَّ الْعَسْلَ فِي حَمَامٍ يُزِيلُ ذَلِكَ كُلَّهُ أَمَا تُرِيدُ أَنْ تَدْخُلَهُ فَتَغْسِلَ ذَلِكَ عَنْكَ... فَذَلِكَ الْمَوْتُ هُوَ ذَلِكَ الْحَمَامُ.^۱

حضرت امام هادی عليه السلام به عیادت مریضی از اصحابشان رفتند در حالی که او از ترس مرگ گریه و بی تاب می‌کرد.

امام علی النقی عليه السلام به او فرمود: ای بنده خدا از مرگ نترس زیرا تو چیزی در مورد آن نمی‌دانی آیا چنین نیست که وقتی بدنت چرک و بد بو شود به طوری که از زیادی عفونت و چرک در اذیت باشی و زخم‌ها و خارش‌ها در بدنت پدید آید و بدانی که شستشو در حمام همه آن‌ها را از بین می‌برد آیا در این صورت نمی‌خواهی وارد حمام شوی و همه این جراحات و خونابه‌ها از بدنت شسته شود؟... این مرگ به منزله همان حمام است.

انسان وقتی بداند با رنجی که تحمل می‌کند چه منافع و لذائذ عظیمی برایش پدید می‌آید، آن رنج هر اندازه درد آور و سخت باشد تحملش برای او آسان خواهد بود. بر عکس کسی که می‌داند با این کار دردها و رنجها و عذاب‌ها آغاز می‌شود. تحمل درد و رنج برای او سخت و دشوار می‌گردد.

اضافه بر این که به هنگام قبض روح مؤمن رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه عليها السلام و امامان اهل بیت عليهم السلام و فرشتگان بزرگواری چون جبرئیل، میکائیل، اسرافیل بالای سر او حاضر می‌شوند. و همه به عزرائیل سفارش می‌کنند که با او مدارا کند. و او هم

به آنها قول می‌دهد که با او همانند پدری مهربان و برادری شفیق رفتار کند.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره شیعیان خویش به هنگام مرگ سؤال کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از راحتی جان دادن مؤمن به او خبر داد و تذکر داد که شیعیان مرگشان به اختیار خودشان گذاشته می‌شود و فرشته مرگ در این مورد از آنها اطاعت می‌کند. و جان دادن برای آنها مانند آب سرد خوردن در گرمای تابستان است.

قُلْتُ فَمَا لَهُمْ عِنْدَ الْمَوْتِ؟

قَالَ: يَحْكُمُ الرَّجُلُ فِي نَفْسِهِ وَيَوْمَ مَلَكَ الْمَوْتِ بِطَاعَتِهِ.

قُلْتُ: فَمَا لِدَلِكَ حَدٌّ يُعْرِفُ؟

قَالَ: بَلَى، إِنَّ أَشَدَّ شَيْعَتِنَا لَنَا حُبًّا يَكُونُ خُرُوجُ نَفْسِهِ كَشْرَبِ أَحَدِكُمْ فِي يَوْمِ الصَّيْفِ الْمَاءِ الْبَارِدِ الَّذِي يَنْتَفِعُ بِهِ الْقُلُوبُ وَإِنَّ سَائِرَهُمْ لَيَمُوتُ كَمَا يُغْبَطُ أَحَدِكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ كَأَقْرَبِّ مَا كَانَتْ عَيْنُهُ بِمَوْتِهِ.^۲

عرض کردم: به هنگام مرگ بر شیعیان چه می‌گذرد.

فرمود: مرگ او به اختیار خودش واگذار می‌شود و فرشته مرگ به اطاعت از او امر می‌شود.

عرض کردم: آیا برای این امر حدّ خاصی هست؟

فرمود: بله شیعه‌ای که دوستی او نسبت به ما شدیدتر باشد خارج شدن روح اش مانند نوشیدن آب خنک در یک روز تابستانی است که به واسطه آن جان آدمی لذت می‌برد و مردن دیگر شیعیان مانند آرام گرفتن آنها در رختخوابشان است و چشم‌اش با مرگ خیلی روشن می‌شود.

۱. بحار الانوار ۶ / ۱۶۲ ح ۳۱ و ۱۶۳ ح ۳۲.

۲. تأویل الآیات / ۷۵۱؛ بحار الانوار ۶ / ۱۶۱.

و در حدیث دیگر آمده است که فرشته مرگ روح مؤمن را به تدریج و به آرامی و ملایمت قبض می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْمُرُ مَلَكَ الْمَوْتِ فَيَرُدُّ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ لِيُهَوِّنَ عَلَيْهِ وَيُخْرِجَهَا مِنْ أَحْسَنِ وَجْهَيْهَا، فَيَقُولُ النَّاسُ لَقَدْ شَدَّدَ عَلَى فُلَانٍ الْمَوْتَ وَذَلِكَ تَهْوِينٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ.^۱

خدای عزوجل به فرشته مرگ امر می‌کند که روح مؤمن را برگرداند تا قبض روح بر او آسان گردد و او روح را به نیکوترین وجه از بدن خارج می‌کند، پس مردم می‌گویند: مرگ چقدر برای فلانی شدید شد درحالی که این [طولانی شدن] از سوی خدا برای آسان نمودن قبض روح اوست.

مردم می‌پندارند که طولانی شدن مدّت جان دادن دردناک و سخت است ولی حضرت در این حدیث بر خلاف این پندار، بیان می‌کند که خداوند متعال برای این که قبض روح مؤمن به راحتی صورت گیرد و احساس درد برای مؤمن نباشد به فرشته مرگ دستور می‌دهد که روح او را به سرعت و شتاب بیرون نکند بلکه به تدریج و با برگرداندن دوباره آن این کار را انجام دهد تا خروج نفس راحت شود.

در حدیث دیگری در مورد خروج روح مؤمن آمده است که مؤمن خروج روحش را احساس نمی‌کند:

فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَمَا يُحْسِسُ بِخُرُوجِهَا.^۲

اما مؤمن خروج روحش را احساس نمی‌کند.

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرشته مرگ به هنگام قبض روح مؤمن مانند غلامی که پیش مولایش قرار می‌گیرد، با مؤمن رفتار می‌کند:

إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ لَيَقِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ مِنَ

الْمَوْلَى، فَيَقُومُ وَأَصْحَابُهُ لَا يَدْنُونَ مِنْهُ حَتَّى يَبْدَأَهُ بِالتَّسْلِيمِ وَيُبَشِّرَهُ
بِالْجَنَّةِ.^۱

همانا فرشته مرگ به هنگام مرگ مؤمن هم چون غلامی گوش به فرمان نزد مولایش است. او و یارانش نزد مؤمن می ایستند و پیش از آنکه به او نزدیک شوند به او سلام می گویند و به بهشت بشارت اش می دهند.

سختی دوری از دوستان و آشنایان

در روایات اهل بیت علیهم السلام سخت ترین و ترسناک ترین حال انسان در سه مورد بیان شده است: هنگام ولادت و هنگام مرگ و هنگام معاد. امام رضا علیه السلام می فرماید:

إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: يَوْمَ يُولَدُ وَيَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ
أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا، وَيَوْمَ يَمُوتُ فَيُعَايِنُ الْآخِرَةَ وَأَهْلِهَا، وَيَوْمَ يُبْعَثُ فَيَرَى
أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا.^۲

ترسناک ترین حال مردم سه منزل گاه است: روزی که متولد می شود و از شکم مادرش بیرون می آید و دنیا را می بیند، و روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را به عیان درمی یابد و روزی که برانگیخته می شود و اموری را می بیند که در زندگی دنیا ندیده بود.

و در کلام امام سجاد علیه السلام این سه حال، هنگام رؤیت فرشته مرگ، رستاخیز و محاسبه ذکر شده است:

أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ، وَ
السَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ، وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَأَمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ.^۳

۱. من لا يحضره الفقيه ۱ / ۱۳۵؛ بحار الانوار ۶ / ۱۶۷.

۲. الخصال ۱ / ۱۰۷؛ بحار الانوار ۶ / ۱۵۸. ۳. الخصال ۱ / ۱۱۹؛ بحار الانوار ۴ / ۱۵۹.

شدیدترین لحظات فرزند آدم سه زمان است: زمانی که فرشته مرگ را می‌بیند و زمانی که در آن از قبرش بر می‌خیزد، و زمانی که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی قرار می‌گیرد [تا معلوم شود] بهشتی است یا جهنمی. سختی جان‌کندن گاهی به خاطر ظهور چهره نامالیم و هولناک فرشته مرگ و کیفیت اخراج روح از بدن است که در بحث پیش‌بدان پرداخته شد.

و گاهی به جهت دوری از دوستان و آشنایان و بدن، و ورود به عالمی دیگر با شرایطی خاص است. امام حسن علیه السلام در حال احتضار می‌گریست. از ایشان در این باره سؤال شد و حضرت در جواب فرمود:

إِنَّمَا أَبْكِي لِمُخْلَصَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمَطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ.^۱

همانا گریه‌ام برای دو امر است: هراس از اشراف بر امور آخرت و دوری دوستان.

ورود به عالم آخرت و جدایی روح از بدن موجب می‌شود انسان به اموری که در دنیا از آن‌ها محجوب بود، احاطه و اشراف پیدا کند. و در آن حال نه تنها از اعمال و کردار خویش آگاه است بلکه جایگاه و منزل آینده خود را نیز می‌بیند. و خود ورود به عالم دیگر با این شرایط ویژه هراس آور است. امیرمؤمنان علیه السلام اطلاع انسان از عالم آخرت را موجب سلب آرامش می‌داند:

فَأَنْتُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ وَسَمِعْتُمْ وَاطَّعْتُمْ وَ لَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابِ.^۲

پس شما اگر مشاهده کنید آن را که مردگان از شما انسان‌ها مشاهده کرده‌اند به یقین بی‌تابی کرده و هراسناک می‌شوید و گوش کرده و اطاعت پیشه می‌کنید. اما آنچه آن‌ها می‌بینند از شما پوشیده است. و پرده به

۱. کافی ۱ / ۴۶۱؛ بحارالانوار ۶ / ۱۵۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰؛ بحارالانوار ۳۹ / ۲۴۴.

زودی برداشته خواهد شد.

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد چرا انسان به هنگام خروج روح از بدن دچار درد و رنج می شود ولی این درد و رنج به هنگام دخول روح در بدن رخ نمی دهد. حضرت در جواب فرمود:

لِأَنَّهُ نَمَّا عَلَيْهَا الْبَدَنُ^۱.

به خاطر آنکه بدن با روح رشد کرده است.

چون روح همواره با بدن بوده و بدن به واسطه آن و با آن رشد نموده است، پس میان آن دو رفاقت و انس و محبت به وجود آمده است. به همین جهت است که جدا شدن از آن برای روح درد آور است.

ولی از آنجا که خداوند متعال به بندگان مؤمن محبت فراوان دارد و درد و رنج آن‌ها را ناخوش دارد؛ پس موقعی که می خواهد او را از اهل و عیال و دوست و بدن جدا کند دو نوع رایحه معطر برایش می فرستد که یکی را «مُنْسِيَه» و دیگری را «مَسْخِيَه» می نامند. با رایحه نخست همه اهل و عیال و اموال خویش را از یاد می برد و با دیگری از دنیا سیر شده و جدایی از آن را اختیار می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا أَقْسَمَ عَلَى رَبِّهِ أَنْ لَا يُمِيتَهُ، مَا أَمَاتَهُ أَبَدًا، وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَوْ إِذَا حَضَرَ أَجَلُهُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ رِيحَيْنِ: رِيحًا يُقَالُ لَهَا الْمُنْسِيَةُ وَ رِيحًا يُقَالُ لَهَا الْمَسْخِيَةُ، فَأَمَّا الْمُنْسِيَةُ فَإِنَّهَا تُنْسِيهِ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ وَ أَمَّا الْمَسْخِيَةُ فَإِنَّهَا تُسْخِي نَفْسَهُ عَنِ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ.^۲

چنان که مومنی پروردگارش را قسم دهد که او را نمیراند خدا او را هرگز

۱. علل الشرایع / ۳۰۹؛ بحار الانوار / ۶ / ۱۵۸.

۲. کافی / ۳ / ۱۲۷؛ معانی الاخبار / ۱۴۲؛ بحار الانوار / ۶ / ۱۵۳.

نمی‌میراند اما در چنین حالی یا وقتی اجل او رسید خدای عزوجل دو رایحهٔ خوش برای او می‌فرستد. یکی «منسیه» است و دیگری «مسخیه» پس منسیه اهل و عیال و مال را از یاد او می‌برد و مسخیه روحش را از دنیا سیر می‌کند تا آنکه آنچه رانزد خدای تبارک و تعالی است، برمی‌گزیند.

درد و رنج مؤمن در حال احتضار کفارهٔ گناهان اوست

درد و رنج‌هایی که متوجه انسان‌ها می‌شود یا برای امتحان الهی است تا انسان‌ها با صبر و تحمل در مقابل آن‌ها به مقام بالایی نزد خدای تعالی برسند و یا برای جزای اعمال انسان‌ها است. بنابراین درد و رنجی که برخی از انسان‌ها در حال احتضار تحمل می‌کنند از این دو جهت خارج نیست. البته در باب احتضار به نظر می‌رسد جهت دوم مورد نظر باشد.

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ علت راحت جان دادن بعضی از کفار و مؤمنین و سخت جان دادن برخی دیگر سؤال شد و ایشان در جواب فرمود:

مَا كَانَ مِنْ رَاحَةٍ لِلْمُؤْمِنِ هُنَاكَ فَهُوَ عَاجِلٌ ثَوَابِهِ. وَ مَا كَانَ مِنْ شَدِيدَةٍ فَتَمَحِصُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ لِيَرِدَ الْآخِرَةَ نَقِيًّا نَظِيْفًا مُسْتَحِقًّا لثَوَابِ الْأَبَدِ لَا مَانِعَ لَهُ دُونَهُ. وَ مَا كَانَ مِنْ سُهُولَةٍ هُنَاكَ عَلَى الْكَافِرِ فَلْيُوْفِّيْ أَجْرَ حَسَنَاتِهِ فِي الدُّنْيَا لِيَرِدَ الْآخِرَةَ وَ لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا يُوجِبُ عَلَيْهِ الْعَذَابَ. وَ مَا كَانَ مِنْ شِدَّةٍ عَلَى الْكَافِرِ هُنَاكَ فَهُوَ ابْتِدَاءُ عَذَابِ اللَّهِ لَهُ بَعْدَ نَقَادِ حَسَنَاتِهِ، ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ.^۱

راحت جان دادن مؤمن ثواب عمل اوست که تعجیل در آن شده است. و سخت جان دادن او برای پاک کردن آواز گناهانش است تا پاک و پاکیزه وارد آخرت شده مستحق ثواب ابدی گردد زیرا مانعی برای رسیدن به این

ثواب جز گناهانش وجود ندارد. و راحت جان دادن کافر اجر کارهای نیک او در دنیا است تا وارد آخرت شود در حالی که در اعمالش جز آنچه موجب عذاب است، وجود ندارد. و سخت جان دادن کافر شروع عذاب خداوند در حق اوست بعد از اتمام جزای کارهای نیک اش. و همه اینها بدان جهت است که خدا عادل است و ستم نمی‌کند.

حضور پیامبر و ائمه علیهم‌السلام نزد محتضر

روایات فراوانی دلالت دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت فاطمه و امامان معصوم علیهم‌السلام بلکه فرشتگان بزرگوار، همه بر بالین کسی که در حال جان‌کندن است جمع می‌شوند. و محتضر اگر از مؤمنان و شیعیان باشد مورد عنایت و لطف آنان واقع می‌شود و رعایت حال او را به فرشته مرگ (= قابض ارواح) سفارش می‌کنند. و حضور آنان بر بالین کافر و معاند موجب زیادی درد و رنج او می‌شود. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

مَا يَمُوتُ مَوَالٍ لَنَا مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِنَا إِلَّا وَيَحْضُرُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَرَوْنَهُ وَ يَبْشُرُونَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَوَالٍ لَنَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوؤُهُ.^۱

هیچ یک از شیعیان و پیروان ما و آنان که بغض دشمنان ما را بر دل دارند نمی‌میرند مگر آن که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نزد او حاضر می‌شوند پس او را می‌بینند و به او بشارت می‌دهند و اگر محتضر از غیر پیروان ما باشد دیدن موجب ناراحتی او می‌شود.

چکیده درس نهم

- به هنگام خواب و مرگ روح از بدن خارج می شود.
- خواب و بیداری در روایات نشانه‌ای از مرگ و رستاخیز قلمداد شده است.
- تفاوت میان خواب و مرگ در این است که در خواب روح به طور کلی از بدن قطع علاقه نمی‌کند و با این که از بدن خارج شده است احاطه و سلطه او بر بدن باقی است؛ ولی به هنگام مرگ روح به طور کامل از بدن خارج می شود.
- حال جان‌کندن به جهت حضور فرشتگان یا دوستان و آشنایان در کنار انسان احتضار نامیده می شود.
- چهره فرشته مرگ هنگام قبض روح مؤمن نورانی و گشاده و هنگام قبض روح کافر و معاند زشت و هراسناک است.
- فرشته مرگ روح مؤمن را با آرامی و مدارا قبض می‌کند ولی روح کافر و معاند را به تندی و خشونت خارج می‌کند.
- دوری از اهل و عیال و جدایی روح از بدن سخت و دردآور است.
- درد ورنجی که مؤمنان در حال مرگ تحمل می‌کنند آنان را از گناهان پاک می‌کند و در مورد کافران سر آغاز عذاب کردارشان است.
- پیامبر و امامان علیهم‌السلام بر بالین همه انسان‌ها به هنگام مرگ حاضر می شوند.

خودآزمایی

۱. ارتباط مرگ و خواب با توجه به آیات قرآنی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را بنویسید.
۲. نفس و روح در روایات چه فرقی با هم دارند و کدام یک به هنگام مرگ از بدن به در می‌رود؟
۳. خواب و بیداری در روایات نشانه چیست؟
۴. احتضار یعنی چه؟

۵. چهره فرشته مرگ در حالت قبض روح افراد چگونه است؟
۶. کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر را در روایات بنویسید.
۷. درد و رنج مؤمنان در حالت احتضار چه جهتی دارد؟
۸. حضور معصومان علیهم السلام در نزد محتضر را توضیح دهید.

﴿ درس دہم ﴾

● بزخ

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس معنای لغوی و اصطلاحی برزخ را دانسته و آیه‌ای را که برزخ از آن به دست می‌آید، نیک فراگیرد. سخنان معصومان علیهم‌السلام را مورد دقت قرار دهد و درباره زندگی برزخی و سؤال قبر و اعمالی که به هنگام سؤال از مرده در قبر از او حمایت می‌کنند، آگاهی کافی داشته باشد.

معنای برزخ

برزخ در لغت چیزی را می‌گویند که میان دو شیء حایل شده و بین آن‌ها فاصله بیندازد و مراد از آن در این جا عالمی است که میان دنیا و قیامت فاصله انداخته است.

خداوند متعال هم از این امر خبر داده و به بندگان توصیه می‌کند که مراقب کردار و رفتار خویش در این دنیا باشند که بعد از ورود به برزخ راه برگشت به این دنیا برای جبران اعمال وجود ندارد:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ
كَلَّا إِنهَا كَلِمَةٌ هَوَّاءٌ وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ.^۱

تا آنگاه که مرگ هر یک از آنها رسید می‌گوید: پروردگارا، مرا برگردان تا عمل صالح انجام دهم در آنچه [از اعمالی که در انجام آنها کوتاهی و آنها را] ترک کردم نه، این گونه نخواهد شد همانا آن سخنی است که گوینده‌اش اوست و از پشت سرشان برزخی است تا روزی که مبعوث شوند.

از آیه شریفه استفاده می‌شود که برزخ با مرگ آغاز می‌شود و تا قیامت ادامه می‌یابد.

امام باقر علیه السلام همه مدتی را که انسان در برزخ می‌ماند به خواب کوتاهی تشبیه کرده است که انسان زود از آن بر می‌خیزد.

مَا بَيْنَ الْمَوْتِ وَالْبَعْثِ إِلَّا كَنَوْمَةٍ مُمْتَهَا ثُمَّ اسْتَيْقَظَتْ مِنْهَا.^۲

بین مرگ و برانگیخته شدن فاصله‌ای نیست مگر مانند خوابی که می‌خوابی سپس از آن بیدار می‌شوی.

امام صادق علیه السلام نیز، خانه قبر را تا قیامت، برزخ دانسته است. عمر بن یزید از ایشان سؤال می‌کند که برزخ چیست؟ حضرت در جواب می‌فرماید:

الْقَبْرُ مُنْذُ حِينِ مَوْتِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۳

قبر از هنگام مرگ انسان تا روز قیامت است.

امام زین العابدین علیه السلام هم در تفسیر آیه شریفه «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» برزخ را قبر دانسته و با اشاره به آیه دیگر از قرآن کریم زندگی در برزخ را

۱. مؤمنون (۲۳) / ۹۹ و ۱۰۰.

۲. کافی / ۲ / ۱۳۴؛ از شاد القلوب / ۱ / ۱۴۱؛ بحار الانوار / ۲ / ۵۱.

۳. کافی / ۳ / ۲۴۲؛ بحار الانوار / ۶ / ۲۶۷.

سخت دشوار شمرده و سپس قبر را باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های دوزخ معرفی کرده است:

وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَهُ الْقَبْرُ وَإِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَهَ مَعِيشَةً
ضَنْكًا وَاللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ.^۱

امام سجّاد علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «و از پس آن‌ها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند». فرمود: برزخ قبر است. همانا برای آنان در قبر زندگی سخت و دشواری است. به خدا سوگند قبر باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های آتش است.

و خداوند متعال در آیه‌ای دیگر از زندگی سخت و دشوار کافران خبر داده، می‌فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَعْمَى.^۲

و آن که از یاد من دوری کند همانا برای او زندگی سختی است و او را در روز قیامت کور محشور می‌کنیم.

آیه شریفه دلالت دارد که پیش از قیامت برای کافران زندگی سختی خواهد بود. اطلاق این آیه و ظهور آن اگرچه شامل برزخ نیز هست اما در برخی روایات محلّ این زندگی سخت، هنگام رجعت و عالم برزخ بیان شده است. امام صادق علیه السلام مراد از کسی که از ذکر و یاد خدا روگردانده است را دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام دانسته و محلّ زندگی سخت آن‌ها را رجعت بیان کرده است:

۱. الخصال / ۱۱۹؛ الدعوات / ۲۴۴؛ بحار الانوار / ۶ / ۱۵۹.

۲. طه (۲۰) / ۱۲۴.

هِيَ وَاللَّهِ لِلنُّصَابِ. قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ رَأَيْتَاهُمْ دَهْرَهُمُ الْأَطْوَلَ فِي كِفَايَةِ
حَتَّى مَاتُوا؟ قَالَ: ذَاكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ...^۱

به خدا سوگند زندگی سخت در این آیه برای ناصبی هاست. عرض کردم: ما آن‌ها را می‌بینیم که مدتی طولانی در رفاه زندگی می‌کنند و با آن حال از دنیا می‌روند؟ پس فرمود: قسم به خدا این سختی در رجعت است.

و با وجود این امیر مؤمنان علیه السلام در نامه خویش به محمد بن ابی بکر زندگی سخت کافر را در برزخ دانسته می‌فرماید:

إِنَّ الْمَعِيشَةَ الضَّنْكَ الَّتِي حَذَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذْوَهُ عَذَابُ الْقَبْرِ.^۲

همانا زندگی سختی که خداوند دشمنش را از آن برحذر داشته عذاب قبر است.

پس معلوم می‌شود زندگی سخت برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام اختصاص به رجعت ندارد و آن‌ها در کلّ برزخ نیز حیاتی سخت و دشوار خواهند داشت و همواره در آنجا در درد و رنج خواهند بود.

آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام درباره عالم برزخ فراوان است. به برخی از آن‌ها در بحث بهشت و جهنم دنیا، اشاره خواهد شد.

برزخ منزلی از منازل آخرت

برزخ چنان که گفتیم عالمی است میان عالم دنیا و قیامت. یعنی انسان پس از مرگ وارد عالم برزخ می‌شود و مدتی در آن جا خواهد بود تا این که قیامت برپا می‌گردد و با برپایی قیامت برزخ هم تمام خواهد شد.

برزخ چنان که از معنایش پیداست نه مثل عالم دنیاست و نه مثل عالم پس از

۱. تفسیر برهان ۵ / ۱۹۵؛ بحار الانوار ۵۳ / ۵۱.

۲. تفسیر برهان ۵ / ۱۹۷؛ امالی طوسی / ۲۷؛ امالی مفید / ۲۶۵؛ بحار الانوار ۶ / ۲۱۸.

قیامت که از آن به عنوان آخرت یاد می شود، بلکه عالمی است میان این دو عالم که شامل ویژگی هایی از هر دو عالم است. با وجود این، برزخ منزلی از منازل آخرت شمرده شده است. رسول خدا ﷺ با بیان این که قبر نخستین منزل از منزل های آخرت است یاد آور می شود که نجات یافتن انسان در این منزل از منزل های دیگر آسان تر است:

إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَّيْنَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ لَيْسَ أَقْلَ مِنْهُ. ۱

همانا قبر اولین [منزل] از منازل آخرت است پس هر که از آن نجات یابد بعد از آن آسانتر است و کسی که از قبر نجات نیابد پس سختیهای بعدی کم تر از آن نخواهد بود.

این حدیث دلالت دارد که عذاب های منازل آخرت متفاوت است و کسی که عذاب منزل اول را تحمل نموده و از گناهان خویش آسوده شود نجات یافته است و در غیر این صورت نجات یافتن در منزل های دیگر به سادگی منزل اول نخواهد بود. این مطلب ارتباطی با شفاعت هم دارد برای توضیح بیش تر به آن جا مراجعه شود. به نظر می رسد طول برزخ برای همه انسان ها یکسان نباشد. زیرا انسان ها به تدریج می میرند و وارد برزخ می شوند از سوی دیگر قیامت برای همه انسان ها به یک باره رخ خواهد داد. مثلاً فرزندان بلا واسطه حضرت آدم عليه السلام هزاران سال پیش وارد برزخ شده اند اما آخرین فرزند حضرت آدم عليه السلام هنوز به دنیا نیامده است تا وارد برزخ گردد.

نکته دیگر درباره برزخ این است که خدای تعالی این منزل را یکی از منزل های آخرت قرار داده است تا مؤمنان و بهشتیان در قیامت مشکلی برای ورود به بهشت نداشته باشند و در برزخ از آلودگیها پاک گردیده و با پاکیزگی از مواقف قیامت عبور

کنند یا مقداری از آلودگی هایشان کاسته شده باشد.

سؤال قبر

سؤال قبر از جمله اموری است که در روایات اهل بیت علیهم السلام اهمیت فراوانی به آن داده شده است. و انکار آن خروج از ولایت شمرده شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ.^۱

هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست. معراج، سؤال قبر و شفاعت.

البته سؤال قبر برای همگان نیست بلکه تنها از مؤمنان و کافران خالص در قبر سؤال می شود و به دیگران اعتنایی نمی شود: امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا وَالْآخَرُونَ يُلْهَوْنَ عَنْهُمْ.^۲

در قبر جز از مؤمن محض یا کافر محض سؤال نمی شود و به دیگران اعتنایی نمی شود.

انسان‌هایی که وارد برزخ می شوند از نظر اعمال و کردار و اعتقادات چهار دسته اند: یا مؤمن کامل اند و هیچ عمل و کردار و اعتقاد غیر ایمانی در دنیا از آن‌ها سر نزده است. این دسته تنها معصومان علیهم السلام هستند. یا کافر و مشرک محض اند و هیچ عمل ایمانی از آن‌ها سر نزده است. آنان نیز کسانی هستند که با کفر به دنیا آمده

۱. امامی صدوق / ۲۹۴؛ بحار الانوار / ۶ / ۲۲۳.

۲. کافی / ۳ / ۲۳۵؛ بحار الانوار / ۶ / ۲۶۰.

و با کفر از دنیا رفته‌اند و هیچ لحظه‌ای از زندگیشان با ایمان همراه نشده است. یا زندگیشان آمیخته از هر دو است یعنی اعمال و کردار آن‌ها در طول عمرشان مختلف بوده است. و یا اعمال و کردارشان نه ایمانی است و نه غیر ایمانی. یعنی در طول عمرشان ایمان و کفر در زندگی آن‌ها وارد نشده است و تمام عمرشان به استضعاف اعتقادی سپری شده است.

به نظر می‌رسد مقصود از ایمان خالص و کفر خالص در این روایات امر دیگری غیر از آنچه در گروه‌های چهارگانه ذکر گردید باشد. زیرا روشن است که در قبر از معصومان عليهم السلام سؤال نمی‌شود از کافر محض - که هیچ عمل ایمانی در طول عمر خویش نداشته - نیز سؤال معنا ندارد. پس به یقین می‌توان گفت مراد و مقصود معصوم عليهم السلام از محض ایمان و محض کفر این مطلب نیست. آنچه به قرائن و شواهد می‌توان در اینجا در معنای روایت گفت این است که مقصود از محض ایمان و محض کفر حالت شخص به هنگام مرگ است. انسان به هنگام مرگ یا با ایمان کامل از دنیا می‌رود اگرچه عمر خویش را در دنیا با کفر سپری کرده باشد و یا با کفر محض از دنیا می‌رود اگرچه عمر خویش را با ایمان سپری کرده باشد. و گروه دیگر کسانی هستند که به هنگام مرگ با ایمان خالص و کفر خالص از دنیا نمی‌روند بلکه یا به مرتبه ایمان و کفر نرسیده‌اند و حجّت بر آن‌ها تمام نشده است و یا با وجود حجّت آن‌ها نتوانسته‌اند ایمان آورده و تسلیم فرامین الهی شوند یا کافر شده و الوهیت و مولویت خدای تعالی را انکار کنند. و این امر یا به سبب ضعف خردشان می‌باشد و یا به جهات دیگری. چنین اشخاصی در قبر مورد سؤال قرار نمی‌گیرند اما آنان که حجّت برایشان تمام گردیده و با وجود آن کفر ورزیده‌اند و یا ایمان آورده‌اند ولی مرتکب فسق و فجور شده‌اند در قبر مورد سؤال قرار گرفته و در برزخ به خاطر کفر و فسق و فجورشان عذاب خواهند شد.

سؤال کنندگان در قبر دو فرشته‌اند به نام منکر و نکیر^۱ یا ناگر و نکیر.^۲

و در روایتی آمده است که یکی از این دو از طرف راست و دیگری از طرف چپ وارد قبر می شوند و شیطان هم در آنجا حضور دارد.^۱

آن دو از نماز، زکات، حج، روزه و ولایت سؤال می کنند.^۲

امام صادق ع فرمود:

يُسْأَلُ الْمَيِّتُ فِي قَبْرِهِ عَنْ خَمْسٍ: عَنْ صَلَاتِهِ وَ زَكَاتِهِ وَ حَجِّهِ وَ صِيَامِهِ وَ
وَلَايَتِهِ إِيَّانَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۳

میت در قبر از پنج چیز سؤال می شود: از نماز، زکات، حج، روزه و ولایتش نسبت به ما اهل بیت.

در روایات دیگر سؤال از خداوند متعال و پیامبر و دین و امام مطرح شده است.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكَيْنِ يُقَالُ لَهُمَا نَاكِرٌ وَ نَكِيرٌ يَنْزِلَانِ عَلَى الْمَيِّتِ فَيَسْأَلَانِهِ عَنْ
رَبِّهِ وَ نَبِيِّهِ وَ دِينِهِ وَ إِمَامِهِ، فَإِنْ أَجَابَ بِالْحَقِّ سَلَّمُوهُ إِلَى مَلَائِكَةِ النَّعِيمِ وَإِنْ
أُزِجَ عَلَيْهِ سَلَّمُوهُ إِلَى مَلَائِكَةِ الْعَذَابِ.^۴

همانا خدا دو فرشته دارد که به آن ها ناکر و نکیر گفته می شود، آن دو بر مرده فرود می آیند و درباره پروردگار، پیامبر، دین و امامش سؤال می کنند اگر به حق و درستی پاسخ گوید او را تسلیم فرشتگان نعمت می کنند و چنان که زبانش بند آید او را به فرشتگان عذاب تحویل می دهند.

این روایت دلالت دارد که غیر از دو فرشته سؤال کننده فرشته های دیگری هم هستند که به نام فرشتگان عذاب و نعمت نامیده می شوند. و میت بعد از سؤال به آن ها سپرده می شود.

۲. بحار الانوار / ۶ / ۲۶۶.

۱. کافی / ۳ / ۲۳۸.

۴. تصحیح الاعتقاد / ۹۸؛ بحار الانوار / ۶ / ۲۴۵.

۳. کافی / ۳ / ۲۴۱؛ بحار الانوار / ۶ / ۲۶۵.

و امام زین العابدین علیه السلام سؤال از کتاب و عمر را نیز طرح کرده است:

يَا بَنَ آدَمَ إِنَّ أَجَلَكَ أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَيْكَ... وَقَبْضَ الْمَلَكُ رُوحَكَ وَ صِرْتَ إِلَى قَبْرِكَ وَحِيداً فَرَدَّ إِلَيْكَ فِيهِ رُوحَكَ وَ افْتَحَمَ عَلَيْكَ فِيهِ مَلَكَانِ نَاكِرٌ وَ نَكِيرٌ لِمَسَاءِ لَيْتِكَ وَ شَدِيدِ امْتِحَانِكَ.

أَلَا وَ إِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلَانِكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ، وَ عَنْ نَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكَ، وَ عَنْ دِينِكَ الَّذِي كُنْتَ تَدِينُ بِهِ وَ عَنْ كِتَابِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتْلُوهُ، وَ عَنْ إِمَامِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ عَنْ عُمْرِكَ فِيمَا كُنْتَ أَفْنَيْتَهُ، وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقْتَهُ.^۱

ای فرزند آدم همانا اجل تو سریع‌ترین چیزی است که به سوی تو حرکت می‌کند... فرشته [مرگ] روحت را قبض می‌کند و در منزل گاه تنها می‌شوی، پس در آنجا روح تو را باز می‌گرداند دو فرشته در قبر جهت سؤال و امتحان شدید به سوی تو می‌شتابند.

آگاه باش اولین چیزی که از تو سؤال می‌کنند پروردگارت است که چگونه عبادتش کردی و نیز از پیامبر تو که برایت مبعوث شده و دین تو که به آن متدین بودی و کتابت که تلاوتش کردی و امامت که از او پیروی کردی، سپس از عمرت سؤال می‌کند که در چه راهی صرف کردی؟ و از اموالات که از کجا کسب و در چه راهی انفاق کردی؟... .

در این روایت تصریح شده است که موقع سؤال روح به بدن برگردانده می‌شود. و این امر در حدیث دیگری نیز تصریح شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فَإِذَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ رُدَّتِ الرُّوحُ فِي جَسَدِهِ وَ جَاءَ مَلَكَا الْقَبْرِ فَاَمْتَحَنَاهُ.^۲

۱. کافی ۸ / ۷۲؛ امالی صدوق ۵۰۳ / ۶؛ بحار الانوار ۶ / ۲۲۳.

۲. کافی ۳ / ۲۳۴؛ بحار الانوار ۶ / ۲۵۹.

وقتی میت داخل قبر می شود روح به بدنش برگردانده می شود. دو ملک به قبر می آیند و او را امتحان می کنند.

وجود روح در بدن همواره به معنای وجود حیات دنیوی در بدن نمی باشد. ممکن است روح وارد قبر گردیده و تعلقی به بدن پیدا کند که به واسطه آن بدن دارای درک و شعور گردد و دو فرشته سؤال کننده را بشناسد و سؤالات آن ها را پاسخ دهد و آن ها پاسخ سؤالات را متوجه شوند اما افرادی که در دنیا هستند نه سؤال آنها را بشنوند و نه پاسخ بدن را درک کنند. همانطور که انسان تسبیح موجودات را در این دنیا متوجه نمی شود.

از برخی روایات استفاده می شود که مؤمنان به هنگام سؤال در قبر مورد حمایت قرار می گیرند، از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است کسی که در تقویت دین و معرفت بندگان خدا بکوشد خداوند متعال جواب سؤال ها را در قبر به او تفهیم می کند:

مَنْ قَوَّىٰ مَسْكِنًا فِي دِينِهِ ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَىٰ نَاصِبٍ مُّخَالَفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقْنَهُ
اللَّهُ يَوْمَ يُدَلِّي فِي قَبْرِهِ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ عَلِيٌّ وَ لِيِّي وَ الْكَعْبَةُ
قَبْلَتِي وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِي وَ عُدَّتِي. ^۱

هر کس در راستای مقابله با ناصبی ها و مخالفان ما، ناتوان و بینوای در دین و معرفت را تقویت و آن ناصبی را روسیاه کند، هنگامی که در قبر قرار گیرد خداوند به او تلقین می کند که بگوید: پروردگارم: الله، پیامبرم: محمد، امامم: علی، قبله ام: کعبه و مایه سرور و پناه و یاورم: قرآن است....

نماز و روزه و زکات و احسان و صبر هم از اموری هستند که در هنگام سؤال در قبر به حمایت انسان می آیند امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَالزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَالْبُرُّ يُطَّلَعُ عَلَيْهِ وَيَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً. وَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلَيَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ: دُونَكُمَا صَاحِبِكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُهُ. ۱

آنگاه که مومن وارد قبرش می شود نماز از طرف راست و زکات از چپ و نیکی از هر طرف به او توجه می کند و صبر خود را به کنار می کشد، و آنگاه که دو فرشته متولی سؤال او وارد می شوند صبر به نماز و زکات می گوید: شما صاحب خود را همراهی و کمک کنید پس اگر نتوانستید من نیز با او هستم.

چکیده درس دهم

- برزخ در لغت چیزی است که میان دو چیز دیگر حایل می شود. و مراد از آن در این جا عالمی است میان دنیا و قیامت که انسان پس از مردن به آن وارد می شود.
- در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام به وجود این عالم تصریحات فراوان شده است.
- عالم برزخ برخی از ویژگی های دنیا را دارد و در روایات از آن به عنوان نخستین منزل آخرت سخن رفته است.
- سؤال قبر از جمله اموری است که انکار آن در ردیف خروج از ولایت شمرده شده است.
- سؤال کنندگان دو فرشته به نام نکیر و منکر یا ناگر و نکیرند.
- سؤال در قبر اختصاص به مؤمنان و کافران خالص دارد.
- مورد سؤال در قبر خدا، پیامبر، امام، قرآن، نماز، روزه و... است
- به هنگام سؤال روح به بدن برگردانده می شود.

■ مؤمنان در موقع سؤال مورد حمایت قرار می‌گیرند.

خودآزمایی

۱. برزخ در لغت عرب به چه معناست و معنای اصطلاحی آن در زبان دین چیست؟
۲. برزخ از کدام آیه قرآنی استفاده می‌شود؟
۳. توضیح امام صادق و امام سجّاد علیهما السلام را درباره موضوع برزخ بیان کنید.
۴. آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» چه بیانی درباره برزخ دارد؟
۵. درباره کیفیت سؤال قبر به اختصار توضیح دهید.
۶. در قبر از چه مسائلی سؤال می‌شود؟
۷. آیا به هنگام سؤال قبر روح به بدن برگردانده می‌شود؟
۸. به هنگام سؤال قبر چه اعمالی از انسان حمایت می‌کنند؟

﴿ درس یازدهم ﴾

● عذاب برزخ

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس با فشار قبر و اعمالی که آن را در پی دارد، و نیز کارهایی که عذاب قبر را از آدمی دور می‌کند، آشنا شود و نمونه روایات مربوط به آن را فراگیرد و به کیفیت چنان نعمت یا عذابی پی ببرد.

فشار قبر

در بحث قبلی روشن شد که انسان وقتی وارد قبر می‌شود نخستین کاری که در آن جا صورت می‌گیرد این است که دو فرشته وارد قبر می‌شوند و او را مورد سؤال و امتحان قرار می‌دهند و بعد از سؤال و جواب او را به فرشتگان عذاب یا نعمت می‌سپارند.

و نیز روشن شد که سؤال در قبر عمومیت ندارد و به برخی از انسان‌ها، در برزخ اعتنایی نمی‌شود. حال بحث درباره فشار قبر و عذاب برزخ است.

به نظر می‌رسد فشار قبر از عذاب‌های نخستین عالم برزخ است که حتی بسیاری از مؤمنان هم با آن مواجه خواهند شد. ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض

کردم:

أَيُّقِلْتُ مِنْ ضَعْفَةِ الْقَبْرِ أَحَدٌ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ يُقِلُّتُ
مِنْ ضَعْفَةِ الْقَبْرِ.^۱

آیا کسی از عذاب قبر رهایی دارد؟ فرمود: از آن به خدا پناه می‌برم چقدر اندک اند کسانی که از فشار قبر رها می‌شوند.

با وجود این برخی از مؤمنان خالص از این عذاب در امان هستند. امام صادق علیه السلام از توسعه قبر برای مؤمنان اخبار کرده می‌فرماید:

هِيَاتَ مَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْهَا شَيْءٌ وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ لَتَفْتَحِرُ عَلَى هَذِهِ
فَتَفْسَحُ لَهُ.^۲

هرگز برای مؤمنان چیزی از فشار قبر وجود ندارد. سوگند به خدا این زمین بر مرده مؤمن افتخار می‌کند و برای او توسعه می‌یابد.

البته این فشار اختصاص به آنان که در زمین دفن می‌شوند ندارد بلکه آنان که به دار کشیده می‌شوند هوا بر آنها فشار می‌آورد. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ رَبَّ الْأَرْضِ هُوَ رَبُّ السَّمَاءِ فَيُوجِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى السَّمَاءِ فَيَضَعُهُ
ضَعْفَةً أَشَدَّ مِنْ ضَعْفَةِ الْقَبْرِ.^۳

همانا پروردگار زمین، پروردگار هوا هم هست پس خدای عزوجل به هوا وحی می‌کند و هوا بر میت فشاری شدیدتر از فشار قبر وارد می‌آورد.

۱. کافی ۳ / ۲۳۶؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۱.

۲. کافی ۳ / ۲۹؛ بحارالانوار ۶ / ۱۹۶.

۳. کافی ۳ / ۲۴۱؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۶.

عوامل مؤثر بر فشار قبر

فشار قبر برای مؤمن کفاره تضييع نعمت‌های الهی است که در دنیا از او سر می‌زند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

ضَغْطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ بِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النِّعَمِ.^۱

فشار قبر برای مؤمن کفاره تضييع نعمت‌هایی است که از او سر زده است.

از این حدیث استفاده می‌شود که یکی از عوامل مهم عذاب قبر برای مؤمنان ضایع کردن نعمت‌های الهی است که مؤمنان در دنیا به آن دچار می‌شوند.

یکی دیگر از عوامل مهم فشار قبر بد خلقی با اهل و عیال است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ آن‌گاه که سعد بن معاذ فوت کرد در تشییع او شرکت کرد در حالی که ردای بر دوش نداشت و پای برهنه بود تا اینکه او را با دست‌های خویش بر قبر گذاشت و قبر او را درست کرد. بعد از همه این کارها فرمود: من می‌دانم که بر او بلایی خواهد رسید، بعد رو به مادر سعد کرد و به او تسلیت گفت و فرمود:

فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ.^۲

پس همانا فشاری به سعد رسید.

از حضرتش پرسیدند با این که شما در حق سعد بن معاذ این اندازه احترام کردید باز هم می‌فرمایید او دچار فشار قبر می‌شود؟! حضرت فرمود:

نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ.^۳

بله او با خانواده خود بد اخلاق بود.

۱. ثواب الاعمال / ۱۹۷؛ علل الشرایع / ۱ / ۳۰۹؛ بحار الانوار / ۶ / ۲۲۱.

۲. امالی صدوق / ۳۸۴؛ بحار الانوار / ۶ / ۲۲۰.

۳. علل الشرایع / ۳۰۹؛ بحار الانوار / ۶ / ۲۲۰.

از عوامل دیگر فشار قبر بی پروایی در نجاست بول و سخن چینی و دوری مرد از زن خویش شمرده شده است، امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

عَذَابُ الْقَبْرِ يَكُونُ مِنَ النِّيمَةِ وَ الْبَوْلِ وَ عَزَبِ الرَّجُلِ عَنْ أَهْلِهِ.^۱

عذاب قبر ناشی از سخن چینی، [بی مبالاتی نسبت به] ادرار و دوری گزیدن مرد از همسر خود است.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ جُلَّ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْبَوْلِ.^۲

قسمت بیشتر عذاب قبر مربوط به [بی مبالاتی نسبت به] بول است.

بنابراین مؤمنان می توانند با پرهیز از امور یاد شده خود را از فشار قبر رهایی بخشند. هم چنین کارهای دیگری نیز در روایات برای امان ماندن از فشار قبر ذکر شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می شود:

عوامل مؤثر بر رفع فشار قبر

۱. حج

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حج را یکی از موجبات رفع عذاب در قبر دانسته می فرماید:

الْحَاجُّ ثَلَاثَةٌ: فَأَفْضَلُهُمْ نَصِيْبًا رَجُلٌ غَفَرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَقَاهُ
اللَّهُ عَذَابَ الْقَبْرِ...^۳

حاجیان سه قسم هستند: آن که بهره اش از همه بیشتر است مردی است که گناهان پیشین و پسین او بخشیده شده و خداوند او را از عذاب قبر محفوظ داشته است....

۱. وسایل الشیعه ۱ / ۳۳۹؛ علل الشرایع / ۳۰۹؛ بحار الانوار ۶ / ۲۲۲.

۲. محاسن ۱ / ۷۸؛ بحار الانوار ۶ / ۲۲۳. ۳. کافی ۴ / ۲۶۲؛ وسایل الشیعه ۱۱ / ۱۰۱.

۲. خواندن آیه الکرسی

امام باقر علیه السلام خواندن آیه الکرسی را بر طرف کننده هزار امر بد دنیوی و هزار امر بد اخروی دانسته می فرماید:

مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهِ مِنَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهِ مِنْ مَكَارِهِ الْآخِرَةِ، أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ.^۱

هر کس آیه الکرسی را بخواند خداوند از او هزار بدی از بدی های دنیا و هزار بدی از بدی های آخرت را برطرف می کند که آسانترین بدی دنیا تنگدستی و آسانترین بدی آخرت عذاب قبر است.

۳. چهار روز روزه گرفتن در ماه رجب

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ... أُجِرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.^۲

هر کس در ماه رجب چهار روز روزه بدارد... از عذاب قبر در امان خواهد بود.

۴. قرائت سوره ملک

امام باقر علیه السلام می فرماید:

سُورَةُ الْمُلْكِ هِيَ الْمَانِعَةُ تَمْنَعُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.^۳

سوره ملک سپری است که از عذاب قبر ننگه می دارد.

۱. امالی صدوق / ۱ / ۱۵۹؛ بحار الانوار / ۹۲ / ۲۶۲.

۲. ثواب الاعمال / ۵۴؛ فضائل الا شهر / ۲۴؛ بحار الانوار / ۹۴ / ۲۶.

۳. کافی / ۲ / ۶۳۳؛ وسائل الشیعة / ۶ / ۲۳۴.

۵. رکوع کامل

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ يَدْخُلْهُ وَحْشَةُ الْقَبْرِ. ۱

کسی که رکوعش را به صورت تمام و کمال به جا آورد هراس قبر به او داخل نمی شود.

۶. خواندن سوره نساء

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ النَّسَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ آمِنَ مِنْ ضَعْفَةِ الْقَبْرِ. ۲

هر کس در هر جمعه سوره نساء بخواند از فشار قبر در امان خواهد بود.

۷. چهار بار حج رفتن

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حَجَجٍ لَمْ تُصِبْهُ ضَعْفَةُ الْقَبْرِ أَبَدًا. ۳

هر کس چهار بار به حج رود هرگز عذاب قبر به او نمی رسد.

۸. شکیبایی زن بر بدخویی شوهرش

در روایتی نقل شده است زنی که، غیرت و تند خویی شوهرش را تحمل کند و مهریه خویش را به شوهرش ببخشد از عذاب قبر در امان خواهد بود.

ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَيَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ

۱. کافی ۳ / ۳۲۱؛ الدعوات / ۲۷۶؛ بحار الانوار ۶ / ۲۴۴.

۲. تفسیر عیاشی ۱ / ۲۱۵؛ ثواب الاعمال / ۱۰۵؛ بحار الانوار ۸۶ / ۳۴۹.

۳. من لایحضره الفقیه ۲ / ۲۱۷؛ الخصال ۱ / ۲۱۵؛ بحار الانوار ۹۶ / ۲۰.

بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا.^۱

خداوند عذاب قبر را از سه گروه از زنان برداشته است و حشر آنها با حضرت فاطمه عليها السلام دختر حضرت محمد صلى الله عليه وسلم خواهد بود. زنی که غیرت شوهرش را تحمل کند، زنی که در برابر بد اخلاقی شوهرش صبر کند و زنی که مهریه اش را به شوهرش ببخشد.

۹. وضو

رسول خدا صلى الله عليه وسلم از مردی خبر داده است که در قبر عذاب او را فرا گرفته بود ولی وضویش آمد و آن را برطرف کرد:

رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ بَسِطَ عَلَيْهِ عَذَابُ الْقَبْرِ فَجَاءَهُ وَضُوءُهُ فَنَعَهُ مِنْهُ.^۲
مردی از امتم را دیدم که عذاب قبر بر او گسترده شده بود پس وضوی او آمد و از آن مانع شد.

اینها اموری است که مؤمنان می توانند در زندگی این جهانی با انجام دادن آنها خود را از عذاب قبر برهانند. هم چنین در روایات امور دیگری نیز ذکر شده است که فعل خود شخص نیست ولی با انجام گرفتن آنها نیز عذاب قبر در میان نخواهد بود:

۱۰. مرگ در روز یا شب جمعه

رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود:

مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ.^۳

۱. وسائل الشیعة ۲۱ / ۲۸۵؛ ارشاد القلوب ۱ / ۱۷۵.

۲. امالی صدوق / ۲۳۰؛ بحار الانوار ۷ / ۲۹۰.

۳. من لایحضره الفقیه ۱ / ۱۳۸؛ محاسن ۱ / ۶۰.

هر کس در شب یا روز جمعه بمیرد، عذاب قبر از او برداشته می شود.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز مرگ در بعد از ظهر پنجشنبه تا ظهر روز جمعه را برطرف کننده عذاب قبر دانسته می فرماید:

مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْخَمِيسِ بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَقَتَّ الزَّوَالِ وَكَانَ مُؤْمِنًا أَعَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ضَعْفَةِ الْقَبْرِ.^۱

کسی که روز پنجشنبه بعد از ظهر تا روز جمعه به هنگام ظهر بمیرد در حالی که مومن است خدای عزوجل او را از فشار قبر پناه می دهد.

۱۱. جریده

دو چوب تر، که در قبر همراه میت گذاشته می شود از اموری است که مانع عذاب قبر می شود: امام صادق علیه السلام در بیان علت نهادن جریده با میت در قبر می فرماید:

إِنَّهُ يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتْ رَطْبَةٌ.^۲

به درستی که آن چوب تا وقتی که تر است میت را از عذاب می رهند.

۱۲. آب پاشیدن بر روی قبر

امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از علت پاشیدن آب بر روی قبر فرمود:

يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَ النَّدى فِي التُّرَابِ.^۳

تا وقتی که خاک قبر تر است عذاب از او برداشته می شود.

۱. من لا يحضره الفقيه ۴ / ۴۱۱ و ر.ک: ثواب الاعمال / ۱۹۵.

۲. کافی ۳ / ۱۵۳؛ من لا يحضره الفقيه ۱ / ۱۴۴؛ بحار الانوار ۶ / ۲۱۵.

۳. کافی ۳ / ۲۰۰؛ علل الشرایع / ۳۰۷؛ بحار الانوار ۷۹ / ۲۳.

۱۳. کارهای خوب فرزندان

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ از کنار قبری عبور می‌کرد دید صاحب قبر در عذاب است. سال بعد باز از همان قبر عبور می‌کرد دید عذابی در کار نیست. از خداوند متعال در این باره سؤال کرد و خداوند متعال به ایشان وحی کرد که او را فرزند صالحی به کمال رسیده که یتیم‌ها را پناه می‌دهد و راه‌ها را اصلاح می‌کند به همین جهت عذاب قبر از او برداشته شده است:

أَتَيْتُهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقًا وَ آوَى يَتِيمًا فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ
ابْنُهُ. ۱

همانا فرزندی صالح برای او به کمال رسیده که راه را اصلاح و یتیم را پناه داده است پس به خاطر کار فرزندش بخشیده شده است.

باید توجه داشت که در قبر و برزخ عذاب‌های مختلف وجود دارد. و ممکن است برخی از این امور موجب رفع برخی از آن‌ها شود. چنان‌که گفته شد فشار قبر خودش عذابی است که بیشتر مؤمنان از آن در امان نیستند. و معلوم است که قبر خانه غربت و تنهایی و خانه تاریکی و ظلمت و خانه حشرات موزی است که کارهای خوب و پرهیز از گناهان در زمان حیات و نیکی‌های زمان حیات و بعد از مرگ برای رفع این‌گونه عذاب‌ها مفید است. ولی آنچه موجب رهایی از هرگونه عذاب در برزخ است ایمان خالص و بدون هیچ‌گونه آلودگی به اعمال و کردار زشت و حرام است.

نکته دیگری که توجه به آن لازم است این است که از ظاهر روایات برمی‌آید که عذاب قبر تنها به روح نیست بلکه بدن هم عذاب را می‌چشد و آن را درک می‌کند؛ چنان‌که در برخی از روایات نقل شده است که به هنگام سؤال روح به بدن برمی‌گردد. معلوم است که بازگشت روح در هنگام سؤال به نحوی نیست که حیات

کامل به بدن افزوده شود بلکه این بازگشت برای سؤال و جواب و چشیدن عذاب می باشد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی از ورود مؤمن و کافر به قبر گزارش می دهد و بیان می کند که وقتی مؤمن وارد قبر می شود خاک به او تهنیت گفته و دوستی و محبت خویش را به او اظهار می کند سپس قبر توسعه می یابد و محل او در بهشت برایش ظاهر می شود.

ثُمَّ تُوْخَذُ رُوْحُهُ فْتَوْضَعُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ رَأَى مَنَزِلَهُ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ تَمَّ قَرِيرَ الْعَيْنِ فَلَا يَزَالُ نَفْحَةً مِنَ الْجَنَّةِ تُصِيبُ جَسَدَهُ يَجِدُ لَذَّتَهَا وَ طِيْبَهَا حَتَّى يُبْعَثَ.^۱

آنگاه روح او گرفته می شود و در بهشت جای داده می شود به گونه ای که منزل خویش را می بیند آنگاه به او گفته می شود: با روشنی چشم بخواب. پس همواره عطری از بهشت به بدن او می رسد که لذت و بوی خوش آن را تا قیامت می یابد.

اما کافر وقتی وارد قبر می شود خاک نسبت به او اظهار ناخوشنودی کرده و او را فشار می دهد و دری به آتش باز می شود و محل خویش را در آتش می بیند.

ثُمَّ تُوْخَذُ رُوْحُهُ فْتَوْضَعُ حَيْثُ رَأَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ لَمْ تَزَلْ نَفْحَةً مِنَ النَّارِ تُصِيبُ جَسَدَهُ فَيَجِدُ أَلْمَهَا وَ حَرَّهَا فِي جَسَدِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثَ.^۲

آنگاه روح او گرفته و در مکانی که جایگاه خویش را در آتش می بیند نهاده می شود. سپس همواره شعله ای از آتش به بدن او می رسد که جسد او درد و حرارت آن را تا قیامت می چشد.

در این روایت تصریح شده است که روح و بدن هر دو در برزخ متنعم و معذبند. روح مؤمن در لذت و نعمت الهی است و بدن و جسد او هم از این لذت ها و نعمت ها بی نصیب نیست. روح کافر نیز در عذاب و درد و رنج و آتش است و

بدنش هم از آن بی نصیب نیست.

چکیده درس یازدهم

■ ظاهراً فشار قبر و عذاب برزخ اختصاص به مؤمنان و کافران دارد.

■ کسانی که در قبر دفن نمی شوند هوا آنان را فشار می دهد.

■ تزیین نعمت‌ها، تساهل در نجاست بول، سخن چینی، دوری مرد از عیال خویش و بدخویی از عوامل مهم عذاب برزخ و فشار قبرند.

■ حجّ، خواندن آیه الکرسی، چهار روز روزه گرفتن در ماه رجب، خواندن سورهٔ مُلک، رکوع کامل، قرائت سورهٔ نساء، چهار بار حج رفتن، شکیبایی زن بر تند خویش شوهرش، وضو، مرگ در روز جمعه، جریده، آب پاشیدن روی قبر و کارهای خوب فرزندان موجب رفع فشار قبر و عذاب برزخ می شوند.

ظاهر روایات نشان می دهد که عذاب برزخ اختصاص به روح ندارد و بدن هم در آن معذب خواهد بود.

خودآزمایی

۱. هنگامی که انسان به قبر در می آید، نخستین کاری که به وقوع می پیوندد چیست؟
۲. آیا همهٔ مردگان با فشار قبر روبه رو می شوند؟
۳. دو نمونه از اعمالی که فشار قبر را در پی دارد، بنویسید.
۴. چرا سعد بن معاذ به فشار قبر گرفتار شد؟
۵. چه اعمالی آدمی را از فشار قبر در امان می دارد؟
۶. جریده چیست؟
۷. کدام اعمال باعث رهایی انسان از عذاب برزخ است؟
۸. آیا نعمت و عذاب برزخی روحی است یا جسمی؟

﴿ دس دوازدهم ﴾

● وضعیت ارواح در برزخ

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس نظر روایات را در استقلال روح از بدن عنصری بدانند و به حقیقت ارواح و میزان آگاهی آن‌ها از احوال زندگان پی ببرند و روایات مربوط را در این مورد بررسی کرده معنای دقیق مسخ و رجعت را بفهمند.

وضعیت ارواح در برزخ

در بحث انسان‌شناسی بیان شد که بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام خلقت ارواح دو هزار سال پیش از ابدان بوده است و در این امر جای هیچ شک و تردیدی نیست. بنابراین ارواح، موجوداتی مستقل اند و در حیات خود به بدن نیاز ندارند ولی خداوند متعال به جهت مصالحی ارواح را در بدن‌هایی که از پیش برای شان مقدر کرده بود، قرار داد. و تا هنگام مرگ روح همواره با بدن خواهد بود. و چنان که بیان شد جدایی میان این دو با مرگ تحقق پیدا می‌کند. بدن در قبر به خاک تبدیل می‌شود و روح در برزخ - که باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنم است - به سر خواهد برد.

در برخی از روایات تصریح شده است که هیأت روح در برزخ مانند هیأت بدن دنیوی خواهد بود. امام صادق علیه السلام در جواب یونس بن ظبیان که سؤال کرده بود می‌گویند: ارواح مؤمنان در چینه دان‌های پرندگان خواهد بود، فرمود: مؤمن ارجمندتر از آن است که خداوند این کار را در حق او بکند...

فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَيَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا. ۱

پس هنگامی که خدای عزوجل روح مؤمن را قبض کرد آن روح به قلبی همانند قالبش در دنیا منتقل می‌شود پس می‌خورند و می‌آشامند. و اگر کسی به جمع آن‌ها اضافه شود او را به همان شکلی که در دنیا داشت می‌شناسند.

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَلَةِ طَيْرٍ وَ لَكِنْ فِي أَبْدَانٍ كَأَبْدَانِهِمْ. ۲

کرامت مومنان نزد خدا بیشتر از آن است که روحش را در چینه دان پرنده قرار دهد لیکن در بدنهایی مانند بدنهای خودشان قرار می‌گیرند.

و در حدیثی دیگر تعبیر به صورت نموده است:

فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ صَيَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ إِلَى الْجَنَّةِ فِي صُورَةٍ كَصُورَتِهِ فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفَهُمْ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا. ۳

پس وقتی خدا روح مومن را قبض کرد آن روح در صورتی به صورت خود او در دنیا به سمت بهشت می‌رود پس می‌خورند و می‌آشامند و چنانچه

۱. کافی ۳ / ۲۴۵؛ الزهد ۸۹ / بحارالانوار ۶ / ۲۶۹.

۲. کافی ۳ / ۲۴۴؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۸. ۳. امالی طوسی / ۴۱۸؛ بحارالانوار ۶ / ۲۲۹.

کسی به جمع آنها اضافه شود او را به همان شکلی که در دنیا داشت، می شناسند.

و در حدیث دیگر تعبیر به صفت اجساد شده است:

إِنَّ الْأَرْوَاحَ فِي صِفَةِ الْأَجْسَادِ فِي شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ تَعَارَفُ وَتَسْأَلُ.^۱

همانا روح‌ها در صفت بدن‌ها در درختی داخل بهشت هستند همدیگر را می شناسند و با هم گفتگو می‌کنند.

و در برخی روایات هم به طور مطلق ذکر شده است که ارواح مؤمنان در بهشت از طعام و شراب آن می‌خورند و می‌آشامند و ارواح کفار در دوزخ از طعام و شراب آنها تناول می‌کنند.

أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فِي حُجْرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَيَتَزَاوَرُونَ فِيهَا وَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُنْجِزَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا.

قَالَ: قُلْتُ: فَأَيْنَ أَرْوَاحُ الْكُفَّارِ؟

فَقَالَ: فِي حُجْرَاتِ النَّارِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَيَتَزَاوَرُونَ فِيهَا وَيَقُولُونَ: رَبَّنَا لَا تَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُنْجِزَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا.^۲

ارواح مومنان در اتاق‌هایی داخل بهشت هستند و از غذاهای آنجا می‌خورند و از نوشیدنیهای آن می‌آشامند. و همدیگر را ملاقات می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا، قیامت را برای ما برپا کن تا وعده هایت را برای ما عملی کنی.

گفت: گفتیم: ارواح کفار کجا هستند؟

پس گفت: در اتاقهای آتش از غذای آن می‌خورند و از شراب آن می‌نوشند و هم دیگر را زیارت می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا قیامت را بر

ما به پا مکن تا تهدید هایت بر ما عملی نشود.

با توجه به روایاتی که ذکر شد و نیز با توجه به مطالبی که در بحث حقیقت روح گفته شد که ارواح همچون بدن‌ها موجوداتی مادی‌اند و تفاوت میان آن‌ها در مراتب ماده است. یعنی ارواح مادی لطیف و رقیق‌اند ولی بدن‌ها مادی غلیظ و سنگین‌اند.

و نیز با توجه به اینکه ارواح در عالم ارواح مشخص و متعین بوده و با هم رفاقت و دوستی و خشم و دشمنی داشتند، روشن می‌شود این که گفته می‌شود: خداوند متعال در عالم برزخ برای ارواح بدن‌هایی مثالی خلق می‌کند، نمی‌تواند از نظر روایات امری قطعی و مسلم باشد، بلکه می‌توان گفت که ارواح وقتی از بدن‌ها جدا می‌شوند خودشان به همان صورت اصلی خویش که همانند صورت بدن دنیوی است ظاهر می‌شوند، همان طور که در خواب و رؤیا روح به صورت همان شخص رؤیت می‌شود.

آگاهی ارواح در برزخ از احوال دنیا

به نظر می‌رسد ارواح در عالم برزخ از امور دنیا آگاهی کامل داشته باشند. ولی با وجود این روایات در این زمینه متفاوت است. و از مجموع آن‌ها آن چه به طور مسلم می‌توان پذیرفت این است که ارواح در برزخ از آزادی کامل برخوردار نیستند و اطلاعات آن‌ها نسبت به امور دنیا محدود به مواردی خاص است که از سوی خدای تعالی بر ایشان اجازه داده شده است.

در حدیثی آمده است که وقتی مؤمنی می‌میرد، روح او به ارواح مؤمنان دیگر در عالم برزخ می‌پیوندد. ارواح دور او جمع می‌شوند و از او درباره دوستانشان در دنیا سؤال می‌کنند. اگر او در جواب بگوید: او زنده بود، به او امیدوار می‌شوند که به آن‌ها ملحق خواهد شد و اگر بگویند او مرده است به همدیگر می‌گویند: او هلاک و

تباه شد و به دوزخ افتاد:

فَإِذَا قَدِمَتِ الرُّوحُ عَلَى الأَرْوَاحِ يَقُولُ: دَعُوها فإِنَّها قَدْ أَفَلَتَتْ مِنْ هَوْلِ عَظِيمٍ، ثُمَّ يَسأَلُونها ما فِعِلَ فُلانٌ وَ ما فِعِلَ فُلانٌ؟ فَإِنْ قالَتْ لَهُمْ: تَرَكَتُهُ حَيًّا ارْتَجَوْهُ وَإِنْ قالَتْ لَهُمْ: قَدْ هَلَكَ قالُوا قَدْ هَوَى هَوَى.^۱

پس هنگامی که روحی بر ارواح وارد شد می‌گویند: رهایش کنید به درستی که او از خطر بزرگ رها شده است سپس از او می‌پرسند فلانی چه می‌کند و فلانی چه می‌کند؟ پس اگر به ایشان بگوید او را در حالی که زنده بود ترک گفتم به وی امیدوار می‌شوند و اگر به ایشان بگوید: او مرده است می‌گویند او تباه شد.

این روایت دلالت دارد که آنان از احوال دوستانشان در دنیا از جمله مرگشان آگاهی ندارند و منتظرند تا یکی بمیرد و به آن‌ها ملحق شود تا از او سؤال کنند.

هم چنین در روایات مربوط به زیارت قبور آمده که امامان معصوم علیهم‌السلام مؤمنان را به زیارت قبور سفارش کرده، بیان می‌کنند که مردگان زوار خود را می‌شناسند و با آمدن آن‌ها وحشت از مردگان برطرف می‌شود و خوشحال می‌شوند، امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید:

زُورُوا مَوْتائِكمُ فَإِنَّهمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ يُطَلِّبُ أَحَدُكمُ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِما يَدْعُو لَهُمًا.^۲

اموات خود را زیارت کنید پس ایشان از زیارت شما شاد می‌شوند و نیاز خویش را نزد قبر پدر و مادرتان با دعا برای آن‌ها از خدا طلب کنید.

و در حدیثی دیگر امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

وَاللّٰهُ اِنَّهُمْ لَيَعْلَمُوْنَ بِكُمْ وَيَفْرَحُوْنَ بِكُمْ وَيَسْتَأْنِسُوْنَ اِلَيْكُمْ.^۱

سوگند به خدا [از حضور] شما آگاه و شاد می شوند و با شما انس می گیرند.

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام از زیارت مردگان با خانواده خویش خبر می دهد که مؤمنان وقتی به زیارت عزیزان خویش می آیند بدی ها از آن ها پوشیده می شود اما کفار بدی های اهل و عیال خویش را می بینند. و در این روایت تصریح شده است که آگاهی و آزادی هر شخص در برزخ به اندازه عملش خواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَزُورُ اَهْلَهُ فَيَرَى مَا يُحِبُّ وَيُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ وَاِنَّ الْكَافِرَ لَيَزُورُ اَهْلَهُ فَيَرَى مَا يَكْرَهُ وَيُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يُحِبُّ: قَالَ: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ كُلَّ جُمُعَةٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ عَلَى قَدْرِ عَمَلِهِ.^۲

همانا مومن اهل و عیال خویش را زیارت می کند و آنچه را دوست دارد می بیند و آنچه را ناخوش دارد از وی پوشیده می شود. کافر هم اهل و عیالش را زیارت می کند و آنچه را که ناخوشایند است می بیند و آنچه را دوست دارد از وی پوشیده می شود. فرمود: گروهی در هر جمعه خانواده خود را زیارت می کنند و عده ای هم بسته به اندازه عملشان خانواده خود را زیارت می کنند.

در حدیثی دیگر آمده است که همه مردگان به هنگام غروب به اهل و عیال خود سر می زنند و از کارهای آن ها آگاه می شوند.

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا كَافِرٍ اِلَّا وَهُوَ يَأْتِي اَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَاِذَا رَأَى اَهْلَهُ يَعْمَلُوْنَ بِالصَّالِحَاتِ حَمْدَ اللّٰهِ عَلَى ذَلِكَ وَاِذَا رَأَى الْكَافِرَ اَهْلَهُ يَعْمَلُوْنَ

۱. من لا يحضره الفقيه ۱ / ۱۸۰؛ فلاح السائل ۸۵ /

۲. کافی ۳ / ۲۳۰؛ بحار الانوار ۶ / ۲۵۶.

بِالصَّالِحَاتِ كَانَتْ عَلَيْهِ حَسْرَةً^۱

هیچ مومن و کافری نیست مگر آنکه به هنگام زوال آفتاب به خانواده خود سر می زند پس اگر مومن ببیند که اهل و عیالش کارهای نیک انجام می دهند بدین خاطر خدا را سپاس می گوید و وقتی کافر ببیند که اهل و عیالش کارهای نیک انجام می دهند حسرت می خورد.

و در روایت دیگر تصریح شده است که این دیدار به اندازه فضایل آن هاست. اسحاق بن عمار می گوید به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم:

يَزُورُ الْمُؤْمِنُ أَهْلَهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ.

فَقُلْتُ: فِي كَمِّ؟

قَالَ: عَلَى قَدْرِ فَضَائِلِهِمْ؛ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمَيْنِ... أَذْنَاهُمْ مَنْزِلَةٌ يَزُورُ كُلَّ جُمُعَةٍ...^۲

آیا مومن اهل و عیالش را زیارت می کند؟ فرمود: بله. عرض کردم: در چه زمان هایی؟ فرمود: به اندازه نیکی هایشان. عده ای از آن ها هر روز زیارت می کنند، تعدادی هر دو روز ... و آن ها که در پائین ترین درجه هستند هر جمعه زیارت می کنند.

مسخ در برزخ

گفتیم در برزخ ارواح به صورت بدن هایی که در دنیا با آن بودند، ظاهر شده و با همدیگر ملاقات می کنند ولی در این میان روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که بنی امیه در برزخ به صورت وزغ در می آیند:

إِنَّهُ لَيْسَ يَمُوتُ مِنْ بَنِي أُمَّيَّةَ مَيِّتٌ إِلَّا مُسِيخٌ وَرَزَاغًا.^۱

همانا هیچ کس از بنی امیه نمی میرد مگر آنکه به صورت وزغ در می آید.

البته معلوم است که مسخ غیر از تناسخ است زیرا در تناسخ روح بعد از جدا شدن از بدن انسانی به بدن انسان یا حیوان دیگر منتقل می شود ولی مسخ به این معناست که ماده روح به شکل و صورت وزغ ظاهر می شود و صورت انسانی خویش را از دست می دهد و مسخ در دنیا اضافه بر تغییر صورت روحی انسان صورت بدن او نیز تغییر پیدا می کند. پس مسخ تغییر شکل در روح و بدن است و در دنیا و تغییر شکل در روح است در برزخ. اما وقتی انسانی مسخ شد آیا بهره مندی او از کمالات نوری از قبیل علم و عقل و حافظه و نعمتهای نوری دیگر به همان اندازه که قبل از مسخ شدن از آنها بهره مند بود باقی می ماند یا از آن کاسته می شود؟ در آیات و روایات دلائل و شواهد کافی بر بقای کامل این کمالات وجود ندارد. ممکن است خدای تعالی او را به اندازه ای از کمالات نوری بهره مند کند که مسخ شدن خویش را تشخیص دهد.

بازگشت از برزخ به دنیا

خداوند متعال از زبان کفار نقل می کند که وقتی وارد برزخ می شوند از خدایشان می خواهند که آنها را دوباره به دنیا بازگرداند تا اعمال بد خویش را جبران کنند ولی خداوند متعال این خواسته آنها را تحقق نمی بخشد.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ
كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا^۲

۱. الخرائج و الجرائح ۱ / ۲۸۴؛ بحار الانوار ۶ / ۲۳۵.

۲. مؤمنون (۲۳) / ۹۹.

تا آنگاه که مرگ هر یک از آنها رسید می‌گوید: پروردگارا، مرا برگردان تا عمل صالح انجام دهم در آنچه ترک کردم نه این گونه نخواهد شد، همانا آن سخنی است که گوینده‌اش اوست و از پشت سرشان برزخی است تا روزی که مبعوث شوند.

بر این پایه پس از مرگ برای احدی زنده شدن دوباره در این دنیا نخواهد بود. ولی خداوند متعال به جهت برخی مصالح پیش از قیامت ائمه اطهار علیهم‌السلام را دوباره بر روی همین زمین خاکی زنده خواهد کرد و ایشان سال‌ها بر مردم حکومت خواهند نمود. و نیز برخی از مؤمنان برای انتقام گرفتن و برخی از کفار برای انتقام پس دادن به دنیا باز خواهند گشت. از این حقیقت در اصطلاح به «رجعت» تعبیر شده است.^۱

چکیده درس دوازدهم

- ارواح بعد از جدا شدن از بدن‌ها با همان هیأتی که در دنیا داشتند در برزخ خواهند بود.
- ارواح در برزخ از احوال انسان‌ها در دنیا آگاهی کامل ندارند بلکه آگاهی محدود به فضائل و کمالات و اذن الاهی است.
- مردگان زوار قبور خویش را می‌بینند و با دیدن آنها خوشحال می‌شوند و وحشت آنها برطرف می‌گردد.
- عده‌ای از انسان‌ها در برزخ به صورت وزغ ظاهر می‌شوند.
- بعد از ورود به برزخ برگشتی به دنیا نخواهد بود جز در مواردی خاص که به اجازه پروردگار صورت می‌گیرد. به هنگام رجعت عده‌ای دوباره به این دنیا باز خواهند گشت.

۱. بحث رجعت در بخش امامت این مجموعه آمده است.

خودآزمایی

۱. استقلال روح و نیازمندی آن به بدن در روایات چگونه تصویر شده است؟
۲. شکل و صورت روح در بدن برزخی چگونه است؟
۳. میزان آگاهی ارواح عالم برزخ از احوال زندگان چه اندازه است؟
۴. زیارت قبور مردگان چه تأثیری در احوال آنان دارد؟
۵. مسخ را توضیح دهید.
۶. آیا امکان بازگشت انسان از برزخ به دنیا وجود دارد؟

﴿ درس سیزدهم ﴾

● **فناى عالم و برپايى قيامت**

اشاره:

دانشجو پس از مطالعه این درس با معنای نفخ صور و تعداد نفخه‌ها و مواقف مختلف آشنا می‌شود و آیات مربوط به هر یک را بررسی کرده و تحقیق می‌کند و کیفیت حساب رسی انسان‌ها را به وسیله پروردگار می‌آموزد.

نفخ صور

صور به معنی شیپور و نفخ به معنی دمیدن است. ظاهر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد که دوبار در صور دمیده خواهد شد.

نفخه اول

هنگامی که اسرافیل علیه‌السلام نخستین بار در صور بدمد همه می‌میرند و زمین و آسمان و همه ستارگان در هم می‌ریزند. خدای بزرگ درباره نفخه نخست می‌فرماید:

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ

الله^۱

و در صور دمیده می شود همه اهل آسمانها و زمین می میرند جز آن کس که خدا بخواهد.

از آیه شریفه استفاده می شود که با یک دمیدن در صور همه انسانها در زمین و آسمانها می میرند. این مردن را آیه شریفه با بی هوش شدن تعبیر می کند. این حالت برای همه اتفاق می افتد جز آنان که مشیت خداوند متعال بر بقایشان تعلق گرفته باشد.

در آیه دیگر خداوند متعال بیان می کند که با نخستین نفخه آسمانها در هم می ریزند و زمین و کوهها از بین می رود.

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً * وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً
وَاحِدَةً * فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ.^۲

پس آنگاه که یک بار در صور دمیده شد و زمین و کوهها بلند شده یک بار به هم کوبیده شوند، پس آن حادثه به وقوع می پیوندد و آسمان قطعه قطعه می شود. پس آسمان آن روز سست است.

در قرآن کریم از «نفخ اول» با عنوان «صیحه اولی» نیز تعبیر شده است. خدای تعالی می فرماید:

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ.^۳

آن جز یک داد زدن نیست پس ناگهان همه بی حرکت می شوند.

امیرمؤمنان علیه السلام هم به مردن همه موجودات زنده و نرم شدن کوهها و صخرهها و ذوب شدن آنها پس از نفخه نخست اشاره می کند:

۲. الحاقه (۶۹) / ۱۶-۱۳.

۱. یس (۳۶) / ۵۰.

۳. یس (۳۶) / ۲۹.

و يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَزْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ وَ تَبْكُمُ كُلُّ هُجَّةٍ وَ تَدُلُّ الشَّمُّ الشَّوَاخِ وَ
الصُّمُّ الرُّوَاسِخُ فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَابًا رَقْرَقًا وَ مَعْهَدُهَا قَاعًا سَمَلَقًا.^۱

و در صور دمیده می شود پس هر جنبه‌ای می میرد و هر صاحب سخنی
لال شود و کوههای بلند، پست می شوند و سنگهای محکم، در هم
می شکنند و چنان متلاشی و صاف می شوند که همچون سرابی لرزان به
نظر می آیند و جای آن‌ها صاف و هموار می گردد.

بنابراین بعد از نفخ اول سامان زمین به هم می ریزد و هیچ کوهی بر جای
نمی ماند و هیچ زنده‌ای دیده نخواهد شد. در برخی روایات آمده که خلق همه از
بین می رود و جز خدا کسی وجود ندارد چنان که در ابتدای خلقت خدا بود و بس.

وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُعَوِّدُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ كَمَا كَانَ قَبْلَ
ابْتِدَائِهَا كَذَلِكَ يُكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا بِلَا وَقْتٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ لَا حِينٍ وَ لَا زَمَانٍ... ثُمَّ
يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ.^۲

و همانا خدای تعالی بعد از فناى دنیا به وحدت خویش باز می گردد.
چیزی با او نخواهد بود چنانکه قبل از شروع خلقت چنین بود. بعد از فناى
دنیا نیز این چنین خواهد بود بدون وقت، بدون مکان و لحظه و
زمان... سپس بعد از فنا آن را باز می گرداند.

این روایت دلالت دارد که قبل از قیامت فناى مطلق خواهد بود. یعنی همه
خلایق از موجودات زنده گرفته تا جمادات همه معدوم خواهند شد، و هیچ
موجودی جز خداوند متعال نخواهد بود، ولی برخی روایات دلالت دارند که فنا به
صورت مطلق نخواهد بود بلکه مخلوقات به جوهر اصلی خود که آب باشد باز
خواهند گشت. از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که صور اسرافیل یک سر و
دو طرف دارد. اسرافیل علیه السلام در نفخ اول به زمین فرود می آید و در صور خود می دم

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵؛ بحار الانوار ۷ / ۱۱۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶؛ بحار الانوار ۶ / ۳۳۰.

صدا از دو طرف صور بیرون می‌آید که یکی به سوی زمین و دیگری به سوی آسمان‌هاست و با شنیدن صدای صور اهل زمین و آسمان می‌میرند و سپس خداوند متعال به خود اسرافیل هم امر می‌کند که بمیرد و بعد آسمان‌ها و زمین را به حالت اول خود که آب بود بر می‌گرداند:

أَمَّا النَّفْخَةُ الْأُولَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ إِسْرَافِيلَ فَيَهْبِطُ إِلَى الدُّنْيَا وَمَعَهُ صُورٌ وَ لِلصُّورِ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَ طَرْفَانِ... فَيَنْفُخُ فِيهِ نَفْخَةً فَيَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرْفِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ فَلَا يَبْقَىٰ فِي الْأَرْضِ دُورٌ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ وَ يَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرْفِ الَّذِي يَلِي السَّمَاوَاتِ فَلَا يَبْقَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ دُورٌ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ إِلَّا إِسْرَافِيلَ... فَيَقُولُ اللَّهُ لِإِسْرَافِيلَ يَا إِسْرَافِيلُ مَتَّ فَيَمُوتُ إِسْرَافِيلُ... ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ فَتَمُوتُ وَ يَأْمُرُ الْجِبَالَ فَتَسِيرُ... وَ يُعِيدُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ كَمَا كَانَ أَوَّلَ مَرَّةٍ مُسْتَقِلًّا بِعَظَمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ.^۱

اما نفخه نخست پس خدا به اسرافیل دستور می‌دهد و او به زمین فرود می‌آید در حالی که شیپور به همراه دارد. شیپور یک سر و دو طرف دارد.... پس دمی بدان می‌دمد و صدا از طرفی که به سمت اهل زمین است خارج می‌شود پس در زمین هیچ موجود زنده‌ای نمی‌ماند مگر آن که غش می‌کند و می‌میرد و صدایی از طرفی که به سمت اهل آسمان‌هاست خارج می‌شود پس موجود زنده‌ای در آسمانها باقی نمی‌ماند مگر آن که غش می‌کند و می‌میرد به جز اسرافیل... پس خدا به اسرافیل می‌گوید: ای اسرافیل بمیر، و اسرافیل هم می‌میرد... آن‌گاه خدا به آسمان‌ها امر می‌کند آن‌ها به جنبش در می‌آیند و به کوه‌ها امر می‌کند و آن‌ها به حرکت در می‌آیند.... و عرش خدا بر آب باز می‌گردد چنان که در بار نخست چنین بود و عظمت و قدرت تنها از آن خدا می‌شود.

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در نفخ اول روح هم متلاشی خواهد

شد و صورت خویش را از دست خواهد داد. حضرت در جواب سؤال زندیقى که پرسیده بود آیا روح بعد از خارج شدن از بدن باقى خواهد بود یا نه، فرمود:

بَلْ هُوَ بَاقٍ إِلَىٰ وَتِّ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبْطُلُ الْأَشْيَاءُ وَتَقَىٰ فَلَا حِسَّ
وَ لَا مُحْسُوسَ، ثُمَّ أُعِيدَتِ الْأَشْيَاءُ كَمَا بَدَأَهَا مُدْبِرُهَا.^۱

بلکه آن تا زمان دمیده شدن در شیپور باقى است اما هنگام دمیدن در صور همه چیز باطل و نابود مى شود پس هیچ حسّ و محسوسى نخواهد بود، سپس اشیاء به همان حالت اوّل که تحت تدبیر خدا شروع شده بود، بازگردانده مى شوند.

در بحث معاد فرقى نمى کند که خداوند متعال عالم خلقت را یک سره پیش از قيامت برچیند یا صورت های آن ها را در هم ریخته و همه را به جوهر اصلى شان که آب است برگرداند. هر کدام باشد خداوند متعال دوباره همین موجودات را بعد از آنکه به مادّه اوّلی برگرداند یا به طور کلی معدوم کرد دوباره همچون ابتدای خلقت به حالت اوّلشان باز خواهد گرداند.

نفخه دوم

خداوند متعال بعد از آن که همه رافانى کرد و حیات همه موجودات زنده را گرفت دوباره زنده کردن آن ها را از سر مى گیرد و بعد از زنده کردن اسرافیل و خلق صورت ها دوباره به او دستور مى دهد که در صور خویش بدمد. و با دمیدن او در صور برای بار دوم همه زنده شده به جایگاه محاسبه اعمال خویش روان مى شوند.^۲

خداوند متعال مى فرماید:

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ.^۱

پس هنگامی که در صور دمیده شود میان آن‌ها هیچ نَسَبی نخواهد بود و آنان از همدیگر سؤالی نخواهند کرد.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا.^۲

روزی که در صور دمیده شود پس همه فوج فوج بیایید

ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ.^۳

سپس بار دوم در صور دمیده شود پس همه ایستاده نگاه کنند.

پس با دمیدن دوباره در صور، قیامت برپا می‌شود و همه در محشر جمع می‌شوند.

درباره بازگشتن موجودات و چگونگی پیدایش خلایق اعم از زمین و آسمانها و سایر موجودات شرح و تفسیر و تفصیلی در آیات و روایات دیده نمی‌شود و تنها به مناسبت بحث از معاد انسان به بازگشتن انسان و خلقت دوباره او پرداخته شده است. اما از آیات و روایاتی که به وقوع قیامت و برخاستن انسان از خاک و باریدن باران و بهم آمدن خاک انسان‌ها از میان خاکهای دیگر دلالت دارند استفاده می‌شود که خدای تعالی دوباره زمین و آسمان را باز خواهد گرداند و قیامت بر روی همین زمین صورت خواهد گرفت. اما درباره اینکه آیا این زمین در آن روز کیفیتی متفاوت خواهد داشت و تفاوت آن با زمین کنونی چگونه خواهد بود؟ شرح و تفسیر کاملی دیده نمی‌شود. و نیز درباره اینکه بعد از ورود انسان‌ها به بهشت و جهنم آیا خدای تعالی همین زمین و آسمانها را حفظ خواهد کرد یا آن‌ها را از بین خواهد برد؟ باز هم شرح و تفسیری از آیات و روایات در این زمینه دیده نمی‌شود.

۲. نبأ (۷۸) / ۱۸.

۱. یس (۳۶) / ۵۱.

۳. زمر (۳۹) / ۶۸.

مواقف قيامت و محاسبه اعمال

گفتيم با دميده شدن در صور براى بار دوم قيامت برپا مى شود و مردم براى محاسبه اعمال خويش به سوى محشر روان مى شوند. ولى نکته اى كه در اين جا تذكر به آن لازم است اين است كه قيامت مواقف فراوانى دارد كه هر يك از آنها سال ها طول مى كشد. يعنى به اين صورت نيست كه بعد از بلند شدن انسان از خاك بلافاصله اعمالش محاسبه گردد و او روانه بهشت يا جهنم شود. بلكه در قيامت سال ها براى رسيدگى به اعمالش باقى مى ماند و بسيارى از مؤمنان كه اعمال بد آنان در عالم برزخ پاك نشده براى پاك شدن از آلودگى ها در مواقف قيامت نگه داشته مى شوند تا جزاى اعمال بد خويش را ببينند و آنگاه كه حسابشان پاك شد وارد بهشت مى گردند. امام صادق عليه السلام به شيعيانش توصيه مى كند كه پيش از آن كه مرگ فرا رسد اعمال خود را محاسبه كنيد كه در مواقف قيامت مبتلا به محاسبه اعمال نشويد:

أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ حَمْسِينَ مَوْفِقًا كُلُّ مَوْفِقٍ
مِثْلُ أَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ.^۱

آگاه باشيد: خودتان را محاسبه كنيد پيش از آن كه محاسبه شويد، همانا در قيامت پنجاه موقف است كه هر موقف هزار سال مثل سالهاى شما طول مى كشد.

در حديثى ديگر آمده است كه مردى خدمت امير مؤمنان عليه السلام رسيد و اظهار كرد كه در آيات قرآن تعارض و تناقض وجود دارد. و بعد آياتى درباره قيامت خواند كه برخى از آنها دلالت دارند كه مردم در روز قيامت با هم سخن مى گویند و ميان آنها خصومت و تنازع خواهد بود؛ ولى برخى ديگر دلالت دارند كه در آن جا به كسى اجازه سخن گفتن داده نمى شود مگر اين كه سخن حق بگويد. حضرت در جواب

می فرماید: این اختلاف مربوط به مواقف مختلف قیامت است. مردم در برخی از مواقف حق سخن گفتن ندارند و در برخی با هم نزاع و خصومت دارند و در برخی به خودشان اجازه سخن گفتن داده نمی شود و تنها دست و پاهایشان سخن می گویند:

وَأَمَّا قَوْلُهُ: «يَوْمَ يَوْمُ الرُّوحِ وَالْمَلَائِكَةِ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»^۱... وَقَوْلُهُ: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا»^۲... وَقَوْلُهُ: «الْيَوْمَ نَخِمْ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۳ فَإِنَّ ذَلِكَ فِي مَوَاطِنَ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ مَوَاطِنِ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلَائِقَ يَوْمَئِذٍ فِي مَوَاطِنٍ يَتَفَرَّقُونَ.^۴

اما آیه «روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند سخنی نمی گویند جز کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و راست بگوید»... و آیه «روز قیامت برخی بر برخی دیگر کفر می ورزد و برخی برخی دیگر را لعن می کند...» و آیه «امروز بر دهان هایشان مهر می زنیم و با دستانشان با ما سخن گویند و پاهایشان شهادت دهد به آنچه کسب کرده اند» این آیات در مواقف مختلف روز قیامت است که مقدار آن پنجاه هزار سال است. خدای عزوجل همه خلق را آن روز در مواقف مختلف جمع می کند.

سپس ایشان توضیح می دهند که انسانها در مواقف مختلف با هم اجتماع می کنند و در برخی مواقف آنان که در دنیا از دیگران پیروی و اطاعت کرده اند، از رؤسای خود بیزاری و تبری می کنند و در موقعی دیگر هنگامی که از انسانهای مشرک سؤال می شود، می گویند ما مشرک نبودیم، خداوند متعال زبان آنها را مهر می کند و دستها و پاهای آنان را به سخن در می آورد. و در موقعی دیگر جمع

۲. عنکبوت (۲۹) / ۲۵.

۱. نبأ (۷۸) / ۳۸.

۴. توحید / ۲۵۹؛ بحار الانوار ۹۰ / ۱۳۲.

۳. یس (۳۶) / ۶۵.

مى شوند ولى همه از همدیگر فرار مى کنند و خداوند تنها به كسانى اجازه سخن گفتن مى دهد كه حق بگویند. در این موقف رسولان الهى بلند مى شوند و شهادت مى دهند. ایشان سپس متذکر مى شود كه همه این مطالب مربوط به مواقف پیش از حساب است و در موقف حساب كسى با دیگری كاری ندارد و همه به اعمال خویش سرگرم مى شوند.

و در جای دیگر این حدیث سخن از اختلاف آیات دیگر به میان آمده است كه در برخى از آنها سخن از وضع میزانها و ترازوها است.

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا.^۱

و برای روز قیامت ترازوهای عدل وضع مى کنیم و بر هیچ كسى هیچ چیزى ظلم نمى شود.

و در آیه دیگر آمده است:

فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا.^۲

پس در روز قیامت وزنى به پا نمى کنیم.

و در آیه دیگر سخن از درآمدن به بهشت و روزى های بی حساب آن است.

فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ.^۳

پس آنان وارد بهشت مى شوند و بدون حساب در آنجا روزى داده مى شوند.

امیر مؤمنان علیه السلام این آیات را هم بیان کرده است كه نبود میزان و حساب اختصاص

به گروهى خاص دارد.^۴

۲. كهف (۱۸) / ۱۰۵.

۱. انبیاء (۲۱) / ۴۷.

۴. توحید / ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۸.

۳. غافر (۴۰) / ۴۰.

و در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است که هر کسی محاسبه شود، عذاب می شود. و چون از آیه «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً» سؤال شد، حضرت فرمود که «حساب یسیر» محاسبه نیست بلکه ورق زدن است.

كُلُّ مُحَاسَبٍ مُعَذَّبٌ.

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً»؟

قَالَ: ذَلِكَ الْعَرْضُ يَعْنِي التَّصْفُحَ.^۱

کسی که محاسبه شود عذاب می شود.

کسی به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا پس معنای آیه «پس در آینده به حسابی آسان محاسبه می شوند» چیست؟
فرمود: آن عرضه است: یعنی ورق زدن است.

منظور از ورق زدن آن است که پرونده آنان به دقت خوانده نمی شود بلکه به صورت مروری ورق زده می شود.

در احادیث دیگری سخن از درآمدن بی حساب مشرکان به جهنم است.

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشُّرْكِ لَا يُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَلَا يُنْشَرُ لَهُمُ
الدَّوَابِيزُ وَإِنَّمَا يُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا وَإِنَّمَا نَصَبُ الْمَوَازِينِ وَنَشْرُ
الدَّوَابِيزِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ.^۲

بندگان خدا بدانید که برای اهل شرک ترازویی نصب نمی شود و دفتربهایی برایشان باز نمی شود و آنها مستقیماً به جهنم محشور می شوند. و میزان

۱. معانی الاخبار / ۲۶۲؛ بحار الانوار / ۷ / ۲۶۲.

۲. کافی / ۸ / ۷۵؛ مجموعه ورام / ۲ / ۴۹.

اعمال براى اهل اسلام است.

چکیده درس سیزدهم

■ از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام اسرافیل علیه السلام دو بار در صور خواهد دمید.

■ در بار اول همه موجودات زنده زمین و آسمانها خواهند مرد. و به دنبال آن آسمانها و زمین به هم خواهد ریخت.

■ بر اساس برخی روایات قبل از قیامت فناى مطلق تحقق خواهد یافت و همه موجودات از بین خواهند رفت و جز خدا موجودى نخواهد بود. ولى برخی روایات دلالت دارند که فناى موجودات به معنای بازگشتن آنها به اصل شان است.

■ در بار دوم که در صور دمیده مى شود موجوداتی که مرده بودند دوباره زنده شده به جایگاه محاسبه اعمال به حرکت در خواهند آمد.

■ قیامت مواقف زیادى دارد که گذر از هر یک از مواقف آن هزار سال طول خواهد کشید.

■ همه انسانها در قیامت محاسبه خواهند شد جز مشرکان که بدون حساب وارد دوزخ خواهند شد و جز مؤمنان خالص و کامل که بدون حساب وارد بهشت خواهند گردید.

خودآزمایی

۱. نفخ صور یعنی چه و منظور از نفخ صور در اصطلاح قرآن چیست؟
۲. نفخه اول از کدام آیه قرآنی استفاده مى شود و بازتاب آن در جهان چیست؟
۳. فناى مطلق قبل از وقوع قیامت در نهج البلاغه چگونه آمده است؟ آیا روایاتی بر خلاف آن وجود دارد؟

۴. مراد از نفخهٔ دوم چیست و از کدام آیه استفاده می‌شود؟
۵. بازتاب نفخهٔ دوم چیست؟
۶. مواقف مختلف قیامت و محاسبهٔ اعمال را به اختصار توضیح دهید.
۷. آیا در روز قیامت همهٔ انسان‌ها مورد حساب قرار می‌گیرند؟

﴿ دس چھارڈہم ﴾

- کیفیت زندہ شدن مردگان و
- برپایا قیامت

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود بعد از مطالعه این درس کیفیت گردآوردن ارواح و بدن‌ها را در روز رستاخیز بداند و گفتگوی امام صادق علیه السلام را با زندیق و آیات یادشده را در این زمینه مورد دقت قرار دهد و همچنین از وجه تشبیه معاد به رویش زمین آگاهی یابد.

۱. بارش باران و جمع شدن ابدان مردگان

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است آن گاه که خداوند متعال بخواهد مردگان را زنده کند چهل روز باران بر زمین خواهد بارید تا بدن‌های مردگان دوباره جمع شود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً
فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتِ اللَّهُ حُومًا.^۱

هنگامی که خدا اراده کند مردگان را برانگیزد چهل روز از آسمان بر زمین

باران می‌باراند پس مفاصل جمع می‌شوند و گوشتها می‌رویند.

و در حدیثی دیگر توضیح بیشتری در این زمینه داده است. آن‌گاه که زندیقی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که چگونه این بدن‌ها و ارواح دوباره جمع خواهند شد در حالی که هر یک از اعضای بدن در جایی افتاده است؛ یکی در شکم حیوانی و آن دیگر در لای دیواری قرار گرفته است؟!

حضرت نخست به صورت کلی جواب داد که خدایی که ابتدا آن‌ها را خلق کرده دوباره بر جمع و احیای آن‌ها قادر است. سپس توضیح داد که همه اجزای مردگان در دل زمین محفوظ است و خداوند متعال به همه آن ذرات آگاه است. خاک مردگان در زمین مانند خاک طلا در میان خاک‌های دیگر است. و هرگاه خداوند بخواهد مردگان را زنده کند، به اراده او باران بر زمین فرود آید و خاک‌های زمین را سخت در هم آمیزد و از میان آن‌ها خاک مردگان را جدا کرده و هر یک را به صورت پیشین در می‌آورد و سپس روح در آن‌ها دمیده شود:

قَالَ الرَّزْدِيُّ لِلصَّادِقِ عليه السلام: أَنِّي لِلرُّوحِ بِالْبَعْثِ وَالْبَدَنِ قَدْ بَلَيْتُ وَالْأَعْضَاءَ قَدْ تَفَرَّقَتْ فَعُضُوِّي فِي بَلَدَةٍ تَأْكُلُهَا سِبَاعُهَا وَ عَضُوُّ بِأُخْرَى تَمْرُقُهُ هَوَامُّهَا وَ عَضُوُّ قَدْ صَارَ تُرَابًا بَنِي بِهِ مَعَ الطِّينِ حَائِطٌ.

قَالَ: إِنَّ الَّذِي أَنْشَأَهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ وَ صَوَّرَهُ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ إِلَيْهِ قَادِرٌ أَنْ يُعِيدَهُ كَمَا بَدَأَهُ.

قَالَ: أَوْضَحْ لِي ذَلِكَ.

قَالَ: إِنَّ الرُّوحَ مُقِيمَةً فِي مَكَانِهَا... وَالْبَدَنُ يَصِيرُ تُرَابًا مِنْهُ خُلِقَ وَ مَا تَقْدَفُ بِهِ السِّبَاعُ وَ الْهَوَامُّ مِنْ أَجْوَافِهَا فَأَكَلَتْهُ وَ مَرَّقَتْهُ كُلُّ ذَلِكَ فِي التُّرَابِ مَحْفُوظٌ عِنْدَ مَنْ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ عَدَدَ الْأَشْيَاءِ وَ

وَزَنَاهَا، وَإِنَّ تُرَابَ الرُّوحَانِيِّينَ بِمَنْزِلَةِ الذَّهَبِ فِي التُّرَابِ.

فَإِذَا كَانَ حِينُ الْبُعْثِ مَطَرَتِ الْأَرْضُ فَتَرْتَبُو الْأَرْضَ ثُمَّ تَمُخَّضُ مَخْضَ السَّقَاءِ
فَيَصِيرُ تُرَابُ الْبَشَرِ كَمَصِيرِ الذَّهَبِ مِنَ التُّرَابِ إِذَا غُسِلَ بِالْمَاءِ وَالزَّبْدِ مِنْ
الذَّبَنِ إِذَا مَخْضُ فَيَجْتَمِعُ، تُرَابُ كُلِّ قَالِبٍ فَيُنْقَلُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى حَيْثُ
الرُّوحُ فَتَعُودُ الصُّورُ بِإِذْنِ الْمُصَوِّرِ كَهَيْئَتِهَا وَتَلِجُ الرُّوحُ فِيهَا فَإِذَا قَدِ اسْتَوَى
لَا يُنْكِرُ مِنْ نَفْسِهِ شَيْئًا.^۱

زندیقی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه روح بر انگيخته می شود در حالی که بدن پوسیده شده و اعضا متفرق می گردد و عضوی در سرزمینی خوراک درندگان می شود و عضوی دیگر توسط حشرات متلاشی می شود و اندام دیگر تبدیل به خاک شده و همراه گل در دیوار قرار می گیرد.

فرمود: همان کسی که بدون ماده او را آفریده و بدون نقشه قبلی شکل داده است قادر است آن را برگرداند چنان که شروع کرده است. عرض کرد: توضیح بیشتری بدهید. فرمود: روح در مکان خود مقیم است... و بدن به خاکی که از آن خلق شده بود تبدیل می شود و آنچه توسط درندگان و حشرات خورده و دریده شده از شکم های آنها دور انداخته می شود. همه در خاک محفوظ می ماند نزد کسی که کوچکترین ذره ای در تاریکی های زمین از یاد او نمی رود و تعداد و وزن اشیا را می داند. و خاک موجودات دارای روح به مانند طلا در خاک است.

پس هنگامی که وقت برانگيخته شدن رسید باران بر زمین می بارد و زمین رشد می کند سپس مانند به هم خوردن مشک به هم می خورد. در این هنگام خاک بشر از دیگر خاک ها جدا می شود مانند جدا شدن طلا از خاک به هنگامی که با آب شسته می شود و مانند جدا شدن کره از شیر هنگامی که مشک به هم زده می شود. پس خاک هر بدنی جمع و به اذن

خدا به سمت روح خود منتقل می شود و صورتها به اذن صورتگر به شکل و هیأت خود باز می گردد و روح در آن داخل می شود پس وقتی کامل شد چیزی از خودش را نا آشنا نمی یابد.

در روایات هم مانند آیات قرآن کریم سخن از تبدیل شدن انسان به خاک و زنده شدن دوباره او از خاک است؛ با اینکه یقین داریم که بخش اندکی از بدن آدمی به خاک تبدیل می شود زیرا قسمت زیادی از بدن انسان را آب تشکیل می دهد اما با وجود این در آیات و روایات به این عنصر که مقدار زیادی از بدن را به خود اختصاص داده اشاره ای نشده است.

باید توجه داشت انسانی که در روز قیامت برانگیخته می شود، تنها خاک نیست بلکه مقدار زیادی از بدن او که به آب یا چیزهای دیگر تبدیل شده بود نیز دوباره باز خواهند گشت. و شاید تأکید زیاد آیات و روایات به تبدیل انسان به خاک از این جهت است که آب بدن همواره در تغییر و تبدیل است و ثباتی در آن دیده نمی شود به خلاف خاک که تبدیل در آن به این صورت نیست.

به نظر می رسد در باریدن باران و رشد خاک پیش از وقوع قیامت و بیرون آمدن انسان از خاک در این دو روایت و نیز تغییر اوضاع و احوال زمین و آسمانها به هنگام قیامت، اشاره ای به این امر باشد. زیرا در آیات قرآن کریم بیان شده است که روز قیامت زمین و آسمان به هم می ریزد و کوهها متلاشی شده و همانند ذرات گرد و غبار در هوا پراکنده خواهند شد و خورشید از هم خواهد پاشید و زلزله های سهمگین زمین را به سختی تکان خواهد داد و آب دریاها به حرکت درخواهد آمد.

وقتی زمین لرزه ها و تکان های شدید می خورد خاک های مردگان را بیرون می ریزد و انسانها از زمین بیرون آمده در گروه های مختلف به حرکت در می آیند تا حساب اعمال خویش را مشاهده کنند. امیر مؤمنان علیه السلام سر از خاک بلند کردن مردگان را به این صورت بیان می کند:

قَدْ شَخَّصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ.^۱

از جایگاه قبرها سر بلند می کنند.

و در حدیثی دیگر می فرماید:

وَأَخْرَجَ مَنْ فِيهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ وَجَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفْرِيقِهِمْ ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُ مِنْ مَسَاءَلَتِهِمْ عَنِ خَفَايَا الْأَعْمَالِ.^۲

و همه کسانی را که در زمین قرار گرفته اند بیرون می آورد و دوباره بعد از پوسیدن زنده می کند و بعد از پراکنده شدن جمع می کند آنگاه آن ها را برای سؤال از کارهای پنهان شان از همدیگر جدا می کند.

مردگان بعد از پوسیدن و پراکندگی جمع شده و حیاتی تازه می یابند و در گروه های مختلف و مشخص به جایگاه محاسبه اعمال خویش روانه می شوند. همه این امور در روز قیامت بر روی همین زمین - البته پس از دگرگونی های زیاد آن - صورت می گیرد. زمینی که نه کوه دارد و نه گیاه. دریاها و آسمان و زمین به هم ریخته است. به گونه ای که اگر کسی نگاه کند می گوید این زمین عوض شده است:

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ.^۳

روزی که زمین به غیر زمین و آسمان ها تبدیل می شود.

یعنی زمینی که آسمانهایش به هم ریخته، نور خورشید و ماه بر آن نمی تابند. ظلمت و تاریکی بر آن مستولی شده، کوه هایش مانند پنبه زده شده پریشان و پاشان است و ریخت آن، روزگار نخست آفرینش را فرایاد می آورد. امام سجاده علیه السلام در تفسیر آیه مذکور می فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶؛ بحار الانوار ۷ / ۴۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶؛ بحار الانوار ۷ / ۱۱۴.

۳. ابراهیم (۱۴) / ۴۸.

بَارِضٍ لَمْ تَكْتَسِبْ عَلَيْهَا الذُّنُوبَ بَارِزَةً لَيْسَ عَلَيْهَا الْجِبَالُ وَلَا نَبَاتٌ كَمَا
دَحَاهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ.^۱

به زمینی که بر روی آن گناهان آشکار عمل نشده است. بر روی آن کوه و گیاهی وجود ندارد مانند موقعی که تازه گسترده می شد.

پس با این شرایط و تغییراتی که در زمین و آسمان رخ می دهد طبیعی است که هر جزئی از بدن انسان در هر کجای زمین و آسمان باشد؛ در دریا باشد یا در خشکی، در زیر زمین باشد یا در آسمان، همه اجزا به هم آمده و ریخت و هیأت پیشین خود را به دست می آورد و روح دوباره به آن باز می گردد. و او با همین اوضاع واحوال و شرایط زمین و آسمان به جایگاه محاسبه اعمال خویش روان خواهد شد.

۲. تشبیه معاد به رویش زمین

در برخی از آیات قرآن کریم معاد و زنده شدن مردگان در روز قیامت به رویش زمین بعد از خشک شدن آن تشبیه شده است. در این جا به چند آیه در این مورد اشاره می شود:

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۲

به آثار رحمت خدا نگاه کن که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند همانا او مردگان را زنده می کند و او بر هر چیزی توانا است.

يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ نُخْرِجُكَ.^۳

زمین را بعد از مردن زنده می کند. و همین گونه بیرون آورده می شوید.

۱. تفسیر عیاشی ۲ / ۲۳۶؛ بحار الانوار ۷ / ۱۱۰.

۲. روم (۳۰) / ۵۰.

۳. روم (۳۰) / ۱۹.

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ.^۱

و خدا کسی است که بادهای را می‌فرستد که ابر را به سوی شهری مرده می‌راند. پس با آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم. نشر [و زنده شدن در قیامت] هم همین طور است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ
إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُحْيِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۲

و از آیات خداست که زمین را فروتن می‌بینی. پس آنگاه که آب بر آن فرو فرستادیم به اهتزاز درمی‌آید و رشد می‌کند. همانا آن که زمین را زنده می‌کند مردگان را زنده می‌کند و او به هر چیزی توانا است.

فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ مَخْرَجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُونَ.^۳

پس به وسیله آن ابر آب فرو فرستیم و با آن از هر گونه محصولی بیرون آوریم. هم این گونه مردگان را بیرون می‌آوریم شاید شما متذکر شوید.

در این آیات خداوند متعال زنده شدن انسان‌ها را به مانند زمینی تصویر می‌کند که در اثر خشکسالی همه گیاهان آن خشک شده و اثری از آن‌ها بر روی زمین باقی نمانده است ولی آنگاه که باران بر آن می‌بارد دوباره گیاهان رویدن خود را آغاز می‌کنند. آب باران زمین خشک و مرده را زنده و سرسبز می‌کند. به هنگام قیامت هم همه انسان‌ها می‌میرند و به خاک تبدیل می‌شوند، دوباره با بازگشتن روح به بدن‌ها شروع به رویش می‌کنند و همچون گیاهان سر از خاک بر می‌آورند.

چنانکه در این آیات بیرون آمدن انسان‌ها از خاک در روز قیامت به رویدن

۲. فصلت (۴۱) / ۳۹.

۱. فاطر (۳۵) / ۹.

۳. اعراف (۷) / ۵۷.

گیاهان مانند شده است، خدای تعالی در آیات دیگر از رشد انسان‌ها در ابتدای خلقتشان و نیز به هنگام کودکی با عنوان رویدن تعبیر کرده است:

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا.^۱

و خداوند شما را از زمین می‌رویانند. آنگاه شما را در زمین باز می‌گرداند و به یقین بیرون می‌آورد.

در این آیه آشکارا بیان شده است که ابتدای رویش انسان از خاک شروع می‌شود. یعنی حقیقت انسان از خاک پدید می‌آید و رشد می‌کند و سپس دوباره خاک می‌شود و پس از آن دیگر بار در روز قیامت از خاک سر بیرون می‌آورد. درباره حضرت مریم علیها السلام می‌فرماید:

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا.^۲

پروردگارش به خوبی او را قبول کرد و به خوبی او را رشد داد.

در این آیه مبارکه می‌بینیم خداوند متعال رشد حضرت مریم بعد از تولد از مادر را به عنوان رویش تعبیر نموده است. پس انسان در حقیقت در مراحل مختلف زندگی همچون دانه‌های گیاهان در حال رویش و بالندگی است. و همان گونه که گیاهان با جذب مواد غذایی خاک و آب و هوارشد می‌کنند انسان هم با استفاده از مواد غذایی این سه عنصر رشد می‌کند و بزرگ می‌شود.

البته باید توجه داشت که رویش گیاهان و رشد انسان در آغاز به تدریج صورت می‌گیرد و در دنیا سال‌ها طول می‌کشد تا این که انسانی کامل شود ولی در روز قیامت تدریج در کار نخواهد بود و رویش او به سرعت و بدون هیچ گونه تأخیری صورت می‌پذیرد.

چکیده درس چهاردهم

- پیش از آنکه قیامت برپا شود خداوند متعال بارانی می فرستد و خاک مردگان به وسیله آن جدا شده و انسان‌ها دوباره زنده می شوند.
- در قیامت دریاها به حرکت در می آیند. کوه‌ها همچون پنبه زده می شوند و زمین سخت به لرزه در می آید و مردگان از دل زمین سر بلند می کنند و خورشید و ماه به هم می خورد. زمین در آن روز همچون ابتدای خلقت خود می شود.
- در برخی آیات قرآن کریم خداوند متعال زنده شدن انسان در روز قیامت را مانند زنده شدن زمین پس از مردن دانسته است. همان طور که گیاهان با رسیدن آب شروع به رویش می کنند انسان‌ها نیز در روز قیامت به امر خداوند متعال همچون گیاهان سر از خاک بیرون خواهند آورد.

خودآزمایی

۱. مقدمه زنده شدن مردگان در حدیثی از امام صادق علیه السلام به چه صورتی بیان شده است؟
۲. آیا انسانی که در روز قیامت سر از خاک بر می دارد، فقط خاک است؟
۳. آیه ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا...﴾ بیانگر چه نکته‌ای است؟
۴. سخن امام علی علیه السلام - قد شخصوا من مستقرّ الاجداث - چه نکته‌ای را بیان می کند؟
۵. رویش گیاهان زمین چه پیوندی با معاد دارد؟
۶. درباره آیه شریفه ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾ توضیح دهید.

﴿ درس پانزدهم ﴾

● واژه‌های کلیدی معاد در قرآن

اشاره

دانشجو باید بعد از مطالعه این درس با مفاهیم کلیدی در ارتباط با معاد آشنا شود؛ درون مایه هایی از قبیل اعاده، احیا، بعث، حشر، لقاء الله و....

خدای تعالی از حقیقت امر معاد با واژه های مختلفی تعبیر کرده است. در هر یک از این تعبیرها نکاتی وجود دارد که می توان با ژرف نگری در آنها به معاد مورد نظر خداوند متعال نزدیک شد:

۱. عود و اعاده

این دو واژه هم ریشه با واژه معادند و معمولاً بعد از واژه «بدء» بکار می روند. در بعضی از آیاتی که این دو کلمه بکار رفته اند، خداوند متعال استبعاد منکران زنده شدن دوباره انسان ها را نفی کرده و می خواهد بگوید زنده کردن بعد از مرگ همچون شروع خلقت است و کسی که نخستین بار چیزی را آفریده، زنده کردن مردگان برای او دشوار نخواهد بود:

کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ.^۱

همان طور که خلق را بار اول شروع کردیم باز می‌گردانیم.

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ.^۲

و او کسی است که خلق را آغاز کرد سپس آن را دوباره بر می‌گرداند و آن برای او آسان‌تر است.

به نظر می‌رسد آیه ﴿كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ اشاره به این امر دارد که امر معاد برای خدای تعالی به مانند اصل خلق است. و آن کس که انسان را در اصل و از هیچ آفریده است همو قادر است او را دوباره بعد از پوسیده شدن بازگرداند.

ولی در برخی از آیات منظور از «اعاده» زنده شدن بعد از مرگ نیست بلکه منظور مردن و تبدیل شدن به خاک است همانطور که پیش از خلقت نیز خاک بود:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى.^۳

شما را از زمین آفریدیم و در زمین باز می‌گردانیم و از آن بار دیگر بیرونتان می‌آوریم.

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا.^۴

و خداوند شما را از زمین می‌رویانند آن‌گاه در آن برمی‌گرداند و [از آن] بیرونتان می‌آورد.

این دو آیه شریفه دلالت دارد که انسان به طور کلی اعم از روح و بدن از خاک خلق شده است و دوباره به خاک باز خواهد گشت و سپس برای بار دوم از آن بیرون خواهد آمد.

۲. روم (۳۰) / ۲۷.

۴. نوح (۷۱) / ۱۷ و ۱۸.

۱. انبیاء (۲۱) / ۱۰۴.

۳. طه (۲۰) / ۵۵.

به نظر می‌رسد آیه ﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۱ هم با دو آیه مزبور هم مضمون است.

ظاهر این آیات دلالت دارد که پیش از قیامت همه خلق به اصل خلقت خویش باز خواهند گشت. یعنی از آنچه خلقت آن‌ها شروع شده بود دوباره به همان باز خواهند گشت و بعد از آن دوباره خلقت همچون اول شروع خواهد شد و انسان‌ها دوباره از خاک پدید خواهند آمد.

۲. ایاب، رجوع، صیورت

معنای لغوی این سه واژه با واژه عود و اعاده که پیش از این ذکر شد مشترک و نزدیک است. و در همه این واژه‌ها با همه اشتقاقاتی که در قرآن کریم در مبحث معاد بکار رفته‌اند، معنای بازگشتن وجود دارد. در برخی از آیاتی که واژه رجوع بکار رفته است مانند اعاده مراد فنا و برگشتن به ابتدای خلقت است:

قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.^۲

می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز خواهیم گشت [= فانی خواهیم شد].

امیرمؤمنان علیه السلام گفتن «إِنَّا لِلَّهِ» از سوی بندگان را اقرار به مملوکیّت و «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را اقرار به هلاک و نابودی، معنا کرده است.

إِنَّ قَوْلَنَا: «إِنَّا لِلَّهِ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ وَ قَوْلُنَا: «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِأَهْلِكِ.^۳

این که می‌گوئیم «ما از آن خدائیم» اقرار به مملوکیّت نفس ماست. و این که

۱. روم (۳۰) / ۱۱.

۲. بقره (۲) / ۱۵۶.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار / ۹۵؛ بحار الانوار / ۶۸ / ۷۹.

می‌گوئیم «به سوی او باز خواهیم گشت» اقرار به هلاکت نفسمان است.

و به نظر می‌رسد مراد از «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» در آیه ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾^۱ هم فنا و نابودی باشد. و ممکن است مراد از آن رجوع به ثواب و عقاب الهی باشد.

و در برخی آیات رجوع و مصیر به سوی خدا بعد از مرگ انسان‌ها ذکر شده و در برخی دیگر بعد از زنده شدن و برانگیخته شدن مردگان:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ.^۲

همانا ما قطعاً زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت به سوی ما است.

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.^۳

اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او باز خواهید گشت.

قُلْ يَتَوَقَّأَكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ.^۴

بگو فرشته مرگ که برای شما موکل شده شما را قبض می‌کند سپس به سوی پروردگارتان برمی‌گردید.

در این سه آیه رجوع به خدا بعد از مرگ آمده است. یعنی انسان‌ها می‌میرند و بعد از مردن به سوی خدا برمی‌گردند. ممکن است مراد در این سه آیه نیز همانند آیات قبلی فنا و نابودی باشد و مراد از مرگ جدایی روح از بدن باشد. ولی در آیات زیر باید غیر از این باشد:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.^۵

۲. ق (۵۰) / ۴۳.

۱. مائده (۵) / ۱۸.

۴. سجده (۳۲) / ۱۱.

۳. یونس (۱۰) / ۵۶.

۵. بقره (۲) / ۲۸.

چگونه است که به خدا کفر می‌ورزید در حالی که مرده‌هایی بودید شما را زنده کرد سپس شما را میراند سپس شما را زنده کرد آنگاه به سوی او باز می‌گردید.

وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ.^۱

و مردگان را خداوند زنده می‌کند سپس به سوی او باز می‌گردند.

ظاهراً مراد از رجوع به خدا در این دو آیه که بعد از زنده شدن مردگان تحقق پیدا می‌کند رجوع به دادگاه الهی برای رسیدگی به اعمال است. در برخی از آیات رجوع به سوی خدا به طور مطلق و بدون این که ذکری از احیا و اِماتة بوده باشد ذکر شده است:

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ.^۲

همانا بازگشت آن‌ها به سوی ما است.

إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَابِ.^۳

به سوی او می‌خوانم و بازگشت به سوی او است.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.^۴

آیا گمان کردید که ما شما را بی‌هوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نخواهید گشت!؟

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۵

آنگاه بازگشت آن‌ها به سوی پروردگارشان است پس به آنچه انجام داده‌اند اخبارشان می‌کند.

۲. غاشبه (۸۸) / ۲۵.

۴. مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵.

۱. انعام (۶) / ۳۶.

۳. رعد (۱۳) / ۳۶.

۵. انعام (۶) / ۱۰۸.

ظاهراً مراد از رجوع به سوی خدا در این آیات شریفه هم، رجوع به دادگاه عدل الاهی و رسیدگی به اعمالشان است.

۳. احیاء، بعث، بعثه و قیام

بعث به معنای برانگیختن و بعثه به معنای باز شدن و آشکار شدن می باشد. دلالت این واژه‌ها و مشتقات آنها بر معاد و زنده شدن مردگان در روز قیامت روشن و آشکار است. و آیاتی که در آنها از این واژه‌ها به کار رفته فراوانند از این رو به ذکر چند نمونه اکتفا می شود:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهَا بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ.^۱

آیا نمی بینید خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و با خلق هیچ خستگی در او راه پیدا نکرده، قادر است مردگان را زنده کند.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ.^۲

سپس به یقین روز قیامت برانگیخته خواهید شد.

وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.^۳

و به یقین خداوند کسانی را که در قبرها هستند برمی انگیزد.

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ.^۴

و آنگاه که قبرها باز شوند.

۱. مؤمنون (۲۳) / ۱۶.

۲. احقاف (۴۶) / ۳۳.

۳. انفطار (۸۲) / ۴.

۴. حج (۲۲) / ۷.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ.^۱

آیا نمی‌داند آنگاه که آنچه در قبرها است آشکار شود.

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.^۲

روزی که مردم برای پروردگار عالمیان به پا خیزند.

ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ.^۳

سپس بار دیگر در آن دمیده شود پس ناگهان آنان ایستاده نگاه می‌کنند.

روزی که قبرها باز شده و آنچه در آنها نهان است آشکار می‌شود به همین مناسبت موقع معاد «یوم القيامة و یوم البعث» نامیده شده است.

۴. حشر، جمع و نشر

حشر و جمع هر دو به معنای جمع کردن و در کنار هم نهادن و نشر به معنای پخش و پاشان است. این واژه‌ها دلالت دارند که خداوند متعال بدن‌های پراکنده شده را جمع کرده و بعد از زنده نمودن، آنها را در روز قیامت در زمین محشر پراکنده و پخش می‌نماید. به همین جهت روز قیامت روز جمع و حشر و نشور هم خوانده شده است. آیات در این زمینه نیز فراوان است؛ به چند نمونه اکتفا می‌شود:

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.^۴

و اینکه نماز را به پا دارید و از خدا تقوا پیشه کنید و او کسی است که به سوی او محشور می‌شوید.

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.^۵

۲. مطففين (۸۳) / ۶.

۴. انعام (۶) / ۷۲.

۱. عادیات (۱۰۰) / ۹.

۳. زمر (۳۹) / ۶۸.

۵. ملک (۶۷) / ۲۴.

بگو او کسی است که شما را در زمین انداخته است و به سوی او محشور خواهید شد.

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ.^۱

روزی که شما را به روز جمع، جمع کند. آن روز، روز پشیمانی است.

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَجَمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ.^۲

بگو همانا همه پیشینیان و پسینیان به وقت روز معلوم جمع خواهند شد.

تَمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ.^۳

سپس او را می میراند و در قبر می کند بعد هر گاه خواست می گسترده.

۵. لقاء الله و حضور

تعبیر لقاء الله و حضور نزد خدا از بعث و زنده شدن در روز قیامت نشان می دهد که در روز قیامت حجابها برداشته می شود و همه حضور خداوند متعال را دریافت و شهود می کنند:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي.^۴

و آنان که به آیات خدا و ملاقات او کفر می ورزند آنان از رحمت من مأیوس هستند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ.^۵

و آنان که آیات ما و ملاقات آخرت را تکذیب می کنند اعمالشان تباه می شود.

۱. تغابن (۶۴) / ۹.
 ۲. واقعه (۵۶) / ۵۰.
 ۳. عبس (۸۰) / ۲۲.
 ۴. عنکبوت (۲۹) / ۲۳.
 ۵. اعراف (۷) / ۱۴۷.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ.^۱

جز یک فریاد نیست ناگهان همه آنها نزد ما احضار می شوند.

۶. خروج و اخراج

در مورد زنده شدن انسان از این واژه و مشتقات آن نیز در قرآن کریم استفاده شده است که به چند مورد اشاره می شود:

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ.^۲

از قبرها بیرون می آیند گویا که ملخ هایی پراکنده شده هستند.

وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى.^۳

و شما را در زمین باز می گردانیم و از آن دوباره بیرون می آوریم.

وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ.^۴

و زمین را بعد از مردنش زنده می کند و شما همین طور بیرون آورده می شوید.

این واژه دلالت دارد که انسان‌ها پیش از آنکه قیامت برپا شود در خاک و زمین فرو رفته و آنگاه که خدا بخواهد آنان را از خاک بیرون خواهد آورد همانطور که گیاهان از زمین با اراده او سر بر می زنند.

۲. قمر(۵۴) / ۷.

۴. روم(۳۰) / ۱۹.

۱. یس(۳۶) / ۵۳.

۳. طه(۲۰) / ۵۵.

چکیده درس پانزدهم

■ در قرآن کریم از حقیقت معاد با تعبیرهای مختلفی یاد شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

عود، اعاده، ایاب، رجوع، صیوروت، احیا، بعث، بعثه، قیام، حشر، جمع، نشر، لقاء الله، حضور، خروج و اخراج.

■ در هر یک از این‌ها نکاتی وجود دارد که با توجه به آن نکات به برخی از خصوصیات و ویژگیهای معاد انسان می‌توان پی برد.

خودآزمایی

۱. عود و اعاده را در قرآن کریم به اختصار توضیح دهید.
۲. دو نمونه از آیات را که در آن‌ها عود و اعاده آمده است، بنویسید.
۳. ایاب و رجوع و صیوروت را شرح دهید.
۴. آیه ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ مربوط به کدام مقوله معاد است؟
۵. رجوع و مصیر به سوی خدا در چه آیاتی آمده است، دو نمونه بیان کنید.
۶. احیا، بعث، بعثه، و قیام را توضیح دهید.
۷. دو نمونه از آیات را که بعث و بعثه در آن‌ها بیان می‌شود، بنویسید.
۸. حشر و نشر و جمع را به اختصار توضیح دهید.
۹. آیه ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾ مربوط به کدام موضوع معاد است؟
۱۰. لقاء الله و حضور در زبان قرآن به چه معنایی است؟
۱۱. آیه‌ای که بیانگر لقاء الله باشد، بیان کنید.
۱۲. خروج و اخراج را در اصطلاح قرآن توضیح دهید و آیه‌ای برای آن ذکر کنید.

﴿ دس شانزدہم ﴾

● **کیفر اعمال**

اشاره:

در این درس جایگاه کیفر و پاداش اعمال آدمی و عینیت اعمال با جزای آن با توجه به آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام بررسی شده است. از دانشجو انتظار می‌رود که در این مباحث تدبیر و تفکر کند و رابطه عمل و جزاء را به خوبی بداند.

محلّ کیفر

در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام محلّ خاصی برای کیفر اعمال ذکر نشده است. بلکه کیفر اعمال از همان هنگام عمل در دنیا شروع می‌شود و در برزخ تا قیامت ادامه می‌یابد و بعد از قیامت بهشت و جهنّم و نعمت‌ها و شرور و رنج‌های آن‌ها برای کیفر اعمال بندگان خلق شده‌اند. پس بهشت و جهنّم تنها برای کیفر اعمال است ولی در دنیا هم کیفر اعمال وجود دارد.

اما کیفر اعمال در دنیا، در آیات و روایات فراوانی به آن تأکید شده است.

خداوند متعال دربارهٔ یهود و نصاری می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ.^۱

و اگر آن‌ها تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان نازل شده است را به پا می‌داشتند به یقین از بالای سر و از زیر پاهایشان روزی می‌خوردند.

عمل به احکام تورات و انجیل و اموری دیگر که از سوی خدای تعالی نازل شده موجب می‌شود نعمت‌های الهی از آسمان و زمین بر بندگان فرو ریزد. پس اگر انسان‌ها در دنیا با مشکلات فراوان دست و پنجه نرم می‌کنند و به درد و رنج و ناداری مبتلا هستند به جهت آن است که به دستورات الهی عمل نمی‌کنند.

و نیز درباره اهل آبادی‌ها می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.^۲

و اگر اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکار می‌شدند برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.

و شکر را موجب ازدیاد نعمت قرار داده می‌فرماید:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.^۳

به یقین اگر شکر کنید زیادتان می‌کنم و اگر کفر ورزید همانا عذاب من شدید است.

و در آیه دیگر همه مصیبت‌های انسان‌ها را محصول اعمال و کردار خود دانسته،

می‌فرماید:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ.^۴

۱. اعراف (۷) / ۹۶.

۲. مانده (۵) / ۶۶.

۳. شوری (۴۲) / ۳۰.

۴. ابراهیم (۱۴) / ۷.

و هر مصیبتی که به شما می‌رسد به خاطر آن است که با دست‌های خویش کسب می‌کنید و خداوند از بیشتر آن‌ها می‌گذرد.

اگر خدای تعالی مجازات همه اعمال را کامل می‌داد و همه را به طور کامل به کیفر اعمالشان می‌رساند هیچ کسی در دنیا آسایش پیدا نمی‌کرد. پس کیفر اعمال از همین دنیا شروع شده و ممکن است خداوند متعال کیفر انسان‌ها را بعد از هر عملی شروع کند.

در روایات هم به این امر تأکید فراوان شده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود. امام صادق علیه السلام صدقه را برای درمان امراض مؤثر دانسته می‌فرماید:

دَاوُوا مَرَضَكُمْ بِالصَّدَقَةِ.^۱

مریضان خود را با صدقه مداوا کنید.

امام رضا علیه السلام حکایت کرده است که در زمان بنی اسرائیل خشکسالی اتفاق افتاد و زنی لقمه‌ای در دهان گذاشته بود که بخورد و سائلی از او طعام خواست و او لقمه خویش از دهان بیرون آورد و به او داد. در همان زمان فرزند کوچک او برای جمع چوب به صحرا رفته بود، گرگی او را گرفت و خداوند جبرئیل را فرستاد و آن کودک را از دهان گرگ گرفت و به مادرش داد و به او گفت: آیا در مقابل لقمه خویش به این لقمه خشنود شدی؟^۲

اما کیفر اعمال در برزخ: پیش از این درباره فشار قبر و عذاب برزخ و اعمالی که موجب از بین رفتن آن می‌شود بحث کردیم. بدیهی است همه نعمت‌هایی که خداوند متعال در برزخ برای مؤمنان مهیا کرده و همه دردها و رنج‌ها و شدائدی که در برزخ برای کفار و مشرکان مهیا کرده است به خاطر اعمال و کردارهای آن‌هاست. پس اگر قبر برای مؤمن توسعه پیدا می‌کند و باغی از باغ‌های بهشت می‌شود به

۱. کافی ۴ / ۳؛ ثواب الاعمال / ۱۶۸. ۲. ثواب الاعمال / ۱۶۸.

خاطر اعمال او و فضل و احسان خدای تعالی است و اگر فاجران و کافران دچار فشار قبر شده و قبر برایشان گودالی از گودالهای جهنم می شود کیفر اعمال و کردار خود آن‌ها در دنیا است.

اما در قیامت و بهشت و جهنم هم انسان‌ها به آنچه از پیش برای خود مهیا کرده‌اند می‌رسند. خداوند متعال می‌فرماید:

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ.^۱

امروز هر کس به آنچه کسب کرده جزا داده می‌شود.

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.^۲

آیا جزایی غیر از آنچه عمل می‌کردید، می‌بینید.

إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.^۳

همانا آنچه عمل می‌کردید جزا داده می‌شوید.

بلکه مشیت الهی بر این قرار گرفته است که هر بدی را با یک بدی مثل آن کیفر کند ولی هر نیکی را ده برابر پاداش دهد.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.^۴

هر کس نیکی بیاورد برای او ده برابر آن است و هر کس بدی بیاورد مثل آن مجازات می‌شود و بر آنان ستم نمی‌شود.

۲. صافات (۳۷) / ۳۹.

۱. غافر (۴۰) / ۱۷.

۴. انعام (۶) / ۱۶۰.

۳. طور (۵۲) / ۱۶؛ تحریم (۶۶) / ۷.

آیا جزای عمل عین عمل است؟

بدیهی است جزا و کیفر هر عملی به ظاهر چیزی غیر از خود عمل است به عنوان مثال آتش و خوردن آن غیر از خوردن مال یتیم است اما باید دید از نظر آیات و روایات می توان به این نتیجه رسید که خداوند متعال خود عمل را به جزای آن تبدیل می کند و در حقیقت عمل و جزای آن یک حقیقت بیشتر نخواهد بود یا نه؟
خداوند تعالی می فرماید:

إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.^۱

همانا آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید.

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.^۲

آیا غیر از آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید؟!

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ.^۳

تا خداوند هر کسی را آنچه کسب کرده جزا دهد.

این آیات شریفه فقط دلالت دارد که جزای اعمال انسان مطابق اعمال خواهد بود و هیچ انسانی جزایی بدون عمل خویش نخواهد دید. یعنی خدای تعالی مطابق هر عملی جزایی قرار داده است که هر کسی از این جَعَلُ و قرار الهی آگاهی داشته باشد به خوبی خواهد دانست که آنچه می بیند در حقیقت همان است که خودش به دست خود کسب کرده است. و خدای تعالی بی اساس کسی را مجازات نمی کند.

اما این بدان معنا نیست که خدای تعالی در جزای اشخاص تخفیف نمی دهد و در مقابل نیکی ها جزای آن ها را چند برابر نمی کند.

۱. تحریم (۶۶) / ۷؛ طور (۵۲) / ۱۶. ۲. اعراف (۷) / ۱۴۷؛ سبأ (۳۴) / ۳۳.

۳. ابراهیم (۱۴) / ۵۱.

بنابر این نمی‌شود از ظاهر آیات شریفه استفاده کرد که جزای هر عملی عین آن عمل است یعنی در حقیقت خود عمل است که به آن صورت در آمده است. البته این بدان معنا نیست که بین اعمال و جزای آن‌ها هیچگونه تناسبی وجود نداشته باشد. و جزای هر عملی صرفاً سوختن باشد.

بنابراین جزای هر عملی وابسته به جعل و قرار الهی است نه اینکه جهنم و همه عذابهای موجود در آن عین اعمال انسان‌ها باشد بلکه روشن است که خدای تعالی بهشت و جهنم را پیش از آنکه عملی از انسانی سربرزند خلق کرده است.

و نیز معلوم است که خداوند متعال با انسان‌ها با فضل و احسان برخورد می‌کند و اعمال خوب آن‌ها را بیش از آن چه استحقاقش را دارند، جزا می‌دهد. و نیک می‌دانیم که خداوند متعال خیلی از اعمال بد آنان را به جهت اعمال خوبشان مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد:

وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ.^۱

و آن کس که به خدا ایمان آورد و عمل صالح کند بدی‌هایش از او پاک می‌شود.

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ.^۲

اگر از بزرگ‌های آنچه از آن نهی شده‌اید، دوری کنید بدی‌های شما را از شما پاک می‌کنیم.

بلکه در برخی موارد اعمال بد آن‌ها را تبدیل به اعمال خوب می‌کند:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.^۳

۲. نساء (۴) / ۳۱.

۱. تغابن (۶۴) / ۹.

۳. فرقان (۲۵) / ۷۰.

جز آن که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است، پس خداوند بدی‌های آن‌ها را به خوبی تبدیل می‌کند. و خداوند آمرزنده و رحیم است.

و روشن است که خداوند متعال طلب مغفرت و شفاعت و دعای خیر خیلی از بندگان را قبول کرده و خیلی از گناهکاران را به واسطه دعا و استغفار و شفاعت دیگران از عذاب خلاص می‌کند. این مطلب نیز دلالت دارد که جزاها مطابق جعل و قرار الهی و با توجه به مشیّت و اراده و تقدیر او تحقّق پیدا می‌کند نه اینکه همه چیز از پیش به صورت خودکار تنظیم شده باشد و هیچ تخلّفی در آن امکان‌پذیر نباشد.

معلوم است که خداوند متعال به جهت وجود پیر مردان کوژ پشت و کودکان شیر خوار و حیوانات بی زبان و انسان‌های صالح، چه عذاب‌های بزرگی را از انسان‌ها برطرف کرده و می‌کند. این مطلب نیز حکایت از آن دارد که برخی از جزاها بدون هیچ عملی از انسان برای او حاصل می‌شود.

در روایتی، امام صادق علیه السلام تصریح می‌کند که:

اگر همه بهشتیان به خاطر اعمالشان داخل بهشت می‌شوند، پس آنان که خداوند متعال از آتش رهایشان می‌کند کجایند؟

إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ بِأَعْمَالِهِمْ فَأَيُّنَ عَتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ.^۱

اگر اهل بهشت با اعمالشان وارد بهشت می‌شوند پس آزاد شده‌های خدا از آتش چه می‌شوند.

بنابر این روشن است که نمی‌توان به صورت کلی جزای اعمال را عین آن‌ها دانست حتی نمی‌توان گفت جزا و کیفر عمل لازمه ذاتی عمل است، بلکه صحیح این است که پاداش و کیفر اعمال طبق قوانین الهی است که برای مصالح بشر و تربیت او توسط خداوند متعال جعل شده است. و اختیار کیفر به دست ذات اقدس

اوست و هر جا مصلحت اقتضا کند از مجازات مجرمان می‌گذرد و بر نیکوکاران بیشتر از آنچه استحقاقش را دارند عطا می‌کند.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ.^۱

و یهود می‌گویند: دست خدا بسته است دست‌شان بسته باد، دور باشند از رحمت خدا به خاطر آن چه می‌گویند، بلکه دست‌ان خدا باز است هر گونه بخواهد انفاق می‌کند.

البته باید توجه داشت که این امر نافی آن نیست که خداوند متعال برخی از اعمال انسان‌ها را طبق سنت خویش به جزای آن‌ها تبدیل کند یا لازمه عملی را جزای آن قرار دهد. ولی در قرآن کریم شاهدی بر این مطلب نیافتیم و آیاتی که در این زمینه وارد شده است دلالتی به این امر ندارند. در آیه‌ای خداوند متعال از آنان که بخل می‌ورزند و از آنچه خدای تعالی در اختیارشان گذاشته انفاق نمی‌کنند، سخن به میان آورده، که در روز قیامت همان اموال را که مورد بخل قرار گرفته مانند طوقی برگردن آن‌ها قرار خواهد داد.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

و آنان که به آن چه خداوند از فضل خویش برای‌شان داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند آن برای‌شان خیر است بلکه آن برای آن‌ها شر است. روز قیامت آن چه به آن بخل ورزیده‌اند، طوقی برگردن‌شان می‌شود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید:

۲. آل عمران (۳) / ۱۸۰.

۱. مائده (۵) / ۶۴.

مَا مِنْ أَحَدٍ يَمْنَعُ مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ شَيْئاً إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
تُغْبَاناً مِنْ نَارٍ مُطَوَّقاً فِي عُنُقِهِ يَنْهَسُ مِنْ لَحْمِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ.^۱

هیچ کسی از زکات مالش هیچ چیزی را منع نمی‌کند جز آن که خداوند عزوجل روز قیامت آن را ماری بزرگ از آتش می‌کند که در گردن‌اش پیچیده و گوشت او را گاز می‌گیرد تا از حساب خلاص شود.

این آیه شریفه با روایتی که در تفسیر آن ذکر گردید دلالت دارد مالی که مانع زکات به آن بخل ورزیده و انفاق نکرده تبدیل به ماری بزرگ خواهد شد که برگردن او حلقه خواهد زد و گوشت‌های بدنش را گاز می‌گیرد تا از محاسبه اعمال فارغ شود. بنابراین در این آیه دلالتی وجود ندارد که عدم انفاق و بخل که فعل انسان است تبدیل به ماری بزرگ خواهد شد یا لازمه آن این است که ماری بزرگ شود. و در آیه دیگر نسبت به آنان که به ستم در اموال یتیمان تصرف کرده و از آن ارتزاق می‌کنند، می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ
سَعِيرًا.^۲

همانا آنان که اموال یتیم‌ها را به ظلم و ستم می‌خورند به یقین در شکم‌های خویش آتش می‌خورند و به زودی به آتش شعله‌ور انداخته می‌شوند.

در تفسیر این آیه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که:

إِنَّ أَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ النَّارُ تَلْتَهُبُ فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَخْرُجَ لَهَبُ
النَّارِ مِنْ فِيهِ حَتَّى يَعْرِفَهُ كُلُّ أَهْلِ الْجَمْعِ أَنَّهُ أَكَلَ مَالِ الْيَتِيمِ.^۳

۱. کافی ۳ / ۵۰۲؛ بحارالانوار ۷ / ۱۹۵.

۲. نساء (۴) / ۱۰.

۳. کافی ۲ / ۳۱؛ بحارالانوار ۶۶ / ۸۹.

همانا آن کس که مال یتیم را می خورد روز قیامت آورده می شود و آتش در شکم اش زبانه می کشد تا آن جا که زبانه‌ی آتش از دهان اش بیرون می زند تا این که همه اهل جمع بشناسند که او خورنده مال یتیم است.

این آیه شریفه و روایتی که در تفسیر آن وارد شده است باز هم دلالت نمی کند که خدای تعالی عمل انسان را تبدیل به آتش می کند حتی آتش لازمه این عمل هم نیست.

و در آیه دیگر خداوند متعال بیان می کند که اعمال انسان ها نزد خداوند متعال محفوظ است و آنان کارهای نیک و بدشان را خواهند دید:

فَنِّ يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.^۱

پس آن کس که مثقال ذره‌ای عمل خیر کند آن را خواهد دید و آن کس که مثقال ذره‌ای عمل شر انجام دهد آن را خواهد دید.

استدلال به این آیه نیز برای مطلب مورد بحث صحیح نیست. زیرا آیه در مقام بیان آن است که هر کسی ذره‌ای نیکی یا بدی کند در نامه اعمالش ثبت می شود و او همه آن ها را خواهد دید و متوجه خواهد شد که خداوند متعال از هیچ چیزی فرو گذار نکرده و تمام اعمالش را در آن ثبت کرده است.

پس در آیات قرآن کریم دلیلی بر مطلب مذکور وجود ندارد، ولی در برخی روایات می توان شواهدی بر این مطلب پیدا کرد. امام باقر علیه السلام درباره ذکر «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا إله إلا الله» و «الله اکبر» می فرماید:

مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ تَعَجُّبٍ، خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِرًا لَهُ لِسَانٌ وَجَنَاحَانِ يُسَبِّحُ اللَّهَ عَنْهُ فِي الْمُسَبِّحِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ مِثْلُ ذَلِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. ۱

کسی که برای غیر تعجّب، سبحان الله گوید، خدا برای او پرنده‌ای خلق می‌کند که زبان و دو بال دارد که از طرف آن شخصی در میان تسبیح گویان تسبیح می‌گوید تا قیامت برپا شود. و همچنین است: «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اکبر».

در این روایت تصریح دارد که خداوند از این ذکرها پرنده‌ای خلق می‌کند که خدا را تسبیح می‌کند. البته در این روایت هم چنان که می‌بینیم حیوانی که از عمل خلق شده جزای کامل عمل به حساب نیامده است ولی نفی هم نمی‌کند که این پرنده جزئی از اجزای آن عمل نباشد.

چکیده درس شانزدهم

- کیفر اعمال با توجه به متون مقدّس دینی محلّ خاصّ ندارد و از همان هنگام عمل در دنیا شروع شده و در برزخ و قیامت و بهشت و جهنّم تداوم خواهد یافت.
- از ظاهر آیات شریفه نمی‌توان استفاده کرد که جزای اعمال عین آن‌ها است بلکه شواهد فراوان وجود دارد که جزای اعمال به جعل و قرار الهی صورت می‌گیرد نه به صورت خودکار.
- کیفر اعمال طبق قوانین الاهی برای مصالح بشر و تربیت او توسط خداوند متعال جعل شده است.
- تمام آیاتی که ممکن است به آن‌ها بر مطلب مذکور استدلال کرد دلالتی بر آن ندارند.

خودآزمایی

۱. آیا کیفر و پاداش اعمال مخصوص جهان پس از مرگ است یا در دنیا نیز هست؟ چه دلایلی برای آن در آیات و روایات هست؟
۲. کیفر و پاداش اعمال در عالم برزخ چگونه است و این مسأله در آیات و روایات چگونه منعکس شده است؟
۳. آیا می‌توان از ظاهر آیات قرآن کریم عینیت جزا با عمل را استفاده کرد؟
۴. درباره پاداش و کیفر اعمال با توجه به معارف معصومان علیهم‌السلام به اختصار توضیح دهید.

﴿ درس ہفتم ﴾

● تجسم اعمال

اشاره

دانشجو باید بعد از مطالعه این درس معنی تجسم اعمال در برزخ و قیامت و حبط و تکفیر را بداند و آیات و روایات مربوط در این زمینه‌ها را بررسی نماید.

همراهی عمل با انسان

برخی روایات بر تجسم اعمال در برزخ و قیامت دلالت دارند. پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به قیس به عاصم فرمود:

لَا بُدَّ لَكَ يَا قَيْسُ مِنْ قَرِينٍ يُدْفَنُ مَعَكَ وَ هُوَ حَيٌّ وَ تُدْفَنُ مَعَهُ وَ أَنْتَ مَيِّتٌ،
فَإِنْ كَانَ كَرِيماً أَكْرَمَكَ وَ إِنْ كَانَ لَيْئياً أَسْلَمَكَ، ثُمَّ لَا يُحْشَرُ إِلَّا مَعَكَ وَ لَا تُحْشَرُ
إِلَّا مَعَهُ وَ لَا تُسْأَلُ إِلَّا عَنْهُ فَلَا تَجْعَلُهُ إِلَّا صَالِحاً فَإِنَّهُ إِنْ صَلَحَ آنَسْتَ بِهِ وَ إِنْ
فَسَدَ لَا تَسْتَوْحِشُ إِلَّا مِنْهُ؛ وَ هُوَ فِعْلُكَ.^۱

ای قیس ناگزیر از همراهی هستی که با تو دفن می شود. او زنده است و تو

۱. الخصال / ۱۱۴؛ معانی الاخبار / ۲۳۲؛ بحار الانوار / ۷ / ۲۲۸.

با او دفن می‌شوی در حالی که تو مرده‌ای، پس اگر آن ارجمند باشد تو را گرامی خواهد داشت و اگر پست باشد تو را رها می‌کند، سپس در محشر با تو محشور خواهد شد و تو هم با آن محشور می‌شوی و جز از آن سؤال نمی‌شوی پس آن را صالح قرار بده، زیرا اگر آن صالح باشد با آن انس می‌گیری و اگر فاسد باشد وحشتی نخواهی داشت جز از او؛ و آن فعل تو است.

این روایت شریف دلالت دارد که اعمال خوب و بد انسان در قبر با انسان خواهند بود و یا کنار او خواهند ماند و او را از وحشت و تنهایی بیرون خواهند آورد و یا او را ترک کرده و اسباب وحشت او را فراهم خواهند آورد. این اعمال همانند انسان در قیامت با او محشور خواهند شد و او را همراهی خواهند کرد.

امام صادق علیه السلام در مورد شادمان کردن مؤمن می‌فرماید:

إِذَا بُعِثَ الْمُؤْمِنُ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ مَنْ قَبْرِهِ يَفْدِمُهُ أَمَامَهُ وَكَلِمَاتُ رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوْلًا مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ لَهُ الْمَثَلُ: لَا تَحْزَنْ وَلَا تَفْرَحْ وَأَبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ مِنَ اللَّهِ فَلَا يَزَالُ يُبَشِّرُهُ بِالسُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَفِيفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَحَاسِبُهُ حِسَابًا يَسِيرًا وَ يَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمِثَالُ أَمَامَهُ فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ: رَحِمَكَ اللَّهُ نِعَمَ الْخَارِجِ كُنْتُ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي وَ مَا زِلْتُ تُبَشِّرُنِي بِالسُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ فَهَنْ أَنتَ؟ قَالَ: فَيَقُولُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتُ أَدْخَلْتَهُ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْهُ لِأَبَشِّرُكَ.^۱

آن‌گاه که مؤمنی وارد قبر می‌شود صورتی را می‌بیند که پیش روی او قرار دارد، و او را دائم از حزن و اندوه در می‌آورد و سرور و کرامت را به او بشارت می‌دهد تا هنگامی که قیامت برپا می‌شود و خداوند متعال او را با حسابی سبک و آسان روانه بهشت می‌کند و او می‌بیند آن مثال و صورت

هم پیش روی او می آید. از او می پرسد: تو کیستی؟ او هم جواب می دهد که من همان شادمانی یی هستم که در دل برادر مؤمنان ایجاد کردی و خداوند مرا از آن خلق نموده تا تو را بشارت دهم.

در این دو حدیث اشاره ای بر این است که خدای تعالی اعمال انسان را به صورت موجوداتی عینی و جوهری که قابل رؤیت حسی هستند درخواهد آورد و انسان تا قیامت با آنها همراه خواهد شد. اما روشن نیست که آیا واقعاً خدای تعالی عین همان اعمال را تبدیل به این موجودات کرده یا موجوداتی را به عنوان جزای اعمال انسانی خلق کرده است (یعنی به اعتبار اینکه آن موجودات در مقابل آن اعمال خلق شده اند گفته می شود اعمال شما به این صورت درآمده اند؟) هر دو معنا از این عبارات قابل برداشت است.

حبط و تکفیر

حبط و تکفیر به معنای ابطال و محو است. حبط عبارت است از ابطال ثواب طاعات و نیکی ها و تکفیر عبارت است از ابطال عقاب معاصی و بدی ها. تکفیر در باب ایمان بعد از کفر و توبه بعد از عصیان در آیات قرآن کریم مورد تصریح قرار گرفته است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ.^۱

ای آنان که ایمان آوردید به سوی خداوند باز گردید باز گشتنی نصوح تا شاید پروردگار شما بدی های تان را از بین ببرد و شما را به باغ هایی وارد کند که از زیر آنها جوی ها روان است.

درست است که در آیه شریفه خداوند متعال با فعل «عسی» که به معنای امیدوار

بودن است، تعبیر کرده است ولی امید و انتظار در مورد خدا چون انسان‌ها نیست که احتمال تخلف در آن باشد. در آیه دیگر خداوند متعال علاوه بر این که از نابودی گناهان توبه کنندگان خبر می‌دهد، به تبدیل بدیها را به خوبیها تصریح می‌کند:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.^۱

جز کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس خداوند بدی‌های آن‌ها را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و رحیم است.

پس توبه خالص همراه با ایمان و عمل صالح نه تنها معاصی را از پرونده انسان پاک می‌کند بلکه خداوند متعال به جای آن‌ها اعمال صالح ثبت می‌کند.

وایمان بعد از کفر هم آثار کفر را محو کرده انسان را داخل بهشت می‌کند، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

لَقَدْ نُوِّمُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ قَالَ فِي صِحَّتِهِ؟ فَقَالَ ﷺ: ذَلِكَ أَهْدَمُ وَأَهْدَمُ.^۲

به مردگان خود «لا اله الا الله» را تلقین کنید که آن گناهان را محو می‌کند. گفتند: ای رسول خدا کسی که در سلامتی اش بگوید، چطور؟ فرمود: در این صورت از بین برنده‌تر است، و از بین برنده‌تر است.

تکفیر در این دو صورت مورد اتفاق همه است اما تکفیر اعمال بد به واسطه اعمال خوبی که به دنبال آن‌ها می‌آیند جای بحث و گفتگو است.^۳ ولی با وجود این در آیات قرآن کریم به تکفیر در این مورد نیز تصریح شده است.

۱. فرقان (۲۵) / ۷۰. ۲. ثواب الاعمال / ۲؛ بحار الانوار / ۹۰ / ۲۰۳.

۳. ر. ک: بحار الانوار / ۵ / ۳۳۴؛ زیادة البيان / ۱۹۰.

إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ.^۱

اگر از بزرگ‌های آن چه از آن نهی شده‌اید، دوری کنید ما بدی‌های شما را از شما پاک می‌کنیم.

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ.^۲

اگر از خدا تقوا کنید برای شما قوه تمیز قرار می‌دهد و بدی‌های تان را پاک می‌کند.

بنابر این ثبات در ایمان و تقوای الهی و اجتناب از گناهان بزرگ موجب می‌شود که خدای تعالی بدی‌های پیشین انسان را از پرونده‌اش پاک کند. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم موارد فراوانی ذکر شده است که موجب غفران و محو گناهان می‌شود که به دو مورد اشاره می‌شود: از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که خداوند متعال برای زائر امام حسین علیه‌السلام به ازای هر قدمی که برمی‌دارد یک گناه محو می‌کند:

مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام إِنْ كَانَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ بِهَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ (وَ إِنْ كَانَ رَاكِبًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَافِرٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةٌ).^۳

کسی که به قصد زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام از منزلش خارج شود چنان که پیاده باشد به ازای هر قدم خداوند یک نیکی برای او ثبت می‌کند و یک گناه از وی محو می‌کند و اگر سواره باشد خداوند به ازای هر سومی [که بر زمین می‌آید] یک نیکی برای او ثبت و گناهی از وی پاک می‌کند.

امام صادق علیه‌السلام حاجیان را سه نوع می‌داند؛ از همه بالاتر کسی است که از دوزخ خلاص شده و بعد از آن کسی است که همه گناهانش ریخته و بعد از آن کسی است که اهل و عیال و اموالش محفوظ مانده باشد:

۱. نساء (۴) / ۳۱.

۲. انفال (۸) / ۲۹.

۳. وسائل الشیعه ۱۴ / ۴۳۹؛ ثواب الاعمال / ۹۱؛ بحار الانوار ۹۸ / ۲۷.

الْحَجَّاجُ يَصْدُرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ، وَ صِنْفٌ يُخْرَجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَ صِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَذَاكَ أَذْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ.^۱

حاجیان بر سه گروه از حج بر می‌گردند: گروهی از آتش آزاد می‌شوند، و گروهی از گناهانش بیرون می‌آیند؛ همچون روزی که از مادر متولد شده‌اند، و گروهی در اهل و اموالش محفوظ می‌شود. این کمترین بهره‌ای است که حاجی با آن برمی‌گردد.

اما حبط و ابطال اعمال خوب به واسطه کفر و ارتداد صریح آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام است و جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن نیست. خدای تعالی می‌فرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ بِمَا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ.^۲

مَثَلِ آنان که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند اعمالشان مانند خاکستری است که در یک روز طوفانی، باد تندی بر آن وزیدن کرده است. آنان از آن چه کسب کرده‌اند چیزی به دست نمی‌آورند. این گمراهی دوری است.

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۳

و اگر شرک ورزند آن چه عمل می‌کنند از آن‌ها حبط می‌شود.

پس آنان که عمری مؤمن بوده و سال‌ها عبادت پروردگار نموده‌اند ولی بعد از آن کفر یا شرک ورزیدند اعمالشان از بین خواهد رفت و همه آنچه کسب کرده بودند به باد می‌رود.

حبط و ابطال اعمال خوب به غیر کفر و ارتداد نیز به تصریح آیات قرآن کریم در

۱. کافی ۴ / ۲۵۳؛ بحار الانوار ۹۶ / ۲۶. ۲. ابراهیم (۱۴) / ۱۸.

۳. انعام (۶) / ۸۸.

برخی موارد وجود دارد. خداوند متعال مَنّت و آزار و اذیت بعد از انفاق را مایه نابدی اعمال می‌داند:

لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ.^۱

صدقه‌های خویش را با مَنّت و اذیت باطل نکنید همانند کسی که مال خویش را برای ریای مردم انفاق می‌کند.

بدین ترتیب روشن شد خداوند متعال با فضل و احسان خویش خیلی از گناهان و معاصی مؤمنان را از نامه اعمالشان پاک می‌کند و برایشان محاسبه نمی‌کند و در این صورت هیچ اشکالی متوجه خداوند متعال نیست چون از ناحیه او هیچ ستمی در حق بنده صورت نمی‌گیرد.

ولی در ناحیه احباط اعمال خوب روشن است که خداوند متعال برای اعمال خوبی که از مؤمنان سر می‌زند ثواب خاصی قرار داده است. و از سوی دیگر معلوم است که احباط عمل به معنای از بین بردن خود عمل از پرونده اعمال نیست، پس منظور از احباط عمل، ابطال ثوابی است که خداوند متعال با فضل و احسان خویش در مقابل اعمال مؤمنان به شرط قبولی آنها برای شان در دنیا و آخرت قرار داده است. و این غیر از اجری است که خداوند متعال در مقابل هر عملی مقرر کرده است. و لذا فرموده است:

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.^۲

همانا ما اجر آن کس را که عمل نیکو انجام داده است، ضایع نمی‌کنیم.

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.^۳

پس همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

۲. کهف(۱۸)/۳۰.

۱. بقره(۲)/۲۶۶.

۳. توبه(۹)/۱۲۰.

امام صادق علیه السلام هم در فرق اسلام و ایمان تصریح می‌کند که ثواب بر ایمان است.

الإِسْلَامُ يُخَفِّنُ بِهِ الدَّمَّ وَ تُوَدَّى بِهِ الأَمَانَةُ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ القُرُوجُ وَ الثَّوَابُ عَلَى الإِيْمَانِ.^۱

به واسطه اسلام خون بخشیده می‌شود و امانت به صاحبش برگردانده می‌شود و فرج‌ها حلال می‌شود و ثواب بر ایمان است.

و نیز عمل مؤمن را خیلی بالاتر از عمل غیر مؤمن به حساب می‌آورد:

لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَ مَا يَتَقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ...
 أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فِيضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾^۲ فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ
 الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعُونَ ضِعْفًا فَهَذَا
 فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَ بَزِيدُهُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحَّةِ إِيمَانِهِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ
 يَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ.^۳

مؤمن بر مسلم در عمل و آنچه به واسطه آن به خدای عز و جل تقرّب پیدا می‌کند، برتری دارد... آیا خدای عز و جل نمی‌گوید: «برای او به چندین برابر می‌افزاید... مؤمنان آنهایی هستند که خداوند کارهای نیک آن‌ها را برای‌شان چند برابر می‌کند برای هر نیکی هفتاد برابر می‌دهد، و این برتری مؤمن است و خداوند به اندازه صحت ایمان‌اش چندین برابر بیشتر در کارهای نیک‌اش می‌افزاید و خداوند برای مؤمنان هر قدر خیر بخواهد انجام می‌دهد.

در نظام اجتماعی انسانی نیز اعمال اشخاص به اعتبار ویژگی‌های خود آنان متفاوت می‌شود و عمل متخصص تفاوت زیادی با عمل غیر متخصص دارد. و خردمندان هیچ‌گاه دو عمل را به یکسان ارزش گذاری نمی‌کنند.

۱. کافی ۲ / ۲۵؛ وسائل الشیعة ۲۰ / ۵۵۶. ۲. بقره (۲) / ۲۴۵.

۳. کافی ۲ / ۲۶؛ بحار الانوار ۶۵ / ۲۵۰.

پس با این بیان روشن گردید که خداوند متعال با ارتداد بعد از ایمان ثواب خالص اعمال را از بین می برد نه این که برای آن اعمال هیچ اجری ندهد. بلکه اگر اعمال خوب از کافر معاندهم سر بزند خدای تعالی آنان را بی اجر نمی گذارد امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد کافری که نسبت به مؤمن خوبی کند فرموده است:

إِنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ وَكَانَ لَهُ جَارٌ كَافِرٌ فَكَانَ الْكَافِرُ يَرْفُقُ بِالْمُؤْمِنِ وَيُوَلِّيهِ الْمَعْرُوفَ فِي الدُّنْيَا فَلَمَّا أَنْ مَاتَ الْكَافِرُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي النَّارِ مِنْ طِينٍ يَبْقِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَيَأْتِيهِ رِزْقُهُ مِنْ غَيْرِهَا وَقِيلَ لَهُ هَذَا لِمَا كُنْتَ تَدْخُلُ عَلَى الْمُؤْمِنِ مِنْ جَارِكَ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ مِنَ الرَّفْقِ وَتَوَلَّيْتَهُ مِنَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا.^۱

همانا در بین اسرائیل مرد مؤمنی بود که همسایه‌ی کافری داشت، پس آن کافر با او رفاقت می کرد و در دنیا با او دوستی خوبی داشت، پس وقتی کافر فوت کرد خداوند خانه‌ای از گل در جهنم برای او بنا کرد که از حرارت آتش او را حفظ می کرد و روزی او از غیر جهنم برایش می آمد. به او گفته شد: همه این ها به خاطر آن رفاقت و دوستی خوبی است که در دنیا با فلانی فرزند فلانی همسایه مؤمنان است.

و در مورد ابن جذعان نقل شده است که او به خاطر اطعام و احسان از سبک ترین عذاب شوندهگان در جهنم است:

إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا ابْنُ جُدْعَانَ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا بَالُ ابْنِ جُدْعَانَ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا؟ قَالَ: إِنَّهُ كَانَ يُطْعِمُ الطَّعَامَ.^۲

همانا کمترین عذاب در جهنم برای ابن جذعان است. پس گفته شد: ای رسول خدا، چگونه است که ابن جذعان کمترین عذاب در جهنم را

۱. ثواب الاعمال / ۱۶۹ و ر.ک: بحار الانوار / ۸ / ۳۴۹.

۲. محاسن / ۲ / ۳۸۹؛ بحار الانوار / ۸ / ۳۱۶.

می بیند؟ فرمود: همانا او اطعام می کرد.

البته باید توجه داشت مؤمنی که مرتد می شود و بعد از ارتداد دوباره ایمان می آورد خداوند متعال نیز اعمالش را دوباره محاسبه می کند و ثواب آن‌ها را برایش در نظر می گیرد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَحَجَّ وَعَمِلَ فِي إِيمَانِهِ ثُمَّ قَدْ أَصَابَتْهُ فِي إِيمَانِهِ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ
وَأَمَّنَ قَالَ يُحْسَبُ لَهُ كُلُّ عَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلَهُ فِي إِيمَانِهِ وَلَا يَبْطُلُ مِنْهُ شَيْءٌ.^۱

آن کس که مؤمن بود پس حج رفت و به هنگام ایمانش عمل انجام داد سپس در ایمانش فتنه‌ای رسید و کافر شد آنگاه توبه کرد و ایمان آورد، فرمود: هر عمل صالحی که در ایمانش انجام داده برای او محاسبه می شود و از او چیزی باطل نمی شود.

پس توبه همان طور که اعمال بد انسان را پاک می کند اعمال خوب انسان را نیز دوباره احیا می کند.

چکیده درس هفدهم

- تجسم برخی از اعمال در برزخ و قیامت از نظر روایات ثابت و مسلم است.
- حبط و تکفیر به معنای ابطال ثواب اعمال خوب و محو اعمال بد در دو مورد، مورد اتفاق دین پژوهان است. اول محو اعمال بد به سبب توبه و محو آثار کفر به سبب ایمان. دوم ابطال ثواب اعمال به سبب کفر و ارتداد.
- محو اعمال بد به سبب اعمال خوب و نیز محو ثواب اعمال خوب به سبب برخی از معاصی مورد اختلاف است ولی در آیات و روایات ثابت و مسلم است.
- منظور از احباط اعمال، ابطال ثواب خاصی است که خداوند متعال در ازای آن اعمال برای بندگان مؤمن در نظر گرفته است نه ابطال اصل و ذات عمل به معنای

۱. التهذيب ۵ / ۴۵۹ ح ۱۵۹۷؛ وسائل الشیعة ۱ / ۱۲۵.

نفی هرگونه اجری برای آن.

■ کسی که بعد از اعمال ایمانی کافر شود و بعد توبه کند و ایمان آورد همه اعمالش دوباره برایش محاسبه می شود.

خودآزمایی

۱. «تجسم اعمال» یعنی چه؟ آیا تجسم اعمال مربوط به همه اعمال است؟
۲. «حبط و تکفیر» اعمال چه معنی دارد؟ آیا آیه‌ای در قرآن برای آن هست؟
۳. تبدیل حسنات به سیئات با چه شرایطی صورت می‌گیرد و آیه‌ی مربوط به آن چیست؟
۴. اگر مؤمنی کافر شود و دوباره ایمان آورده مسلمان شود، اعمال نیک ایمانی او پذیرفته می‌شود یا نه؟

﴿ دس بجد تم ﴾

● شفاعت

اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت را در زبان دین و اهمیت آن را در تفکر شیعه بدانند و شفاعت کنندگان و شفاعت شونده‌گان را نیک بشناسند. و نظر امامان شیعه علیهم‌السلام را درباره آن بدانند و به پرسش‌هایی که پیرامون آن مطرح می‌شود و نمونه‌های آن در پایان همین بخش آمده است، پاسخ دهد.

معنای شفاعت

شفاعت از ماده «شفع» به معنای «جفت» است. شفیع کسی را گویند که برای دیگری طلب عفو و بخشش کند. مشفّع کسی است که شفاعتش مورد قبول قرار گرفته باشد.^۱

شفاعت به معنای مذکور امری مرسوم و رایج در میان جوامع انسانی است. و هیچ جامعه‌ای از آن خالی نیست.

۱. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر ۲ / ۴۸۵.

و این امر در مورد مجازات گناهکاران امت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز از سوی خدای تعالی در نظر گرفته شده است.

بدیهی است که عفو و بخشش از مجازات بندگان حَقِّ مسلّم خداوند متعال است و کسی جز او از چنین حَقِّی برخوردار نیست. به همین جهت است که خداوند متعال در برخی از آیات حَتِّی شفاعت (= طلب عفو) را از دیگران نفی کرده است.

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.^۱

بگو شفاعت همگی از آن خداوند است. سلطنت آسمانها و زمین برای اوست. سپس به سوی او باز خواهید گشت.

لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ.^۲

در آن روز بیع و دوستی و شفاعتی در کار نیست.

این دو آیه شریفه دلالت دارند که در روز قیامت به کسی اذن شفاعت داده نخواهد شد. ولی آیات دیگری در قرآن مجید است که این امر را برای برخی از مؤمنان اثبات کرده و قبولی شفاعت آنان را تأیید نموده است.

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.^۳

آنان که غیر خدا را می خوانند مالک شفاعت نخواهند شد مگر کسی که به حَقِّ شهادت دهد و آنان می دانند.

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا.^۴

در آن روز شفاعت فایده نمی بخشد جز کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و از سخن گفتن او خشنود باشد.

۲. بقره (۲) / ۲۵۴.

۱. زمر (۳۹) / ۴۴.

۴. طه (۲۰) / ۱۰۹.

۳. زخرف (۴۳) / ۸۶.

پس در روز قیامت تنها کسانی می‌توانند زبان به طلب عفو و بخشش برای دیگران گشایند که از سوی خدای تعالی اذن داشته باشند. بنابراین نفی کلی آیات سابق با توجه به دو آیه دیگر تخصیص می‌خورد. ولی با توجه به تعدد مواقف قیامت - چنان که بیان شد - می‌توان گفت نفی کلی شفاعت مربوط به برخی از مواقف قیامت است و آیاتی که اذن شفاعت را برای عده‌ای اثبات می‌کند مربوط به مواقف دیگر است.

اهمیت شفاعت

اعتقاد به شفاعت از نظر روایات اهل بیت علیهم‌السلام در فرهنگ تشیع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به همین جهت است که منکر شفاعت از زمره شیعیان خارج شمرده شده است، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءِلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ.^۱

هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال قبر و شفاعت.

بلکه اقرار به شفاعت از جمله اموری است که در کمال ایمان و تشیع شخص اخذ شده است. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

مَنْ أَقْرَبَ بِنَوْحِيهِ اللَّهُ... وَالْحَوْضِ وَالشَّفَاعَةِ وَخَلْقِ الْجَنَّةِ وَالتَّارِ... فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَهُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۲

کسی که به یگانگی خدا... و حوض و شفاعت و خلقت بهشت و جهنم اقرار کند... حقیقتاً مومن و از شیعیان ما اهل بیت علیهم‌السلام است.

۱. امالی صدوق / ۲۹۴؛ بحارالانوار / ۶ / ۲۲۳.

۲. بحارالانوار / ۸ / ۱۹۷.

بنابراین در اصل ثبوت شفاعت و اهمیّت آن از نظر شیعه جای هیچ گونه شک و تردید نیست بحث تنها در شرایطی است که از سوی خدای تعالی برای شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان در نظر گرفته شده است.

شفاعت کنندگان

گفتیم در برخی از مواقف قیامت خداوند متعال به کسی اذن سخن گفتن نمی دهد ولی در برخی دیگر به برخی از بندگان اذن شفاعت داده می شود. تفصیل این امر که در کدام موقف این دو امر صورت می گیرد به طور مشخص معلوم نیست ولی یقین داریم که در قیامت عدّه‌ای حقّ شفاعت پیدا می کنند؛ و آنان عبارتند از: پیامبران و اوصیا صلوات الله علیهم و مؤمنان و فرشتگان و قرآن و اقوام و ...

بزرگترین شفیع در روز قیامت پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت اویند:

إِنِّي لَأَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُشْفَعُ، وَ يَشْفَعُ عَلِيٌّ فَيُشْفَعُ، وَ يَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيُشْفَعُونَ.^۱

همانا من در روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی عَلِيٌّ شفاعت می کند و شفاعتش قبول می گردد و اهل بیتم أَهْلُ بَيْتِي شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود.

مؤمن هم درباره دوستان و خویشان خود شفاعت می کند: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُشْفَعُ لِحَمِيمِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِبًا.^۲

همانا مومن نزدیکان خود را شفاعت می کند مگر آنکه ناصبی (=دشمن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) باشد.

۱. مناقب آل ابی طالب عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۲ / ۱۶۵؛ بحار الانوار ۸ / ۴۳.

۲. محاسن ۱ / ۱۸۶؛ بحار الانوار ۸ / ۴۱.

امام باقر علیه السلام هم می فرماید:

إِنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةً لَيَسْفَعُ لِثَلَاثِينَ إِنْسَانًا.^۱

مومنی که کمترین حق شفاعت را داشته باشد سی نفر را شفاعت خواهد کرد.

امیر مؤمنان علیه السلام شفاعت قرآن را در روز قیامت تأیید کرده و قبولی شفاعتش را بیان داشته است:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَقَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَأَنَّ مِنْ شَفَعِ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفْعٌ فِيهِ.^۲

بدانید که قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می شود و گوینده‌ای است که مورد تصدیق قرار می گیرد و هر آنکه قرآن او را در روز قیامت شفاعت کند شفاعتش در مورد او پذیرفته می شود.

شفاعت شونندگان

شفاعت شونندگان کسانی هستند که از شرک و کفر و انکار ولایت اولیای الهی و انکار شفاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به دور بوده باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پذیرش شفاعت برای اهل توحید را تأیید کرده، می فرماید:

وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ بِالنَّارِ مُوحِّدًا أَبَدًا. وَإِنَّ أَهْلَ التَّوْحِيدِ يَشْفَعُونَ فَيشْفَعُونَ.^۳

سوگند به کسی که مرا به حق بشارت دهنده و انذار کننده بر انگیخت خداوند هرگز هیچ موحدی را به آتش عذاب نخواهد کرد. همانا اهل

۱. کافی ۱ / ۸ / ۱۰۱؛ تأویل الآیات / ۳۸۷؛ بحار الانوار ۸ / ۵۶.

۲. نهج البلاغة، خطبه / ۱۷۶؛ بحار الانوار ۸۹ / ۲۳.

۳. روضة الواعظین ۱ / ۴۲؛ بحار الانوار ۸ / ۳۵۸.

توحید شفاعت می‌کند و شفاعت می‌شوند.

پس شفاعت اهل توحید در حقّ همدیگر مقبول است و خداوند متعال با شفاعت آنان را از عذاب دوزخ خلاص می‌کند.

رسول خدا ﷺ پذیرش شفاعت برای دوستان اهل بیت علیهم‌السلام را تصدیق کرده، می‌فرماید:

شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَ هُمْ شِيعَتِي.^۱

شفاعت من به امتم از برای کسی است که دوستدار اهل بیتم علیهم‌السلام باشد؛ و ایشان شیعیان هستند.

ایشان شفاعت در مورد قدریّه را که قائل اند خیر و شر به آنان تفویض شده، مقبول ندانسته، می‌فرماید:

لَيْسَ لَهُمْ فِي شَفَاعَتِي نَصِيبٌ وَلَا أَنَا مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنِّي.^۲

آنها از شفاعت من بهره ندارند و من از ایشان نیستم و ایشان از من نیستند.

و نیز درباره کسانی که اعتقادی به شفاعتش ندارند، می‌فرماید:

مَنْ لَمْ يَوْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.^۳

هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد خدا او را به شفاعت نایل نمی‌کند.

و نیز در مورد اهل شرک و کفر می‌فرماید:

الشَّفَاعَةُ لَا تَكُونُ لِأَهْلِ الشُّكِّ وَ الشَّرِكِ وَ لَا لِأَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ بَلْ يَكُونُ

۲. کنز العمال ۱ / ۱۳۷.

۱. کنز العمال ۱۲ / ۱۰۰.

۳. کنز العمال ۱۴ / ۳۹۹.

لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ.^۱

شفاعت برای اهل شک و شرک و نیز اهل کفر و جحود نیست بلکه برای مؤمنین از اهل توحید است.

و امام باقر علیه السلام دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام را مشمول شفاعت ندانسته می فرماید:

إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِيٍّ هُمْ الْخَالِدُونَ فِي النَّارِ لَا تُدْرِكُهُمُ الشَّفَاعَةُ.^۲

همانا دشمنان علی علیه السلام تا ابد در آتش خواهند بود و آن‌ها به شفاعت نمی رسند.

بدین ترتیب روشن شد که شفاعت تنها در مورد گناهکاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقبول است.

در همه این موارد همانطور که می بینیم شفاعت در مورد گناهکاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی مؤمنانی است که کارهای زشتی از آن‌ها سر زده است. و شفاعت برای کسب مقام و ارتقاء رتبه و پیدا کردن شأن و منزلت و از بین بردن حقی دیگران نیست.

محلّ شفاعت

از آن چه گفتیم روشن شد که قیامت یکی از محلّ های مهم شفاعت است. ولی شفاعت اختصاص به قیامت ندارد بلکه شفاعت حتی بعد از دخول گناهکاران به دوزخ هم وجود دارد و تعدادی از گناهکاران اهل توحید و ولایت که داخل آتش می شوند با شفاعت اولیای الهی و مقربان درگاه خداوند متعال از آن بیرون آمده وارد بهشت می شوند. امام رضا علیه السلام می فرماید:

مُذْنِبُوا أَهْلَ التَّوْحِيدِ يَدْخُلُونَ النَّارَ وَيَخْرُجُونَ مِنْهَا وَالشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ.^۱

گناهکاران از اهل توحید داخل آتش می‌شوند و از آن بیرون می‌آیند و شفاعت برای ایشان جایز است.

امام باقر علیه السلام گناهکاران اهل توحید را که داخل جهنم شده‌اند و در موافق قیامت و پیش از آن از گناهان خویش پاک نشده‌اند مشمول شفاعت دانسته می‌فرماید:

إِنَّ قَوْمًا يَخْرُقُونَ فِي النَّارِ حَتَّى إِذَا صَارُوا مُهْمًا أَدْرَكَتْهُمُ الشَّفَاعَةُ.^۲

همانا گروهی در آتش می‌سوزند تا وقتی که تبدیل به ذغال می‌شوند مشمول شفاعت می‌شوند.

البته آنان که در جهنم مانند ذغال سیاه شده‌اند خداوند متعال برای این که آثار آتش را از آن‌ها پاک کند به آنان دستور می‌دهد در جوی آبی که از بهشت سرازیر است خودشان را بشویند بعد وارد بهشت شوند.^۳

ائممه علیهم السلام برزخ و عذاب آن را زیاد مورد توجه قرار داده و شیعیان را از گرفتاری آن بر حذر داشته‌اند. و این بر حذر داشتن در روایات به صورتی بیان شده است که نشان می‌دهد شفاعت در برزخ اندک خواهد بود. عمر بن یزید می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از شما شنیدم که فرمودید:

كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ... فَقَالَ أَمَا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَ لَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ.^۴

همه شیعیان ما در هر حالی که باشند وارد بهشت می‌شوند... فرمود: بله در قیامت همه شما به شفاعت پیامبر اطاعت شده یا وصی پیامبر در

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۱۲۵؛ بحار الانوار ۸ / ۳۶۲.

۲. الزهد ۹۶ / ۸؛ بحار الانوار ۸ / ۳۶۱.

۳. همان.

۴. کافی ۳ / ۲۴۲؛ بحار الانوار ۶ / ۲۶۷.

بهشت خواهید بود و لیکن سوگند به خدا بر شما در برزخ می‌ترسم.

امام رضا علیه السلام برای زوّار خویش سه موقف از مواقف قیامت را تضمین کرده است:

مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي أُتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَاهَا: إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَشِمَالًا وَعِنْدَ الصِّرَاطِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ.^۱

هر کس مرا با توجه به دوری منزلت زیارت کند روز قیامت در سه موطن سراغ او خواهم آمد تا او را از وحشت آن‌ها برهانم: هنگامی که نامه اعمال به دست راست و چپ داده می‌شود، و در صراط، و هنگام میزان اعمال.

و به هنگام مرگ نیز ائمه علیهم السلام بر بالین شیعیان خویش حاضر می‌شوند و برای او شفاعت می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیر مؤمنان می‌فرماید:

أَمَّا وَلِيِّكَ فَإِنَّهُ يَرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونُ لَهُ شَفِيعًا وَ مُبَشِّرًا وَقُرَّةَ عَيْنٍ.^۲

اما پیرو تو، تو را هنگام مرگ می‌بیند پس تو شفیع او و بشارت دهنده به او و مایه روشنی چشم او می‌باشی.

مقبولیت شفاعت در دنیا نیز در قرآن کریم به صراحت آمده است. خداوند متعال به پیامبرش نسبت به امت خویش دستور می‌دهد که:

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ.^۳

از آنان بگذر و برای آن‌ها طلب آمرزش کن و در امر با آن‌ها مشورت کن.

پس شفاعت در تمام مراحل حیات بشر با او همراه است. و خداوند متعال در

۱. من لایحضره الفقیه ۲ / ۵۸۴؛ عیون الاخبار ۲ / ۲۵۵؛ بحار الانوار ۹۹ / ۳۴.

۲. تفسیر فوات ۱۱۶ / ۱۱۶؛ بحار الانوار ۶ / ۱۹۴.

۳. آل عمران (۳) / ۱۵۹.

دنیا و آخرت اسباب مغفرت و آمرزش و عفو و بخشش را برای بندگانش فراهم کرده است. ولی این نباید موجب شود که مؤمنان در وظایف خویش کوتاهی کنند. زیرا ائمه علیهم السلام توصیه کرده‌اند که مؤمنان باید به اعمال خویش اتکا کنند و عقاب الاهی را کوچک نشمارند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

فَاعْمَلُوا وَ أَطِيعُوا وَ لَا تَتَكَبَّرُوا وَ لَا تَسْتَصْغِرُوا عُقُوبَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ مِنَ الْمُسْرِفِينَ مَنْ لَا تَلْحَقُهُ شَفَاعَتُنَا إِلَّا بَعْدَ عَذَابٍ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ^۱

پس عمل کنید، فرمان برید و عقوبت خدای عزوجل را کوچک نشمارید زیرا بعضی از اسراف‌کنندگان به شفاعت ما نمی‌رسند مگر بعد از این که سیصد هزار سال عذاب شوند.

پس باید عمل کرده و اطاعت نمود و باعمل خویش راه بهشت را برای خود هموار کرد.

چکیده درس هیجدهم

- شفاعت به معنای طلب عفو و بخشش از دیگری است.
- شفاعت در برخی مواقف قیامت مقبول است و در برخی دیگر هیچ کسی حق شفاعت ندارد.
- اعتقاد به شفاعت و اقرار به آن و عدم انکارش در تشییع انسان دخیل است.
- پیامبران و اوصیا و مؤمنان و فرشتگان و قرآن از جمله شفاعت‌کنندگانند.
- شفاعت تنها در حق گناهکاران از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل توحید پذیرفته می‌شود.
- شفاعت در تمام مراحل حیات انسان - دنیا، قیامت - حتی آتش دوزخ وجود

۱. معانی الاخبار / ۲۸۸؛ بحار الانوار / ۶ / ۱۵۳ و در زیر نویس چنین آمده است: و فی المصدر، فاعلموا و اطیعوا و لا تتكلموا.

دارد.

■ اَتْکَا به عمل و کردار و چشم ندوختن به شفاعت از توصیه‌های امامان اهل بیت علیهم‌السلام است.

خودآزمایی

۱. معنای لغوی شفاعت چیست و این واژه در زبان دین چه معنایی دارد؟
۲. در روز قیامت چه کسانی حق شفاعت دارند؟
۳. درباره اهمیت شفاعت از دیدگاه شیعی به اختصار توضیح دهید.
۴. شفاعت شدگان روز قیامت چه ویژگی‌هایی دارند؟
۵. آیا بعد از دخول گناهکاران به دوزخ نیز امکان شفاعت برای آنان هست؟
۶. نظر امام باقر علیه‌السلام درباره شفاعت موخّدان گناهکار چیست؟
۷. آیا شفاعت در جهان برزخ نیز هست؟
۸. آیا اعتقاد نداشتن به شفاعت آدمی را از ربقه دین خارج می‌کند؟
۹. شفاعت در کدام یک از مراحل حیات آدمی وجود دارد؟

﴿ درس نوزدهم ﴾

● بهشت و جهنم (۱)

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود بعد از مطالعه این درس مخلوق بودن کنونی بهشت و دوزخ را دریابد و به وجود بهشت و دوزخ برزخی پی ببرد و درجات و درکات آن‌ها را درک کند و نمونه‌ای از آیات و روایات را در مورد هر یک با متن و معنای آن‌ها بیان کند.

مخلوق بودن بهشت و جهنم

برخی آیات قرآن کریم دلالت می‌کند که بهشت و جهنم الان مخلوق است. خدای تعالی در قرآن کریم از مهیا شدن بهشت و دوزخ برای مؤمنان و کافران سخن گفته است:

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ
لِلْكَافِرِينَ^۱

پس اگر عمل نکنید و هیچ‌گاه عمل نخواهید کرد پس از آتشی پرهیز کنید

که آتش زنه‌ی آن مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران مهیا شده است.

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ
لِلْمُتَّقِينَ.^۱

و شتاب کنید به آمرزشی از سوی پروردگارتان به بهشتی که عرض آن
آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران مهیا شده است.

این مضمون که در این دو آیه و نظایر آن‌ها تکرار شده است دلالت دارد که بهشت
و جهنم الآن برای مؤمنان و کافران آماده شده است.

ممکن است گفته شود: «أعدت» اگرچه فعل ماضی و اخبار از تحقق پیدا کردن
در حال حاضر است اما فعل ماضی همیشه به این معنا نیست بلکه گاهی اوقات این
تعبیر در مورد اموری که به صورت قطعی در آینده واقع خواهد شد، بکار می‌رود
مانند: «إذا وقعت الواقعة».

جواب این است که این گونه استعمال در صورتی است که قرینه‌ای بر عدم وقوع
وجود داشته باشد و در مورد بهشت و جهنم دلیلی بر عدم خلقت آن‌ها در حال
حاضر وجود ندارد.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم به خلقت بهشت و جهنم تصریح شده است. بلکه
مخلوق بودن آن از اعتقادات مسلم شیعیان است. هروی می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام
سؤال کردم که آیا بهشت و جهنم الآن مخلوق و موجودند؟ حضرت فرمود:

نَعَمْ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ رَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى
السَّمَاءِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّهَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرِ مُخْلُوقَتَيْنِ.
فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُمْ، مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ
النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ كَذَّبَنَا وَ لَيْسَ مِنْ وَ لَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ.^۲

۲. توحید / ۱۱۷؛ بحار الانوار / ۸ / ۱۱۹.

۱. آل عمران (۳) / ۱۳۳.

بله همانا رسول خدا ﷺ به هنگام معراج داخل بهشت شده و جهنم را دید به ایشان عرض کرد: گروهی می‌گویند: بهشت و جهنم الآن تقدیر شده‌اند اما مخلوق نیستند. فرمود: آنان از ما نیستند و ما از آنان نیستیم و هر کس خلقت بهشت و جهنم را انکار کند پیامبر ﷺ و ما را تکذیب کرده است و بهره‌ای از ولایت ما ندارد.

در مقابل این گروه از آیات و روایات، احادیثی از امامان اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است که خداوند متعال در مقابل اعمال خیر و اذکار مؤمنان، نعمت‌هایی در بهشت برای‌شان خلق می‌کند. و نیز برای کفار و مشرکین به خاطر اعمالشان عذاب‌هایی در جهنم ایجاد می‌کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ لَيُذَهَبُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَسْهَلُ لِصَاحِبِهِ كَمَا يَبْعَثُ الرَّجُلُ غَلَامًا فَيُفْرِسُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَهُمْ يَمْهَدُونَ﴾. ۲۱

همانا عمل نیک به بهشت می‌رود و ورود به بهشت را برای صاحبش آماده می‌کند، چنان که مردی غلامش را می‌فرستد تا برای او فرش پهن کند سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و آنان که عمل صالح کنند پس برای خودشان مهیا می‌کنند».

رسول خدا ﷺ نیز بیان کرده است که خداوند سبحان برای کسی که هر یک از اذکار «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا إله إلا الله» و «الله أكبر» را به زبان آورد، درختی در بهشت می‌کارد. سپس اضافه می‌کند که درخت‌ها برای هر انسانی در بهشت زیاد می‌شود مگر اینکه کاری کند که خداوند آتشی ایجاد کند و آن‌ها را بسوزاند.

مَنْ قَالَ «سُبْحَانَ اللَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» غَرَسَ اللَّهُ

۱. آیه در قرآن چنین می‌باشد ﴿و من عمل صالحاً فلأنفسهم يمهدون﴾ روم (۳۰) / ۱۴.

۲. امالی مفید / ۱۹۵؛ بحار الانوار / ۸ / ۱۹۷.

لَهُ بِهَا شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ «اللَّهُ أَكْبَرُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ. فَقَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنْ إِنِّي أَكُمُّ أَنْ تُزِيلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرِقُوهَا؛ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾. ۲۱

هر کس «سبحان الله» بگوید خدا درختی در بهشت برای او می‌کارد و هر کس «الحمد لله» بگوید خدا در ازای آن درختی در بهشت برایش می‌کارد. و هر کس «لا اله الا الله» بگوید خدا به واسطه آن درختی در بهشت برایش می‌کارد و هر که «الله اکبر» بگوید خداوند به واسطه آن درختی در بهشت برای او می‌کارد.

مردی از قریش عرض کرد: ای رسول خدا همانا درختان ما در بهشت زیاد خواهد بود.

فرمود: بله و لیکن مبدا آتشی بفرستید و آنها را بسوزانید خداوند در این باره می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول اطاعت کنید و اعمالتان را باطل نکنید».

و نیز امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

خدای تعالی برای حمایت از یتیم و مهربانی به درماندگان و محبت به والدین و نرم خویی با بردگان و غلامان خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند.^۳

و امام صادق علیه السلام، سیر نمودن گرسنه‌ای را موجب جریان چشمه‌ای در بهشت شمرده است.

۲. امالی صدوق / ۶۰۷؛ ثواب الاعمال / ۱۱.

۱. محمد (۴۷) / ۳۳.

۳. ثواب الاعمال / ۱۶۱.

مَنْ أَشْبَعَ جَائِعاً أَجْرَى اللَّهِ لَهُ نَهْرًا فِي الْجَنَّةِ.^۱

هر کس گرسنه‌ای را سیر کند خداوند نهری را در بهشت برای او جاری می‌سازد.

از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که اصل بهشت و جهنم الآن مخلوق است و هر روز در آن دو نعمت‌ها و اسباب عذاب با اعمال انسان‌ها کم یا زیاد می‌شود.

هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنم دارد

در حدیثی که مرحوم علی بن ابراهیم و صدوق علیه السلام هر دو نقل کرده‌اند امام صادق علیه السلام فرموده است که خداوند متعال برای هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنم خلق کرده است. هنگامی که آن‌ها خانه‌های خویش را در جهنم و بهشت می‌بینند مؤمنان از این که از خانه دوزخی خویش دور شده‌اند خوشحال می‌شوند و کفار از دیدن خانه‌های خویش در بهشت حسرت می‌خورند:

مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مَنزِلًا وَ فِي النَّارِ مَنزِلًا فَإِذَا دَخَلَ أَهْلُ
الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ نَادَى مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ: أَشْرَفُوا فَيُشْرَفُونَ
عَلَى أَهْلِ النَّارِ وَ تُرْفَعُ لَهُمْ مَنَازِلُهُمْ فِيهَا ثُمَّ يُقَالُ لَهُمْ: هَذِهِ مَنَازِلُكُمْ الَّتِي لَوْ
عَصَيْتُمْ اللَّهَ لَدَخَلْتُمُوهَا. قَالَ فُلُوْا أَنْ أَحَدًا مَاتَ فَرَحًا لَمَاتَ أَهْلُ
الْجَنَّةِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَرَحًا لِمَا صَرَفَ عَنْهُمْ مِنَ الْعَذَابِ.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ النَّارِ ازْفَعُوا رُءُوسَكُمْ فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ فَيَنْظُرُونَ
مَنَازِلَهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ مَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ فَيَقَالُ لَهُمْ هَذِهِ مَنَازِلُكُمْ الَّتِي لَوْ
أَطَعْتُمْ رَبَّكُمْ لَدَخَلْتُمُوهَا. قَالَ فُلُوْا أَنْ أَحَدًا مَاتَ حُزْنًا لَمَاتَ أَهْلُ النَّارِ حُزْنًا.

فَيُورِثُ هُوَلَاءَ مَنَازِلَ هُوَلَاءَ وَيُورِثُ هُوَلَاءَ مَنَازِلَ هُوَلَاءَ.^۱

خدا انسانی نیافریده مگر آنکه خانه‌ای در بهشت و خانه‌ای در جهنم برای او قرار داده است، پس وقتی اهل جهنم وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می‌شوند چاوشی ندا می‌کند: ای اهل بهشت نگاه کنید، پس به اهل بهشت نگاه می‌کنند و منازل خودشان در جهنم برای ایشان نمایان می‌شود و سپس به آن‌ها گفته می‌شود: این منازل شماست که اگر خدا را نافرمانی می‌کردید داخل آن‌ها یعنی آتش می‌شدید. فرمود: پس اگر کسی قرار باشد از شادی بمیرد اهل بهشت در آن روز از شادی می‌میرند به خاطر عذابی که خداوند از آنان برطرف کرده است.

آنگاه چاوشی صدا می‌زند: ای اهل آتش سرهای خویش را بلند کنید، آن‌ها سربلندی می‌کنند و منزل‌های خویش در بهشت و همه نعمتهایی که در آنجا هست را می‌بینند. پس به آن‌ها گفته می‌شود: این منزل‌های شما است که اگر پروردگارتان را اطاعت می‌کردید وارد آن می‌شدید. فرمود: اگر قرار باشد کسی از ناراحتی بمیرد اهل آتش در آن روز از ناراحتی خواهند مرد. پس این‌ها (=اهل بهشت) منزل آن‌ها (=اهل جهنم) را وارث می‌شوند و آن‌ها (=اهل جهنم) منزل این‌ها را.

بهشت و جهنم برزخ

از آیات زیادی استفاده می‌شود که غیر از بهشت و جهنمی که خدای تعالی برای مؤمنان و کفار بعد از قیامت مهیا کرده است که از آن به بهشت و جهنم آخرت و ابدی تعبیر می‌شود، بهشت و جهنم دیگری آفریده که از آن به بهشت و جهنم دنیا تعبیر می‌گردد. خدای تعالی می‌فرماید:

۱. تفسیر قمی ۲ / ۸۹؛ ثواب الاعمال / ۲۵۸؛ بحار الانوار ۸ / ۱۲۵.

وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ.^۱

آل فرعون را بدی عذاب احاطه کرد؛ آتش که آن‌ها صبحگاه و شامگاه بر آن عرضه می‌شوند. و روز قیامت [امر می‌شود] آل فرعون را در عذابی شدید داخل کنید.

در این آیه شریفه از دو عذاب برای آل فرعون سخن رفته است یکی بعد از قیامت و یکی قبل از آن و پس از مرگ و آن جهنمی که پیش از قیامت است دارای صبح و شام است.

در آیه دیگر نیز از بهشتی با این خصوصیات خبر داده، می‌فرماید:

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا * لَا
يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.^۲

باغ‌های ابدی که خدای رحمان بندگان‌اش را به غیب وعده داده است؛ به یقین وعده خدا عملی خواهد شد. در آنجا لغوی نمی‌شنوند مگر سلام. و برای آن‌هاست روزی‌شان در آن جا چاشتگاه و شامگاه.

در روایات بیان شده است وجود صبح و شام در بهشت دلیل بر آن است که منظور از آن بهشت دنیا است. زیرا در بهشت بعد از قیامت ظلمت و تاریکی و به یک معنا زمین و آسمانی به این صورت که در دنیا هست، وجود ندارد. و در بحث از برزخ بیان شد که قبر، یا باغی از باغ‌های بهشت است یا گودالی از گودال‌های جهنم؛ و در مورد حضرت آدم عليه السلام هم تصریح شده است بهشتی که ایشان از آن بیرون آمد بهشت دنیا بوده است نه بهشت آخرت. از امام صادق عليه السلام از بهشت حضرت آدم سؤال شد که آیا بهشت دنیاست یا آخرت؟ حضرت در جواب فرمود:

كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا تَطَّلِعُ فِيهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ
الْآخِرَةِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا.^۱

آن از بهشت‌های دنیا بود که خورشید و ماه در آن طلوع می‌کرد. و چنانچه از باغ‌های بهشت آخرت می‌بود هرگز حضرت آدم از آن خارج نمی‌شد.

درجات بهشت

بدیهی است که کارهای نیک و بد آدمی در یک درجه نیستند برخی خوب و برخی دیگر خوب‌تر، و برخی بد و برخی دیگر بدترند. و انسان‌ها هم از جهت ایمان و کفر درجات مختلف دارند. برخی در درجه اول ایمان و برخی در درجه دهم آن هستند. و کفر و شرک هم انواع گوناگون دارد و اختلاف مرتبه میان آن‌ها واضح و روشن است. و این اختلاف‌ها مقتضی آن است که ثواب و عقاب آن‌ها هم مختلف باشد. به همین جهت است که می‌بینیم در بهشت و جهنم انواع مختلف نعمت‌ها و لذت‌ها و عقاب‌ها و عذاب‌ها وجود دارد. بلکه اضافه بر اختلاف انواع، درجات و درکات مختلف نیز در بهشت و جهنم موجود است.

در قرآن کریم به درجات مختلف بهشت در آیاتی اشاره شده است:

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى * جَنَّاتُ
عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى.^۲

و آن کس که به سوی خدا بیاید در حالی که مؤمن است و عمل‌های صالح انجام داده است پس آنان را درجاتی بلند و بالا هست؛ باغ‌های دائمی که از زیر آن‌ها جوی‌ها روان است. آنان تا ابد در آن جا هستند و این است جزای کسی که پاک باشد.

۱. تفسیر قمی ۱ / ۴۳؛ بحار الانوار ۶ / ۲۸۵.

۲. طه (۲۰) / ۷۶-۷۵.

در این آیه شریفه اختلاف درجات مؤمنان در روز قیامت به هنگام وارد شدن بر خدای تعالی به اختلاف درجات بهشت‌های آنان تفسیر شده است.

و در آیه دیگر از چهار بهشت خبر داده می‌فرماید:

وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ... وَمِنْ دُونِهَا جَنَّاتٍ.^۱

و برای کسی که از جایگاه پروردگار ترسد دو بهشت است... و پایین‌تر از آن دو بهشت دیگر هست.

امام صادق علیه السلام فرموده است: گمان نکنید که بهشت یکی است بلکه بهشت چهار تاست و درجات مختلف هم دارد.

لَا تَقُولَنَّ إِنَّ الْجَنَّةَ وَاحِدَةٌ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَمِنْ دُونِهَا جَنَّاتٍ﴾ وَلَا تَقُولَنَّ: دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ﴿وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾^۲ إِنَّمَا تَفَاضَلَ الْقَوْمُ بِالْأَعْمَالِ. قَالَ: وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ فَيَكُونُ أَحَدُهُمَا أَرْفَعَ مَكَانًا مِنَ الْآخَرِ فَيَسْتَهَيُّ أَنْ يَلْقَى صَاحِبَهُ؟

قَالَ مَنْ كَانَ فَوْقَهُ فَلَهُ أَنْ يَهَيِّطَ وَمَنْ كَانَ تَحْتَهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَصْعَدَ لِأَنَّهُ لَا يَبْلُغُ ذَلِكَ الْمَكَانَ وَ لَكِنَّهُمْ إِذَا أَحْبَبُوا ذَلِكَ وَ اشْتَهَوْهُ اتَّقُوا عَلَى الْأَسْرَةِ.^۳

نگویید بهشت یکی است همانا خداوند می‌گوید: «و جز آن دو بهشت، دو بهشت است» و نگویید: بهشت یک درجه است همانا خداوند می‌گوید: «برخی را بالاتر از برخی درجاتی بلند کرده است» همانا مردم با عمل‌های خویش بر همدیگر برتری پیدا می‌کنند.

گفت: به او عرض کردم: همانا مومنان وارد بهشت می‌شوند و یکی از آنها جایش بالاتر از دیگری خواهد بود پس اگر بخواهد دوستش را ملاقات

۲. انعام(۶) / ۱۶۵

۱. الرحمن(۵۵) / ۴۶ و ۶۲

۳. بحار الانوار ۸ / ۱۰۶؛ مجمع البیان ۹ / ۳۵۱.

کند؟ فرمود: کسی که بالاتر باشد او می‌تواند پایین بیاید و کسی که پایین است نمی‌تواند بالا برود زیرا او به آن مکان نمی‌رسد اما آن‌ها وقتی ملاقات همدیگر را دوست داشته باشند و میل به آن کنند قلباً با همدیگر ملاقات می‌کنند.

و نیز درباره قرائت قرآن کریم آمده است که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است و روز قیامت هر کس به تعداد آیاتی که از بر دارد به درجات بالا راه می‌یابد: امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَارْقُ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً رَقِيَ دَرَجَةً.^۱

بر شما باد تلاوت قرآن پس همانا درجات بهشت به عدد آیات قرآن است، پس آنگاه که قیامت می‌شود به قاری قرآن گفته می‌شود بخوان و بالا برو، پس هر آیه‌ای را بخواند یک درجه بالا می‌رود.

چکیده درس نوزدهم

- از نظر متون مقدس دینی بهشت و جهنم اکنون مخلوق است. و این بدان معنا نیست که هیچ تغییری در آن‌ها پدید نمی‌آید بلکه به خاطر اعمال بندگان نعمت‌ها یا عذاب‌هایی به آن‌ها افزوده یا کاسته می‌شود.
- خداوند متعال برای هر کس منزلی در بهشت و منزلی در جهنم خلق کرده است.
- در آیات و روایات زیادی علاوه بر بهشت و جهنم آخرت از بهشت و جهنمی دیگر - در دنیا - سخن رفته است.
- اختلاف درجات انسان‌ها در ایمان و کفر و کارهای نیک و بد موجب اختلاف درجات بهشت و درکات جهنم است.

■ کسانی که در درجهٔ پایین بهشت ساکن اند اگر بخواهند با آنان که در درجهٔ بالا هستند ملاقات کنند نمی‌توانند به پیش آن‌ها صعود کنند ولی بالایی‌ها می‌توانند فرود آیند.

■ درجات بهشت به عدد آیات قرآن است.

خودآزمایی

۱. مخلوق بودن کنونی بهشت و جهنم را به اختصار توضیح دهید.
۲. بهشت و جهنم برزخی را با توجه به آیات و روایات توضیح دهید.
۳. درجات بهشت و درجات جهنم را توضیح دهید و برای هر کدام آیه‌ای ذکر کنید.
۴. رابطه اعمال و درجات بهشت را توضیح دهید.

﴿ درس بیستم ﴾

● بهشت و جهنم (۲)

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود بعد از مطالعه دقیق این درس معنای درکات جهنم و درجات بهشت و تفاوت‌های دو نشئه دنیا و آخرت و معنای دقیق خلود را در معارف شیعی بداند و آیات و احادیث مربوط به آن‌ها را بخواند و معنی کند.

درکات جهنم

در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به روشنی درکات جهنم بیان شده است. خدای تعالی می‌فرماید:

إِنَّ الْمُنَاقِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.^۱

همانا منافقان در پایین‌ترین درک آتش هستند.

زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ.^۲

عذابی بالاتر از آن عذاب برایشان می‌افزاییم.

وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ.^۱

و به یقین می‌چشانیم آن‌ها را از عذاب پایین‌تر در کنار عذاب بزرگتر.

آیه اول دلالت دارد که جهنم گودال‌های زیادی دارد که ژرف‌تر از همه گودالی است که منافقان در آن جای داده می‌شوند.

آیه دوم و سوم هم به صراحت دلالت دارد که عذاب‌های جهنم تفاوت درجه دارند و بعضی از بعضی دیگر شدیدتر است.

امام صادق علیه السلام در حدیثی علما را هفت قسم کرده و هر قسم را در یکی از درکات هفت گانه جهنم جای داده است.

إِنَّ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يُخْرَنَ عِلْمَهُ وَلَا يُؤْخَذَ عَنْهُ فَذَلِكَ فِي الدَّرَكِ الْأَوَّلِ
مِنَ النَّارِ. وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ إِذَا وُعِظَ أَنْفَ وَإِذَا وَعِظَ عَنَّفَ فَذَلِكَ فِي الدَّرَكِ
الثَّانِي مِنَ النَّارِ...^۲

همانا برخی عالمان دوست دارند که علم‌شان را خزینه‌کنند و از آن چیزی برداشته نشود آنان در پایین‌ترین درک آتش اند و برخی عالمان کسانی هستند که موعظه دیگران را در حق‌شان عار می‌شمارند و وقتی خوشان موعظه می‌کنند تندی می‌کنند؛ اینها در درک دوم آتش‌اند.

امام صادق علیه السلام در جهنم از آتشی خبر داده است که، دیگر جهنمیان از آن فرار می‌کنند و پناه می‌جویند. و این آتشی است که برای متکبران ستمگر و دشمنان اهل بیت علیهم السلام مهیا شده است:

إِنَّ فِي النَّارِ لَنَارًا تَتَعَوَّدُ مِنْهَا أَهْلُ النَّارِ مَا خَلَقْتُ إِلَّا لِكُلِّ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ
لِكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ لِكُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَ كُلِّ نَاصِبٍ لَالٍ
مُحَمَّدٌ^۱

همانا در جهنم آتشی است که اهل جهنم از آن پناه می‌جویند خلق نشده این آتش مگر بر هر متکبرِ ستمگرِ سرکش و بر هر شیطان فریبکار و بر هر متکبری که به روز قیامت ایمان نیاورده باشد و بر هر کس که با آل محمد دشمنی کند.

و پیش از این در بحث حبط و تکفیر بیان کردیم که خداوند متعال برخی از نیکوکاران کفار و مشرک را مانند دیگران عذاب نمی‌کند بلکه کفاری که از مؤمنان حمایت کرده و با آنان به خوبی رفتار می‌کنند و کفاری که فقرا را اطعام می‌کنند عذابی نخواهند چشید و روزی آن‌ها از جای دیگری - جز دوزخ - برایشان خواهد رسید و یا اگر عذابی هم برایشان باشد با عذاب‌های دیگر خیلی تفاوت خواهد داشت.

تفاوت‌های دنیا و آخرت و لذتها و عذابهای آن دو

یکی از تفاوت‌های اساسی میان دنیا و آخرت این است که آخرت خانه حیات و زندگی است:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا هُوَ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ^۲

و این زندگی دنیا جز لهو و بازی نیست و همانا خانه آخرت خانه زندگی است اگر عمل می‌کردند.

۱. تفسیر قمی ۲ / ۲۵۷؛ بحار الانوار ۸ / ۲۹۵.

۲. عنکبوت (۲۹) / ۶۴.

روشن است منظور از حیات در مقابل لهو و لعب، به معنای آنچه موجب جنب و جوش می شود، نیست بلکه منظور از آن لذت، آرامش و آگاهی دائم است. و یکی دیگر از تفاوت های آن دو این است که دنیا مخلوطی از خیر و شرّ و شیرین و تلخ و امثال آن است ولی آخرت چنین نیست. امیرمؤمنان می فرماید:

فَخَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا وَ خَيْرُهَا بِشَرِّهَا وَ حَيَاتُهَا بِمَوْتِهَا وَ حُلُوها بِمُرِّهَا^۱

حلال و حرام، خیر و شرّ، زندگی و مرگ، شیرینی و تلخی دنیا به هم آمیخته اند.

و در آخرت آمیختگی و آلودگی نیست و این باعث می شود دیدن موجودات نشئه آخرت بهتر از شنیدنش باشد برعکس دنیا که شنیدنش بهتر از دیدنش است. حضرت در این زمینه می فرماید:

كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَكْبَرُ مِنْ عِيَانِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَكْبَرُ مِنْ سَمَاعِهِ.^۲

هر چیزی از دنیا شنیدنش بزرگ تر از دیدنش است و هر چیزی از آخرت دیدنش بزرگ تر از شنیدنش است.

و به همین جهت است که خوردنی های بهشت و سایه آن دائمی است:

أَكْلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا.^۳

خوردنی های آن و سایه اش دائمی است.

و باز به همین دلیل انسان ها در این دنیا تحمل دیدن لذت های ناب بهشتی را ندارند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه / ۱۱۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه / ۱۱۴.

۳. رعد (۱۳) / ۳۵.

لَوْ أَنَّ تَوْبًا مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أُتِيَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا لَمْ يَحْتَمِلْهُ أَبْصَارُهُمْ وَ
لَمَاتُوا مِنْ شَهْوَةِ النَّظَرِ إِلَيْهِ.^۱

چنانچه پیراهنی از پیراهن های بهشت به طرف مردم دنیا انداخته شود
چشمانشان تاب دیدن آن را نخواهد داشت و از شدت میل به دیدن آن
خواهند مرد.

و سخن امام باقر علیه السلام جامع تر و فراگیرتر است:

إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَحْيُونَ فَلَا يَمُوتُونَ أَبَدًا وَ يَسْتَيْقِظُونَ فَلَا يَنَامُونَ أَبَدًا وَ
يَسْتَعْنُونَ فَلَا يَفْتَقِرُونَ أَبَدًا وَ يَفْرَحُونَ فَلَا يَحْزَنُونَ أَبَدًا وَ يَضْحَكُونَ فَلَا
يَبْكُونَ أَبَدًا وَ يُكْرَمُونَ فَلَا يُهَانُونَ أَبَدًا... وَ يَأْكُلُونَ فَلَا يَجُوعُونَ أَبَدًا وَ
يَرَوْنَ فَلَا يَظْمَأُونَ أَبَدًا وَ يُكْسُونَ فَلَا يَعْرُونَ أَبَدًا...^۲

همانا اهل بهشت زنده اند پس هیچ گاه نمی میرند و بیدارند پس هیچ گاه
نمی خوابند و غنی اند هیچ گاه فقیر نمی شوند و شادند هیچ گاه محزون
نمی شوند و می خندند و هیچ گاه گریه نمی کنند و اکرام می شوند و هیچ گاه
توهین به آن ها نمی شود... و می خورند و هیچ گاه گرسنه نمی شوند و
می نوشند و هیچ گاه تشنه نمی شوند و می پوشند و هیچ گاه عریان
نمی شوند.

تفاوت دیگر دینا و آخرت آن است که نعمت های آن جا کاستی نمی پذیرد.

زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید:

مِنْ أَيْنَ قَالُوا إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْتِي الرَّجُلُ مِنْهُمْ إِلَى مَرَّةٍ يَتَنَاوَلُهَا فَإِذَا أَكَلَهَا
عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، ذَلِكَ عَلَى قِيَّاسِ السَّرَّاجِ يَأْتِي الْقَائِسُ فَيَقْتَسِبُ مِنْهُ فَلَا يَنْقُصُ مِنْ

۱. بحار الانوار ۸ / ۱۹۱؛ عدة الداعی / ۱۰۹.

۲. الاختصاص / ۳۵۸؛ بحار الانوار ۸ / ۲۲۰.

ضَوِّئِهِ شَيْءٌ.

از کجا می‌گویند اهل بهشت وقتی مردی از آن‌ها میوه‌ای را از درخت می‌خورد جایش فوری میوه‌ای دیگر در می‌آید؟
فرمود: آری، این مثل چراغ است که از نور آن اخذ می‌شود اما از روشنایی آن چیزی کم نمی‌شود.

بعد زندیق پرسید:

أَلَيْسُوا يَا كَلْبُونَ وَيَشْرِبُونَ وَتَزْعُمُ أَنََّّهُ لَا تَكُونُ لَهُمُ الْحَاجَّةُ؟ قَالَ: بَلَى، لِأَنَّ
غِذَاءَهُمْ رَقِيقٌ لَا ثِقْلَ لَهُ بَلْ يُخْرَجُ مِنْ أَجْسَادِهِمْ بِالْعَرَقِ.^۱

آیا اهل بهشت نمی‌خورند و نمی‌آشامند در حالی که شما گمان می‌کنی که آن‌ها قضای حاجت نمی‌کنند؟ فرمود: آری، این به خاطر آن است که غذای آن‌ها رقیق است و سنگینی ندارد و از بدن‌هایشان با عرق خارج می‌شود.

عذاب جهنم نیز با دنیا تفاوت‌هایی دارد. اهل جهنم به خاطر شدت عذابی که به آن‌ها وارد می‌شود آرزوی مرگ می‌کنند ولی نمی‌میرند، نه حیات پسندیده‌ای برای آن‌ها هست و نه مرگ:

الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى * ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى^۲

آن کس که به آتش بزرگ انداخته می‌شود آنگاه در آنجا نه می‌میرد و نه زنده می‌شود.

لَا يُفْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا^۳

بر آن‌ها حکم نمی‌شود تا بمیرند.

۱. احتجاج ۲ / ۳۵۱؛ بحار الانوار ۸ / ۱۳۶. ۲. اعلیٰ (۸۷) / ۱۳-۱۲.

۳. فاطر (۳۵) / ۳۶.

و عذاب‌های جهنم نیز خالص است و آمیختگی عذاب‌های دنیا در آن نیست، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِّنَ الصَّرِيعِ قَطَرَتْ فِي شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ تَنَبُّهَا.
وَلَوْ أَنَّ حَلَقَةً وَاحِدَةً مِّنَ السَّلْسِلَةِ الَّتِي طُوِّهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وُضِعَتْ عَلَى
الدُّنْيَا لَذَابَتْ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّهَا. وَلَوْ أَنَّ سِرْبًا لَّا مِنْ سَرَابِ أَيْلِ النَّارِ عَلَّقَ بَيْنَ
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ رِيحِهِ.^۱

اگر قطره‌ای از آشامیدنی جهنم در شراب اهل دنیا بریزد اهل دنیا از بوی بد آن می‌میرند. و اگر حلقه‌ای از زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است بر دنیا نهاده شود، دنیا از حرارت آن ذوب می‌شود. و اگر جامه‌ای از جامه‌های اهل آتش بین آسمان و زمین آویخته شود اهل دنیا از بوی آن می‌میرند.

اگر قطره‌ای از نوشیدنی جهنم بر نوشابه مردم دنیا بچکد بوی گند آن همه جهانیان را بکشد و اگر حلقه‌ای از زنجیرهای آتشین آن که درازای آن هفتاد ارش است بر دنیا نهاده شود، جهان از حرارت آن ذوب شود و اگر جامه‌ای از جامه‌های اهل دوزخ میان زمین و آسمان آویخته شود بوی گندش اهل دنیا را بکشد، بر این اساس باید تحمّل انسان‌های آن جا خیلی زیاد باشد که چنین عذابی را تحمّل کنند. عذابی که دائمی است و به فرموده قرآن هرگاه پوست‌های اهل آن سوخته می‌شود، خداوند بی درنگ پوست تازه برایشان می‌آفریند:

كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ.^۲

هرگاه پوست‌هایشان بسوزد آن‌ها را پوستی دیگر تبدیل می‌کنیم تا عذاب را بچشند.

۱. تفسیر قمی ۲ / ۸۱؛ بحار الانوار ۸ / ۲۸۰.

۲. نساء (۴) / ۵۶.

و به همین جهت است که عذاب آن همیشه تازه است و عمرها تمام شدنی نیست.^۱

خلود

خلود، دوام و بقای شیء را می‌گویند.^۲ وقتی گفته می‌شود انسان‌ها در بهشت و جهنم خلود خواهند داشت یعنی دوام و بقا خواهند داشت. بهشت و جهنم خالد است یعنی بهشت همیشه بهشت خواهد بود و جهنم هم همیشه جهنم خواهد بود. و روشن است بهشت بودن بهشت به لذت‌ها و نعمت‌هایش است و جهنم بودن جهنم به عذاب‌ها و دردها و رنج‌هایش است.

هیچ مشکلی در خلود و جاودانگی اهل بهشت در بهشت وجود ندارد. و معلوم است کسی که وارد بهشت شود همیشه در آن جا خواهد بود و بیرون آمدنی از آن وجود ندارد. به همین جهت است که برخی مفسرین، استثناء در آیه **﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَيَنَالُونَ الْجَنَّةَ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ﴾**^۳ را به تاخیری که در دخول به آن داشتند معنا کرده‌اند^۴ و برخی دیگر آن را بهشت دنیا دانسته‌اند نه بهشت آخرت.^۵

اما خلود در جهنم و عذاب آن روشن است و همه علمای اسلامی از فقها و متکلمین اتفاق دارند که کفار در جهنم جاودان خواهند بود و عذاب دوزخ هم جاودانه خواهد بود. و در این مطلب اختلافی میان علمای اسلام وجود ندارد. تنها اختلافی که می‌توان در این زمینه یافت نظریه برخی از عرفا است که معتقدند عذاب

۱. ر.ک: بحارالانوار ۸ / ۲۹۲. ۲. لسان العرب ۳ / ۱۶۴.

۳. هود (۱۱) / ۱۰۸: «وَأَمَّا كَسَانِي كَيْفَ نِيكَ بَخْتِ شَدْنِي، پَسْ دَر بَهْشْتِ اَنْد، دَر حَالِي كِه دَر اَنْ جَا، تَا هَنْگَامِي كِه اَسْمَانْ هَا وَ زَمِينْ بَر پَاسْت، مَانْدِگَارَنْد، جَز اَنْجِه پُروردِگَارْت بَخَوَاهْد، اَيْن بَخَشْشِي قَطْع نَاشْدَنِي اَسْت.»

۴. درباره تفسیر آیه و اقوال شرح شده درباره آن مراجعه شود به بحارالانوار ۸ / ۳۴۶-۳۴۵.

۵. تفسیر قمی ۱ / ۳۳۹.

جهنم ابدی نیست بلکه خود جهنم ابدی است. یعنی آنان که در قرآن و روایات برایشان خلود در جهنم ذکر شده منظور خلود در جهنم است نه خلود در عذاب و چون عذاب در نهایت برای جهنم نخواهد بود پس خلود در عذاب وجود ندارد.^۱ مشکل اساسی که در خلود و جاودانگی کفار در عذاب وجود دارد این است که چگونه می شود شخصی که گناهی اندک و محدود در مدت عمر محدود خویش انجام می دهد مستوجب عذابی شدید و بی نهایت شود.

روایات اهل بیت علیهم السلام تذکر می دهند که شخصی که مورد عصیان و نافرمانی قرار می گیرد هر اندازه عظمتش بیشتر باشد معصیت او هم بزرگتر خواهد بود. و معصیت هر قدر بزرگتر باشد عذابش هم شدیدتر و زیاده تر خواهد بود. و خداوند متعال چون عظمتی بی نهایت دارد پس معصیت او هم بی نهایت بزرگ خواهد بود. بنابراین هر انسانی با اولین نافرمانی و عصیان خداوند متعال مستوجب عذابی جاودانه خواهد بود. پس همه کفار و مشرکان که مدتی از عمرشان را در دنیا بدون هیچ گونه عذابی سپری می کنند. در این مدت مشمول فضل و احسان خداوند متعال قرار می گیرند. امام سجّاد علیه السلام به خداوند متعال عرض می کند:

فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَ الْمُوَافِعُ مَهْيِكَ... لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ
بِعِصْيَانِكَ كُلِّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، فَجَمِيعُ مَا أَخْرَجْتَ عَنْهُ
مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النِّقْمَةِ وَالْعِقَابِ تَرَكُّ مِنْ حَقِّكَ،
وَرِضَى بِدُونِ وَاجِبِكَ.^۲

اما آن که دستور تو را عصیان می کند و نهی تو را مرتکب می شود ... او در اولین موقع قصد عصیان تو مستحق همه عقوبتی خواهد شد که برای همه خلق خود مهیا کرده ای، پس همه مدتی که عذاب را از او تأخیر انداختی و

۱. ر.ک: تفسیر قرآن کریم، ملاصدرا ۳۲۱-۳۱۳.

۲. صحیفه جامع سجاده / ۲۹ دعای تمجید خداوند و ر.ک: بحارالانوار / ۹۴ / ۱۳۸-۱۳۲ و امالی صدوق / ۲۴۶.

توانایی بر نعمت و عقاب را تأخیر انداختی، حق خویش را ترک کردی و به کمتر از آن چه او مستوجبش بود خشنود شدی.

حال اگر به این مطلب درجات مختلف عذاب‌های کافران را در دوزخ اضافه کنیم معلوم می‌شود که خداوند متعال باین که کفار را تا ابد در جهنم نگه می‌دارد ولی این به آن صورت نیست که همه آن‌ها در عذابی شدید باشند بلکه عذاب‌های آن‌ها متفاوت است. و بالاتر از همه این‌ها آن که خداوند متعال برای برخی از کفار که پایبند به اخلاق انسانی و اجتماعی باشند و مؤمنان را تحت حمایت خویش قرار دهند محلی در جهنم فراهم خواهد کرد که از حرارت آتش در امان باشند و روزی آن‌ها از جای دیگر غیر از جهنم برایشان برسد.

رویدن ترتیزک در زمین جهنم

موفق غلام امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که مولایم امام رضا علیه السلام هر وقت امر به خریدن سبزی می‌کرد، دستور می‌داد سبزی و ترتیزک زیاد بخریم و برایش خریده می‌شد و او می‌فرمود:

مَا أَحْمَقَ بَعْضَ النَّاسِ يَقُولُونَ: إِنَّهُ يَنْبُتُ فِي وَادٍ فِي جَهَنَّمَ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ
وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ فَكَيْفَ تَنْبُتُ الْبُقُلُ؟!^۱

چقدر برخی از مردم احمق اند که می‌گویند: ترتیزک در سرزمین جهنم می‌روید در حالی که خدای عزوجل می‌فرماید: آتش زنه‌های آن مردم و سنگ‌ها هستند پس چگونه در آن سبزی می‌روید؟!

امام علیه السلام رویدن سبزی در زمین جهنم را با توجه به این آیه که «آتش زنه جهنم انسان‌ها و سنگ‌ها هستند» جای تعجب و سخن احمقانه دانسته است. بنابراین تا جهنم هست عذاب و آتش هم وجود دارد.

چکیده درس بیستم

- جهنم درکات زیادی دارد که منافقان در پایین‌ترین آن‌ها هستند.
- یکی از تفاوت‌های دنیا و آخرت آن است که دنیا حیاتش با مرگ همراه است ولی آخرت، دار حیات است.
- همه لذائذ دنیا با تلخی‌ها و رنج‌ها و دردها آمیخته است ولی لذائذ بهشت خالص است.
- نعمت‌های بهشتی بر خلاف نعمت‌های دنیا کاستی نمی‌پذیرند.
- در جهنم آن‌هایی که عذاب می‌شوند نه زنده اند و نه مرده.
- عذاب‌های جهنم هم مانند نعمت‌های بهشت خالص است و آمیختگی در آن‌ها وجود ندارد.
- خلود در بهشت هیچ مشکلی ندارد. و خلود در جهنم نیز اینچنین است به جهت این که عصیان و نافرمانی خداوند متعال عصیانی است که بی نهایت بزرگ است و انسان با اولین معصیت مستوجب عذابی بی نهایت می‌شود. ولی خداوند از این حق خویش در هیچ جایی استفاده نکرده و نمی‌کند یعنی او با هیچ کس به اندازه استحقاقش برخورد نکرده و نمی‌کند و همه جا فضل و احسان او وجود دارد.

خودآزمایی

۱. یکی از آیات قرآن را که درکات دوزخ در آن بیان شده باشد، بنویسید.
۲. یکی از تفاوت‌های نشئه دنیا را با آخرت بیان کنید و آیه‌ای که در این زمینه است بنویسید.
۳. چه تفاوتی میان نعمت‌های دنیا و آخرت هست و جواب امام صادق علیه السلام به زندیق در این باره چیست؟
۴. سخن جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عذاب جهنم چه بود؟ خلاصه توضیح دهید.

۵. خلود یعنی چه؟ خیلی خلاصه آن را با توجه به معارف اهل بیت عصمت
بررسی کنید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. الاحتجاج؛ طبرسی؛ احمد بن علی؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۴. الاختصاص؛ مفید؛ محمد بن محمد بن نعمان؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵. إرشاد القلوب؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی؛ انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۶. اقبال الاعمال؛ ابن طاووس؛ علی بن موسی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۷. الامالی؛ شیخ مفید؛ قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۸. الامالی؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ قم: ۱۴۱۷ هـ.ق
۹. الامالی؛ طوسی؛ محمد بن الحسن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ هـ.ش
۱۰. بحار الانوار؛ مجلسی؛ محمد باقر؛ تهران: دارالکتب.
۱۱. بصائر الدرجات؛ صفار قمی؛ محمد بن حسین؛ قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۲. تاویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره؛ حسینی استرآبادی غروی؛ شرف الدین علی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۲۱ هـ.ق.

۱۳. تصحيح الاعتقاد؛ مفيد؛ محمد بن محمد بن نعمان؛ من مصنفات شيخ مفيد جلد ۵، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۱۳هـ.ق.
۱۴. تفسير العياشي؛ عياشي؛ محمد بن مسعود؛ قم.
۱۵. تفسير فرات؛ كوفي؛ فرات بن ابراهيم؛ موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰هـ.ق.
۱۶. تفسير القرآن الكريم؛ ملاصدرا؛ محمد بن ابراهيم؛ قم: انتشارات بيدار، ۱۳۶۴هـ.ش.
۱۷. تفسير القمي؛ قمي؛ علي بن ابراهيم بن هاشم؛ موسسه دار الكتاب، قم: ۱۴۰۴هـ.ق.
۱۸. تفسير نورالثقلين؛ عروسی؛ علي بن جمعه؛ قم: مطبعه علميه.
۱۹. التوحيد؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ قم: جامعه مدرسين.
۲۰. تهذيب الاحكام؛ طوسی؛ محمد بن الحسن؛ تهران: مكتبه الصدوق، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۱. ثواب الاعمال؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ تهران: مكتبه الصدوق، ۱۳۹۱هـ.ق.
۲۲. جامع الاخبار؛ شعيري؛ تاج الدين؛ قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳هـ.ش.
۲۳. خدا و معاد؛ سبحانی؛ جعفر؛ قم: دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۶۲هـ.ش.
۲۴. الخرائج والجرائح؛ راوندی؛ قطب الدين؛ قم: موسسه الامام المهدي، ۱۴۰۹هـ.ق.
۲۵. خصائص الأئمة عليهم السلام؛ سيد رضی؛ مجمع البحوث آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶هـ.ق.
۲۶. النخال؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲هـ.ش.
۲۷. دارالسلام؛ نوری طبرسی؛ حسين؛ قم: فيما يتعلق بالرؤيا والمنام، انتشارات المعارف الاسلاميه.
۲۸. الدعوات؛ قطب الدين راوندی؛ قم: انتشارات مدرسه امام مهدي (عج)،

۱۴۰۷ هـ.ق.

۲۹. الذریعه؛ طهرانی؛ آقا بزرگ؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۳۲ ش.

۳۰. روضه الواعظین؛ محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ قم: انتشارات رضی.

۳۱. زبده البیان فی احکام القرآن؛ محقق اردبیلی؛ مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریّه.

۳۲. الزهد؛ حسین بن سعید اهوازی؛ چاپ سید ابوالفضل حسینیان؛ ۱۴۰۲ هـ.ق.

۳۳. سلسله مقالات کنگره شیخ مفید شماره ۱۳.

۳۴. شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید؛ دار احیاء الکتب العربیّه.

۳۵. الصحیفه السجادیة الجامعه؛ ابطحی؛ سید محمد باقر؛ قم: مؤسسه امام المهدی عج، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۳۶. العدد القویه؛ رضی الدین علی بن یوسف حلّی؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۳۷. عدة الداعی؛ ابن فهد حلّی؛ دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۳۸. العرشیه؛ ملاصدرا؛ محمد بن ابراهیم؛ چاپ سنگی.

۳۹. علل الشرایع؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ نجف: المکتبه الحیدریّه، ۱۳۸۵.

۴۰. عوالی اللثالی؛ احسائی؛ ابن ابی جمهور؛ قم: مطبعه سیدالشهداء، ۱۳۷۶ هـ.ق.

۴۱. عیون الاخبار الرضا؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ مشهد: ۱۳۶۳ هـ.ش.

۴۲. فضائل الأشهر الثلاثه؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ قم: مکتبه الداوری.

۴۳. فقه القرآن؛ راوندی؛ قطب الدین؛ مکتبه آیه الله العظمی النجفی المرعشی، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۴۴. فلاح السائل؛ سید علی بن موسی بن طاوس؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامى .

٤٥. قُرب الإسناد؛ حميرى؛ ابوالعبّاس عبدالله؛ قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤١٣ هـ ق.

٤٦. الكافى؛ كلينى؛ محمّد بن يعقوب؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ هـ ش.

٤٧. كشف الغطا عن وجوه مراسم الاهداء؛ قزوينى؛ محمّد حسن؛ قم: جامعه مدرسين.

٤٨. كنز العمال في سنن الاقوال والافعال؛ هندى؛ المتقى بن حسان الدين؛ بيروت: موسسه الرساله، ١٤٠٩ هـ ق، ١٩٨٩ م.

٤٩. لسان العرب؛ ابن منظور؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٦ هـ ق.

٥٠. مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ طبرسى؛ فضل بن حسن؛ بيروت: موسسه الاعمى للمصبوعات، ١٤١٥ هـ ق.

٥١. مجموعه ورام؛ ورام بن ابى فراس؛ قم: انتشارات مكتبه الفقيه.

٥٢. المحاسن؛ برقى؛ احمد بن محمّد؛ المجمع العالمى لاهل البيت، ١٤١٦ هـ ق

٥٣. مستدرک سفينه البحار؛ نمازى شاهرودى؛ على؛ موسسه النشر الاسلامى، قم: ١٤١٨ هـ ق.

٥٤. معانى الاخبار؛ صدوق؛ محمّد بن على؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٣

هـ ش

٥٥. مناقب آل ابى طالب؛ ابن شهر آشوب؛ نجف: مطبعه الحيدريه، ١٣٧٦ هـ ش.

٥٦. من لا يحضره الفقيه؛ صدوق؛ محمّد بن على؛ قم: جامعه مدرسين، ١٤١٣ هـ ق.

٥٧. النهايه فى غريب الحديث و الاثر؛ ابن اثير؛ مبارك بن محمّد الجزرى؛ قم: موسسه اسماعيليان، ١٣٦٧ هـ ش.

٥٨. وسائل الشيعه؛ حرّ عاملى؛ محمّد بن الحسن؛ چاپ مهر، ١٤٠٩ هـ ق.